

سبيلنا  
الرحيم



بنیاد مارشال فہیم

کمیٹہ فرهنگی  
واحد نشراتی



## فهرست

### ■ سخن نخست / ۵

### ■ بخش اول / ۷

زندگی نامه مارشال فهیم

د مارشال فهیم ژوند لیک

### ■ بخش دوم / ۲۱

دیدگاهها

- جنرال عبدالرحیم وردک
- محمد اکرام اندیشمند
- محمد یوسف اعتبار

### ■ بخش سوم / ۴۱

گفتگو با رسانه‌ها

- منافع ملی را نسبت به منافع شخصی ترجیح دهید!
- جنگ راه حل نیست!
- از مرگ نمی ترسم، مرگ و زنده گی دست خداوند است
- مادر همهٔ بحران‌ها، بحران سیاسی است

### ■ بخش چهارم / ۹۱

خاطراتی از قهرمان ملی

- پیدا شد و پیدا شد، گم گشتهٔ ما امشب
- آخرین دیدار با یار

### ■ بخش پنجم / ۱۰۱

سفرهایی در آستانهٔ پیروزی و نظام‌سازی

- ایثار، پیروزی و گذشت - بلخ
- اعتماد و هم‌بستگی - کندهار
- فراخوانی به سوی وحدت - جلال‌آباد
- بغلان و مسولیت‌های جدید - بغلان

### ■ بخش ششم / ۱۳۳

ضرورت به اجماع ملی داریم

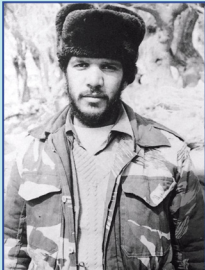
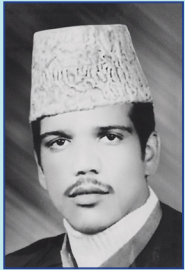
- سخنرانی در کنفرانس ملی والیان

### ■ بخش هفتم / ۱۵۱

مصوبهٔ شورای وزیران

### ■ بخش هشتم / ۱۶۱

پیام‌های تسلیت







خانه بی نور است  
بادها بی رحم و بی پروا  
شمع دان در طاقچه با بادها می لرزد  
نامها سرشار از نور اند  
نامها پُربار از نور اند  
مشعلی از نامها بایست روشن است

خود چراغیست و سرمشقی! چراغی که تاریک راه‌های دُشوارگذار پُر از سنگ و صخره را روشنایی بخشد و سرمشقی که می‌تواند هر ابجدخوانی را راه بنماید و روزنه بکشد. او از میان خاک توده‌های غربت آلود و سرمازده سر بلند کرد و از پس دیوارهای افراخته، خورشیدوار درخشید و در آزمون‌گاه زمان، سر به قله‌ها زد و سنگرها را شکست و با نبرد آزمایی، یکه‌تاز میدان‌های

مارشال محمد قسیم فهیم، مردی نام‌یافته، گرم و سرد روزگار دیده که از پس انبوهی از مشکلات و نابرابری‌های اجتماعی قد برافراشت و راه ناهموار زنده‌گی را با همه فراز و فرودش پیمود و با کوه‌هایی از دُشواری و ناهمگونی خودش را آزمود و در نبردی رویاروی با شداید درافتاد. از هفت‌خوان رستم گذشت و رستم‌وار شاهنامه و کارنامه‌یی از خود به یادگار گذاشت که



بدرقه کنیم. گفتنی است که اگر کار بزرگی را به سامان آورده نتوانیم، بزرگی کارها و کردارهای بزرگان را پاس بگذاریم، تا حتی المقدور سپاس و آفرین زمان و دیگران را فراراه خود داشته باشیم و خیر دارین را کمایی کنیم.

پنداشت ما این است که این کمال، مطلوب خواهد بود، ما در بر آوردن این مأمول با سعی و امید با کاروان زمان در شتابیم و هم گام.

راه دُشوار، مکان دور، موانع در پیش  
عزم جزم است، به یاری خدا خواهیم رفت!

بنیاد مارشال فهیم

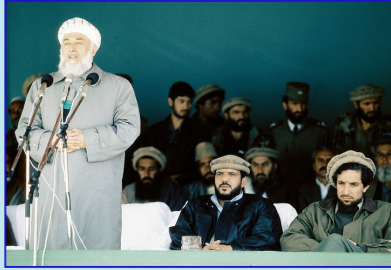
سخت نبرد شد و از میان آتش، ققنوس وار سر بلند کرد. با فتح الفتوح سنگرها را کشود و بر آن‌ها پیروز گردید.

اکنون که در میان ما نیست، نام او برای ما الگویی است و نشانه‌های او دستاورد و اندوخته‌یی که می‌توان از آن بضاعتی آراسته را بنیاد کرد. امروز پس از دهه‌های دُشوارگذار، ملال‌آور و اندوه‌بار که آتش‌های بزرگی افروخته شد و رخدادهای عظیمی صورت بست، الواح بسیاری از صفحهٔ روزگار زایل و نماهای فراوانی بران صورت بست، مارشال محمد قسیم فهیم برای خودش و برای ما، نامیست و کارکردهای او برای همهٔ ما کارستانی که نمی‌توان بر آن پرده انداخت. با برپایی بنیادی به نام او، قرار بر این است که پیرایه‌یی برای گرمی داشت از او داشته باشیم و مایه‌یی برای رونق‌بخشی فرصت‌ها و زمینه‌هایی برای باروری و بارآوری ارزش‌های فرهنگی، انسانی و اجتماعی، و با افزودن روغن به این چراغ، کوره‌راه‌های ناهموار را روشنایی بخشیم و خرمن‌هایی از فرهنگ گران‌باری را که در بساط داریم، در پیش پای همه‌گان بریزیم و ایثار کنیم و طلیعه‌هایی از کار، پیکار، فداکاری و ایثار را در چشم‌انداز همه‌گان بکشاییم، تا جرقه‌هایی از آن را با قلم و قدم پاس‌داری کرده باشیم و آن‌را با سپاس



بیابید  
یکدیگر را  
بپذیریم  
این  
کشور را  
بسازیم

بیابید  
یکدیگر را  
بپذیریم  
این  
کشور را  
بسازیم



## بخش نخست

### زندگه نامه

- زندگی نامه مارشال محمد قسیم فهیم (۱۳۳۶-۱۳۹۲)
- د مارشال محمد قسیم فهیم ژوند لیک (۱۳۳۶-۱۳۹۲)



۱۳۳۶-۱۳۹۲

شعارهای جدایی طلبی مسلمانان از هند رونق گرفته بود. در آن زمان، مولوی عبدالمتین طرفدار جدایی مسلمانان از هند نبود و تأکید می کرد که مسلمانان می توانند با حفظ جایگاه و اتحاد شان در هند به خواسته های بزرگ شان برسند. مولوی عبدالمتین پس از آن که از «دیوبند» هندوستان سند فراغت به دست آورد، در شمال افغانستان به تدریس علوم دینی پرداخت و پس از مدتی به

مارشال محمد قسیم فهیم، فرزند مولوی عبدالمتین در سال ۱۳۳۶ خورشیدی، در یک خانواده متدین و متنفذ دیده به جهان کشود. پدرش مولوی عبدالمتین از علما و متنفذین مطرح در ولایت پنجشیر بود. مولوی عبدالمتین تحصیلات دینی خود را در کشور هندوستان فراگرفته بود. زمان تحصیلی او در هند، مصادف با اوج تنش ها میان مسلمانان و هندوهای آن کشور بود و این زمانی بود که

تجارت رو آورد. بعد از کودتای ثور ۱۳۵۷ خورشیدی، از جمله اولین بزرگان ولایت پنجشیر بود که از تشکل مجاهدین به‌ویژه از اهداف احمدشاه مسعود شهید، اعلام حمایت همه‌جانبه کرد و اهالی و بقیه بزرگان این ولایت را به پشتیبانی از مجاهدین دعوت کرد. موصوف در بین مردم دره پنجشیر از احترام و جایگاه ویژه‌یی برخوردار بود.

مارشال محمد قسیم فهیم، پس از فراگیری آموزش‌های ابتدایی در منطقه عمرز پنجشیر، به‌منظور پیش‌برد تحصیلات عالی در سال ۱۳۴۹ خورشیدی، شامل مدرسه دارالعلوم عربی کابل گردید. او در جریان سال‌های آموزش، مبارزات عدالت‌خواهانه خود را در چارچوب نهضت جوانان مسلمان افغانستان آغاز کرد.

موصوف در سازمان‌دهی مبارزات و اجتماعات دوشادوش رهبران نهضت از جمله شهید انجنینر حبیب‌الرحمن فعالیت می‌کرد و این فعالیت‌ها در تکوین شخصیت سیاسی و سازمانی‌اش موثر واقع شد.

محمد قسیم فهیم، پس از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی، و به تعقیب تشدید تهدیدات رژیم وقت در برابر مبارزین نهضت جوانان مسلمان، با جمعی از هم‌صنفی‌ها و یارانش در نهضت، از مسیر کابل-قندهار به پاکستان هجرت کرد؛ در این زمان، برای اولین بار، با احمد شاه مسعود شهید آشنا گردید. پس از اقامت کوتاهی در آنجا، به افغانستان بازگشت و مبارزه مسلحانه خود را در منطقه «شیگل» ولایت کنر آغاز کرد.

او در تابستان همان سال وارد دره پنجشیر گردید و در زمینه ایجاد اولین هسته‌های مجاهدین هم‌دوش با شهید احمد شاه مسعود قهرمان ملی افغانستان، ابتدا در پنجشیر و سپس در سایر نقاط کشور همت گماشت. در اولین روزهای آغاز مبارزات مسلحانه، جهت ترتیب و تنظیم مجاهدین در شمال دره پنجشیر «آب تل، آریب، و پریان» کار کرد. محمد قسیم فهیم، در آغازین سال‌های جهاد «۱۳۵۸-۱۳۶۰» جهت ترتیب و تنظیم مجاهدین و حل منازعات بین گروه‌های مختلف مجاهدین منسوب به جمعیت اسلامی و حزب اسلامی، چندین بار به مناطق شمال کابل، کاپیسا و پروان «تگاب، نجراب، سالنگ‌ها، سیدخیل و کوهدامن» سفر کرد.

محمد قسیم فهیم، در سال ۱۳۶۰ خورشیدی، به هدایت مسعود شهید در رأس یک هیأت رسمی و عالی‌رتبه جهت بسیج مجاهدین





و ایجاد اتحاد در بین آن‌ها برای اولین بار به ولایات بدخشان، تخار، بغلان و کندز در شمال شرقی افغانستان رفت و آنجا به فعالیت پرداخت. در نتیجه آن تلاش‌ها زمینه گسترش جبهات مجاهدین و ایجاد پایگاه‌ها در آن مناطق مساعد گردید.

توسعه پایگاه‌های نظامی در شمال مستلزم آن بود تا ساختار و تشکیلاتی، مسوولیت مدیریت و سازمان‌دهی این پایگاه‌ها و واحدهای مجاهدین را در سراسر این مناطق و مناطق مرکزی کشور به‌دوش گیرد. برای انجام این مأموریت نهادی به‌نام شورای نظار ایجاد گردید. مارشال محمد قسیم فهیم، در شکل‌دهی این نهاد نقش کلیدی داشت و در اولین جلسه شورای نظار که در منطقه خاواک پنجشیر برگزار شده بود، به عنوان معاون این شورا برگزیده شد. نام شورای نظار نیز از طرف او به جلسه پیشنهاد گردید و مورد تایید اکثریت اعضا قرار گرفت.

با تغییر در وضعیت نظامی و گسترش جنگ با نیروهای شوروی، محمد قسیم فهیم، برای بار دیگر در سال ۱۳۶۳ خورشیدی، مسوولیت انسجام جبهات مجاهدین در ولایت‌های کاپیسا، پروان، و مناطق شمال کابل را به‌دوش گرفت و توانست هم‌آهنگی موثری را میان مجاهدین این مناطق برقرار کند.

به دنبال تشکیل شورای نظار، بین سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۶۸، مارشال فهیم مشغول

انجام مأموریت‌های متعددی جهت گسترش جبهات و انسجام هرچه بیشتر مجاهدین در نقاط مختلف به‌ویژه شمال کشور شد.

این فعالیت‌ها در سال‌های اخیر جهاد مردم افغانستان به اوج خود رسیده بود که شامل تنظیم روابط با افراد با انگیزه ملی و جهادی در داخل نظام و بویژه در میان مسوولین امنیتی ساحات اطراف کابل بود.

در سال ۱۳۶۹ خورشیدی، جهت ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد بین مجاهدین احزاب مختلف در رأس یک هیأت عالی‌رتبه مجاهدین برای نخستین بار به ولایت‌های بلخ، جوزجان، سرپل، و فاریاب سفر کرد.

در این سفر که ۶ ماه طول کشید، اختلافات درون‌تنظیمی و بیرون‌تنظیمی بسیاری در اثر میانجیگری و وساطت موثر مارشال پایان یافت و جبهات شمال از آن پس در هم‌آهنگی بیشتری در برابر دشمن عمل کردند.

محمد قسیم فهیم، در سال ۱۳۷۰ خورشیدی، به منظور ایجاد هم‌آهنگی میان مجاهدین و نیروهای مخالف رژیم حاکم در کابل، با قبول خطرات جدی و با عبور از مناطق تحت اداره رژیم وقت از طریق دره سالنگ به دره کیان و مزارشریف سفر کرد. و در آنجا با سران نیروهای مختلف در رابطه به هم‌آهنگی و جلب همکاری آن‌ها با مجاهدین صحبت کرد.

محمد قسیم فهیم، پس از تنظیم نیروهای مجاهدین و متحدین آن‌ها در شمال کشور



به دستور فرمانده عمومی احمد شاه مسعود، تلاش‌هایی را برای تنظیم و هم‌آهنگی مجاهدین در مناطق شمال کابل آغاز کرد که در نتیجهٔ مجموع این تلاش‌ها، زمینهٔ سقوط رژیم دکتر نجیب‌الله از طرف شمال کشور، بیشتر از پیش مساعد گردید. محمد قسیم فهیم، پس از سقوط حکومت دکتر نجیب‌الله و پیروزی مجاهدین، در ۵ ثور ۱۳۷۱، در رأس نیروهای مجاهدین وارد کابل گردید.

پس از روی کار آمدن دولت اسلامی افغانستان، در سال ۱۳۷۱ خورشیدی، به فرمان رئیس‌جمهور وقت، استاد برهان‌الدین ربانی به‌حیث وزیر امنیت کشور مقرر شد. او ضمن پیش‌برد وظایف امنیت ملی، به هدایت مستقیم فرمانده عمومی احمد شاه مسعود، مسوولیت عمومی دفاع از کابل را به‌عهده داشت و در شکست کودتای ۱۱ جدی ۱۳۷۱ خورشیدی، نقش اساسی ایفا کرد.

با سيطرةٔ طالبان در سال ۱۳۷۵ خورشیدی، مدت کوتاهی به‌حیث فرمانده عمومی نیروهای مقاومت در ولایات شمال کابل ایفای وظیفه کرد و در شکست دو حملهٔ قوی طالبان بالای درهٔ پنجشیر نقش مهمی ایفا کرد. بعد از آن، به هدایت فرمانده کل مقاومت در بسیج و انسجام دوبارهٔ مجاهدین و دفاع از افغانستان در ولایات شمال‌شرق مؤظف شد و رهبری مجاهدین این مناطق را به‌دوش گرفت.

پس از شهادت احمد شاه مسعود در ۱۸ سنبله ۱۳۸۰، رهبران و فرماندهان مجاهدین

به‌منظور انسجام بهتر نیروهای مقاومت و مدیریت بحرانی‌ترین شرایط، محمد قسیم فهیم را به‌عنوان فرمانده کل نیروهای دولتی و مقاومت و به‌عنوان جانشین شهید احمد شاه مسعود، انتخاب کردند. در چنین وضعی او توانست نیروهای مقاومت را منسجم و از خاک افغانستان به‌وجه احسن دفاع کند.

محمد قسیم فهیم، در ماه عقرب سال ۱۳۸۰ خورشیدی، در رأس نیروهای مقاومت وارد کابل شد و در بنیان‌گذاری نظام نوین در افغانستان و موفقیت مذاکرات جلسهٔ بن نقش اساسی را ایفا کرد.

**مارشال فهیم، در شرایط جدید سیاسی ناشی از حضور جامعهٔ جهانی در افغانستان به‌گونهٔ موثری وارد عمل شد و در شکل‌دهی نظام نوین و ایجاد ثبات و امنیت در کشور نقش مهمی ایفا کرد. با ایجاد ادارهٔ مؤقت به‌حیث معاون اول رئیس‌ادارهٔ مؤقت و وزیر دفاع ملی تعیین شد. مارشال محمد قسیم فهیم، بعد از برگزاری لویه جرگهٔ اضطراری برای بار دوم به‌حیث معاون اول ریاست جمهوری و وزیر دفاع ملی کشور تعیین گردید.**

او تمام تلاش خود را در راستای شکل‌دهی ساختارهای سیاسی فروریختهٔ افغانستان انجام داد و در کنار دیگر دولت‌مردان این کشور پایه‌های یک دولت دموکراتیک و مردمی را مستحکم ساخت.





به پاس خدمات ارزنده در ایجاد دولت جدید و نقش اساسی ایشان در آزادی کشور، به تاریخ ۱۵ ثور ۱۳۸۱ به کسب رتبه مارشالی، عالی‌ترین درجه در سلسله مراتب نظامی نایل شد.

او معتقد بود که رتبه مارشالی محصول زحمات و مبارزات حق طلبانه ملت بزرگ افغانستان در دو مقطع جهاد و مقاومت است و متعلق به خانواده‌های شهید، معلولین، مجاهدین و مقاومت‌گران افغانستان می‌باشد و آن‌را به عنوان یکی از مهم‌ترین دست‌آوردها و ارزش‌های مبارزات ملت افغانستان پاس می‌داشت. در دوره‌های اداره مؤقت و حکومت انتقالی، به‌منظور جلب حمایت کشورهای منطقه به روند جدید پروسه نظام‌سازی و تشکیل اردوی جدید افغانستان، به کشور های امریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه، روسیه، تاجکستان، ایران، هندوستان، و امارات متحده عربی سفر کرد و طی این سفرها با مقامات عالی آن کشورها مذاکره کرد.

دور انتخابات ریاست جمهوری، برای بار سوم به عنوان معاون اول ریاست جمهوری سوگند وفاداری یاد کرد و در این مدت در کنار سایر رهبران در راستای تحقق آرزوی دیرینه مردم افغانستان، یعنی صلح دائمی، تلاش کرد. و نیز برای تحکیم پایه‌های ثبات نظام و تثبیت جایگاه مجاهدین در دولت افغانستان همواره کوشید و تأکید کرد.

هنوز آرمان‌ها و آرزوهایش برآورده نشده بود که در صبح روز یکشنبه به تاریخ ۱۸ حوت ۱۳۹۲ خورشیدی، به عمر «۵۶» سالگی داعی اجل را لبیک گفت و مردم افغانستان را برای سه‌روز در ماتم عمومی نشانند.

دولت افغانستان و نماینده‌گان کشورهای مختلف، درگذشت مارشال محمد قسیم فهیم را ضایعه بزرگ عنوان کرده و نقش او را در آوردن ثبات نسبی در افغانستان غیر قابل انکار خواندند. پیکر مارشال مرحوم، به اساس مصوبه اختصاصی شورای وزیران، طی مراسم خاص و باشکوه دولتی، در «تپه ده‌کیبک» شهر کابل به خاک سپرده شد.

الله و انا الیه راجعون

پس از انتخابات ۱۳۸۴ خورشیدی، مارشال فهیم برای پنج‌سال در بیرون از حکومت به فعالیت‌های سیاسی پرداخت که در نتیجه بزرگ‌ترین جریان اصلاح‌طلب را تحت زعامت شهید استاد برهان‌الدین ربانی زیر نام «جبهه ملی» بنیان گذاشت. در دومین





■ د مارشال محمد قسیم فهیم ژوند لیک

۱۳۹۲-۱۳۳۶

مارشال محمد قسیم فهیم د مولوی عبدالمتین زوی، په کال ۱۳۳۶ المریزکال کی په یوی دینداری او مخوری کورنی کی سترگی دي نړي ته پرانیستی. پلاریي مولوی عبدالمتین د پنجشیر یو له مطرحو او متنفذو علماو څخه و. مولوی عبدالمتین خپلی دینی زدکړی په هندوستان کی سرته ورسولی؛ د هغه د زدکړی په وخت د هندوانو او مسلمانانو د شخړو زور اخیستی وه او مسلمانانو دبیلتون غوښتنی شعارونه ورکول. په هغه وخت کی، مولوی عبدالمتین د مسلمانانو د جدایی طرفدار نه و او تاکید کوله چي مسلمانان د خپل اتحاد او ځای په خوندي کولو سره کولي شي خپلو لویو هدفونه ته ورسیري.

مولوی عبدالمتین بعد له هغه چی د هندوستان له «دیوبند» څخه یی د فراغت سند لاسته راوړل، د افغانستان په شمال کی د دینی علومو په تدریس بوخت شو او سه موده وروسته



یې تجارت ته مخه کړه. د ثور کودتا (۱۳۵۷) په وخت کې مولوی عبدالمتین د پنجشیر ولایت له لومړنیو مشران څخه و چې د مجاهدینو له تشکیل، په خاصه توګه د شهید احمدشاه مسعود له اهدافو څخه یې خپل ملاتړ اعلان کړ او د پنجشیر نور مشران یې د مجاهدینو ملاتړ ته وهڅول. مولوی عبدالمتین د پنجشیر په دره کې د خلکو تر منځ له احترام ډک څیره و.

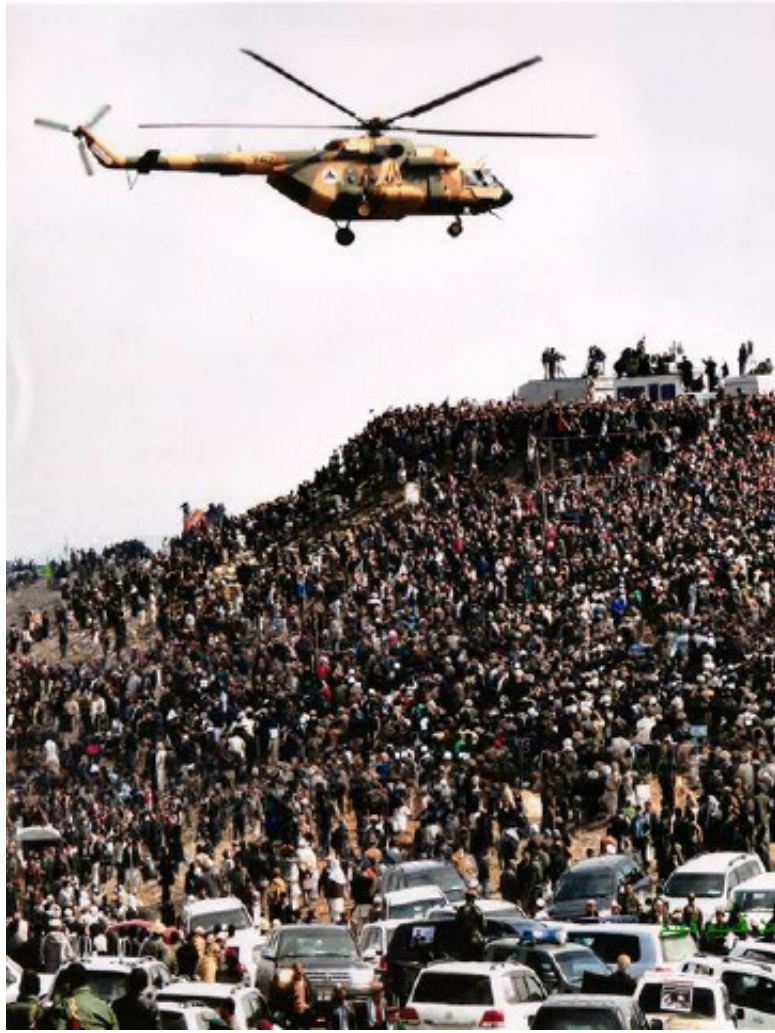
مارشال محمدقسیم فهیم، خپلې لومړني زدکړي د پنجشیر په عمرز کې سر ته ورسولې او وروسته له هغه په ۱۳۴۹ لمریزکال کې د لوړو زدکړو په موخه کابل ته راغی او په

دارالعلوم عربی کابل مدرسه کې شامل شو. هغه د زدکړو په جریان کې خپله عدالت غوښتنې مبارزه د «نهضت جوانان مسلمان افغانستان» په چوکاټ کې پیل کړه.

هغه د نهضت له نورو مشران سره لکه شهید انجنیرحبيب الرحمن خپله ریښتینې مبارزه پرمخ بوتله او دا فعالیتونه د هغه د سیاسي شخصیت په جوړولو کې موثر واقع شول.

محمد قسیم فهیم، له ثور کودتا (۱۳۵۷ لمریز) څخه وروسته له خپلو هم ټولګیانو او د نهضت ملګرو سره د کابل - قندهار له مسیر نه پاکستان ته هجرت وکړ، په دغه وخت کې یې په لومړي وار له شهید احمدشاه مسعود سره آشنا شو او له سه مودی وروسته بیا افغانستان ته راغی او خپله مسلحانه مبارزه یې د کنړ ولایت په «شیگل» ولسوالۍ کې پیل کړه.





منازعات پیدا شوي و، سو وار  
یې کاپيسا او پروان «تگاب»،  
نجراب، سالنگونه، سيدخيل  
او کوهدامن» ته سفر وکړ.

محمد قسيم فهيم، په  
۱۳۶۰ لمريز کال د شهيد  
مسعود له هدايت سره سم د  
يو رسمي او عالی رتبه هيات  
په مشري د مجاهدينو په  
مينځ کي دهمغږی او اتحاد  
رامنځه کولو په خاطر لومړي  
وار بدخشان، تخار، بغلان او  
کنډز ته سفر او فعاليت پيل  
کړل چي د هغه د هڅو په  
نتيجه کي د مجاهدينو د جهو  
د پراختيا لامل وگرزید.

د مجاهدينو د مرکزونو  
د سازماندهی او توسعی په  
خاطر منظمه تشکيلاتو ته  
ضرورت و چي په شمال  
او مرکزی ولايتونو کي د  
مجاهدينو مدیریت واخلی  
چي د دي کار سرته رسولو په  
خاطر د نظر شورا جوړه شوه.  
مارشال محمد قسيم فهيم  
د دغی شورا په جوړولو کی  
اساسی نقش درلود چي د

هغه د هماغه کال د مني په موسم کی پنجشير ته داخل  
شو او د شهيد احمدشاه مسعود سره یی يو ځای د مجاهدينو  
لومړی هسته په پنجشير کی جوړه او وروسته یی نورو  
ساحاتو ته وغزوله او مسلحانه مبارزاتو په لومړيو ورځو کي  
یې د پنجشير ولايت په شمال «آب تل، آریب او پريان» د  
مجاهدينو د تجهيز او ترتيب په برخه کي کار پيل کړ.

محمد قسيم فهيم، د جهاد په لومړي کلنوکي «۱۳۵۸-  
۱۳۶۰» د مجاهدينو ترتيب او د منازعات حل لپاره چی د  
جمعیت اسلامی او حزب اسلامی کسانو تر منځ گروهی





دغي شورا په لومړي ناسته كې چه د پنجشير په خاواك سيمه كې تر سره شوه، ددې شورا مرستيال وټاكل شو او د دغي شورا نوم هم د هغه له خوا پيشنهاده او دغونډې د گډونوالو د اكثریت له خوا ومنل شو.

د شوروي يرغلگرو سره جگړه او په نظامي وضعیت كې داساسي تغيير په موخه محمدقسيم فهيم په ۱۳۶۳ لمريز كال يو ځل بيا د كاپيسا، پروان او د كابل شمال د مجاهدينو د انسجام مسوولیت په غاړه واخيست او د دغو سيمو د مجاهدينو په همغږي كې موثر رول ولوباوه.

د شوروي نظار له رامنځته كيدو د ۱۳۶۳-۱۳۶۸ تر منځ كلونو كې، مارشال محمدقسيم فهيم، د متعددو ماموریتونو او د مجاهدينو د جبهاتو گسترش او انسجام لپاره د افغانستان نورو سيمو خصوصاً شمالي ولايتونو كې بوخت و.

دغه فعالیتونه د جهاد په آخرو كلونو كې اوج ته ورسيد او د ملی، با انگیزه او جهادي څيرو سره د روابطو تنظيم د نظام په داخل او خصوصاً كابل په اطرافو كې د امنیتی ساحاتو په برخه و. په ۱۳۶۹ لمريز كال كې د مجاهدينو د يو عالي رتبه هیات په مشري د جهادي احزابو او مجاهدينو د همغږي او يوالي په موخه بلخ، جوزجان، سرپل او فارياب ولايتونه ته سفر وكړ. دغه سفر چی ۶ میاشتې یی وخت واخيست د تنظیمونو خپل منځی او باندنی اختلافات د مارشال فهيم په منځگړيتوب پای ته ورسيدل او شمالي جبهات وروسته له دی سفر نه، متحدانه او پوره همغږي د دښمنانو پر خلاف خپله جگړه پيل كړه.

همدا راز مارشال فهيم، په ۱۳۷۰ لمريز كال كې د مجاهدينو او په كابل كې د مخالف رژيم د قواوو ترمنځ د همغږي رامنځته كولو په خاطر، د جدی خطرات قبلولو سره، د حاكم رژيم دواك لاندي سيمو نه په تيريدو د سالنگ له لاری دره كيان او مزارشريف ته سفر وكړ او هلته يې د مختلفو مشرانو سره د مجاهدينو په منځ كې د لا بنی همكاري او همغږي په خاطر، خبري وكړي.

محمد قسيم فهيم، د شمال مجاهدينو قواوو د تنظيم نه وروسته، د عمومي قوماندان شهيد احمدشاه مسعود په دستور خپل كوششونه د كابل شمالي سيمو كې د مجاهدينو د همغږي او اتحاد په خاطر پيل كړل چی په نتیجه كې د دكتر نجيب الله د اداری سقوط زمينه له شمال څخه برابر كړ، محمدقسيم فهيم، د دكتر نجيب الله د حكومت له سقوط او د مجاهدينو د برياليتوب نه وروسته د ثور په ۵ په كال ۱۳۷۱، د مجاهدينو د قواو په سر كې كابل ته داخل شو.

د اسلامی دولت له رامنځته کیدو څخه وروسته، په ۱۳۷۱ لمريز کال د پخواني جمهور ريس استاد برهان الدين رباني په فرمان د امنيت وزير په توگه وټاکل شوه چې ددې دندې نه علاوه د احمدشاه مسعود د مستقيم هدايت له مخې د کابل د دفاع په خاطر يې عمومي مسووليت درلود چې د ۱۳۷۱ د ۱۱ جدي کودتا په شکست کې يې اساسي رول درلود.

په کال ۱۳۷۵ او د طالبان د واکمني په پرمهال نومړی د یوې لنډې مودې لپاره د شمالي ولایتونو د مقاومت عمومي قوماندان په توگه پاته شو چې په پنجشیر باندې يې د طالبانو دوه قوي حمله شپږې کړې.

د هغه نه وروسته، د احمدشاه مسعود د هدايت له مخې په شمال شرقي ولایتونو کې د مجاهدينو د بیا رامنځته کیدو او د افغانستان د دفاع په خاطر د دغې ولایتونو د مجاهدينو رهبري يې په غاړه واخيسته.

د شهيد احمدشاه مسعود د شهادت (د ۱۳۸۰ د سنبلې ۱۸) نه وروسته د مجاهدينو قوماندانو او رهبرانو له خوا د مقاومت جبهې انسجام او بڼه مدیریت په خاطر د افغانستان په بحراني شرايطو کې، محمد قسيم فهيم د ټولو دولتي او مقاومت قواوو عمومي قوماندان او د شهيد احمدشاه مسعود ځای ناستي وټاکل شو. مارشال فهيم په دغو سختو شرايطو کې وټوانيد چې د افغانستان د دفاع په خاطر ټولې قواوې په سمه توگه رهبري کړي.

محمد قسيم فهيم، په کال ۱۳۸۰ د لمړم يا عقرب په ۱۸ د مقاومت قواوو په مشرۍ کابل ته داخل شو او د افغانستان د نوي نظام د رامنځته کیدو په خاطر د بن په کنفرانس کې اساسي نقش درلود.

مارشال فهيم، په نوي سياسي شرايطو کې اساسي نقش درلود او په هيواد کې د ثبات او امنيت د رامنځته کیدو په برخه کې مهم نقش سرته ورسول.

دلنډمهاله اداري د رامنځته کیدو څخه وروسته د جمهور ريس لومړي مرستيال او ملي دفاع وزير په توگه وټاکل شو.

مارشال محمد قسيم فهيم، د اضطراري لويې جرگې نه وروسته، بيا هم د رياست جمهوري لومړي مرستيال او د ملي دفاع وزير په توگه پاتې شو.

هغه خپل ټولو کوششونه د افغانستان د سياسي ساختارونه بيا جوړونې ته وقف کړل او د نورو کارپوهانو او ملگرو سره يوځای يې د دموکراتيک او ولسي دولت په تشکيل کې مهم رول ولوباوه چې د همدې خدماتو په خاطر او د هيواد د خپلواکي لاسته راوړلو په خاطر د







۱۳۸۱ د ثور په ۱۵ کی د مارشالی رتبی ورسید.

مارشال محمد قسیم فهیم، باور درلود چې مارشالی رتبه د افغانستان د خلکو د رښتیني مبارزی خصوصاً د جهاد او مقاومت حاصل دی او دغه رتبه د شهیدانو، معلولینو او مجاهدینو کورنیو ته تعلق لري او دغه رتبه به دی د افغانستان د خلکو د مبارزاتو یو یو لویی لاسته راوړنی په توگه وساتی.

مارشال محمد قسیم فهیم، د موقت او انتقالي حکومت په دورو کې د سیمې هیوادونو د مرستې را جلوبولو، ملی اردو او نظام جروني په خاطر امریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه، روسی، تاجکستان، ایران، هندوستان او متحده عربی اماراتو ته سفرونه وکړل او په دغو سفرونه کې یی ددې هیوادونو مشرانو سره هم لیده کاته وکړل.

د ۱۳۸۴ لمریز کال د ټولټاکنو وروسته، مارشال محمد قسیم فهیم، د پنځو کلونو په ترس کې د حکومت نه بهر په سیاسي فعالیتونو بوخت و چې په نتیجه کې یې د ملی جبهې جریان د استاد برهان الدین ربانی په مشرې رامنځته کړه.

د افغانستان په دوهم پړاو ټاکنو کې د دریم ځل لپاره د ریاست جمهوري د لومړي مرستیال په توگه د وفاداری لوړه پر ځای کړه.

په دغه دوره کې د نورو رهبران په څنګ کې د افغانستان د خلکو پخواني آرزو یعنی د دایمي سولې د رامنځته کیدو په خاطر یی هلي ځلي وکړي او د نوي نظام د پایښت او د مجاهدینو د رول د تثبیت په خاطر په دولت کې، هلي ځلي وکړي.

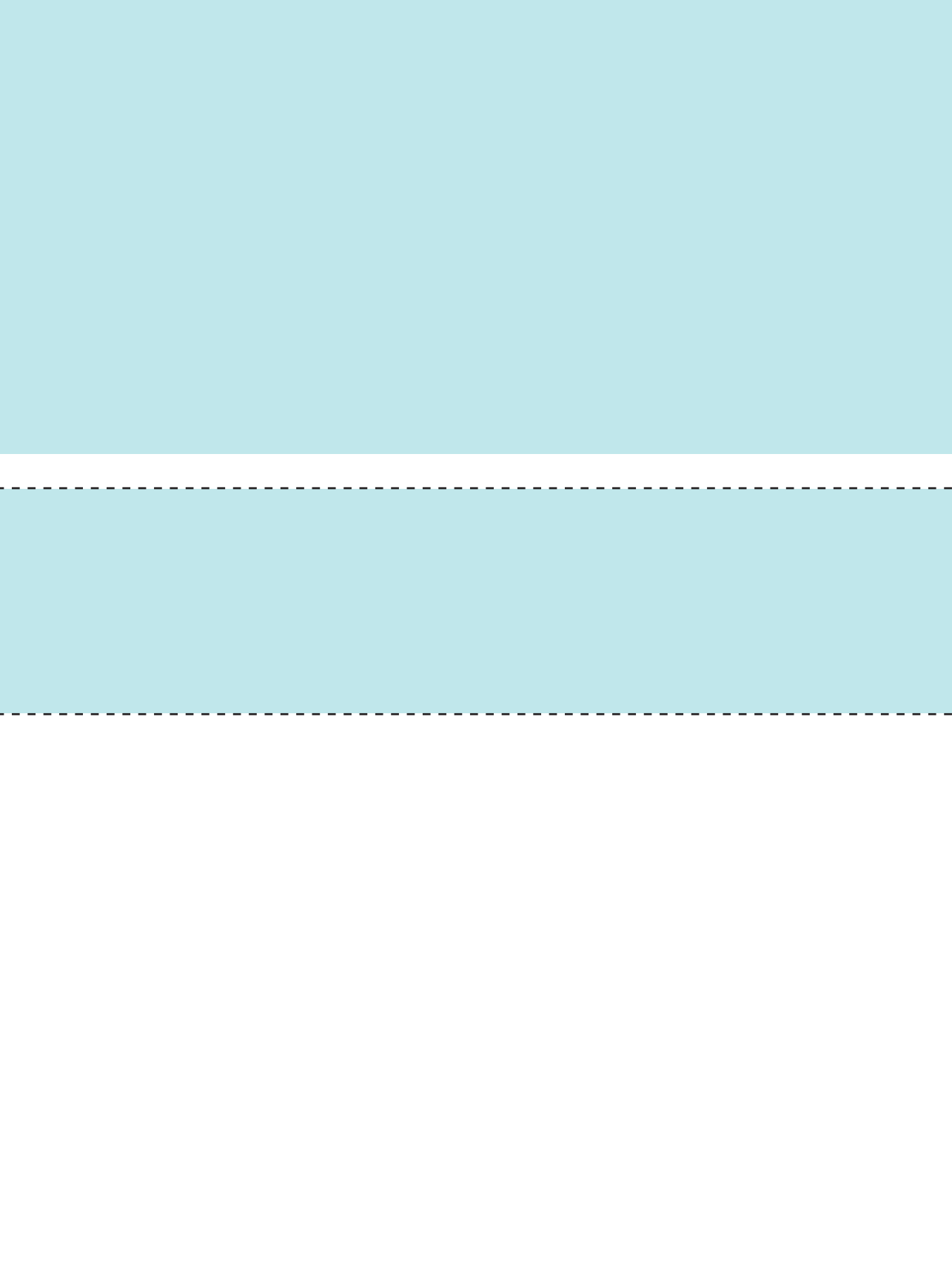
د مارشال محمد قسیم فهیم، آرزوګانی لا سرته نوی رسیدلي چې د کب په ۱۸ د ۱۳۹۲ لمریز کال د یک شنبی د ورځی په سهار د ۵۶ کلونو په عمر له دی فانی نړی نه سترګې پټې کړې او په حق ورسید او د افغانستان ولس په دريو ورځو کې عمومي ماتم ته کیناستل.

د افغانستان دولت او یو د ډیر شمیر هیوادونو استازو د مارشال محمد قسیم فهیم مړینه یو لویه ضایعه وبلله او په افغانستان کی د سولی او ثبات په خاطر د هغه هلي ځلي وستایلی.

د مرحوم مارشال فهیم پیکر دوزیرانو شورا د اختصاصي مصوبې پر بنسټ، د شان داره دولتي مراسمو په ترس کې د ده کیچک په غونډې کې خاوري ته وسپارل شو.

انالله و انا الیه راجعون







افغانستان

خانه مشترک

مال مشترک  
همه مردمان  
افغانستان  
است

افغانستان

خانه مشترک

افغانستان

خانه مشترک

مال مشترک

همه مردمان

افغانستان

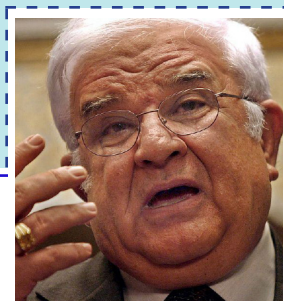
است



## بخش دوم

### دیدگاهها

- جنرال عبدالرحیم وردک
- محمد اکرام اندیشمند
- محمد یوسف اعتبار



■ جنرال عبدالرحیم وردک / وزیر پیشین دفاع ملی

### ■ مارشالی که من می‌شناختم!

در طول اعصار و قرون متمادی، تاریخ کشور ما همواره متلاطم و طوفانی بوده است. وقایع و رویدادهای دوره‌های مختلف، تأثیرات عمیق بر وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم ما گذاشته است. چهار دههٔ اخیر تاریخ ما پُرماجراتر از گذشته بوده و پیامدهای آن ژرفتر و تأثیرگذارتر بوده است. بدیهی است که دوره‌های مختلف از خود قهرمانی، سلحشوری، عیاری، شیفته‌گی به خدا و وطن به ارمغان گذاشته و در برخی موارد هم خائن و وطن‌فروش را برملا کرده است.

مارشال محمد قسیم فهیم، شخصیتی است که درجریان‌ات حوادث چهار دههٔ اخیر تبارز

کرد و در مسیر رویدادهای دونیم دهه اخیر، نفوذ و تأثیرگذاری اش روشن و انکارناپذیر می‌باشد. اگر اجل قبل از وقت او را شکار خودش نمی‌ساخت، شاید تغییر آشکار در تحولات سیاسی اخیر شکل و رنگ می‌گرفت.

رویدادهای چهار دهه اخیر، به‌ویژه سالیان جهاد که پیامدهای جیوپولیتیک آن منطقه را از نظر معادلات سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی تغییر داد و جهان را دگرگون ساخت، به جز ملت و کشور ما به همه سود رسانید. افتخارات سترگ مردم ما باید در تاریخ اسلام به خطوط زرین ثبت می‌شد. متأسفانه در نتیجه مداخلات خارجی و آله‌دست شدن خودما و وقایعی که در پایان جهاد رخ داد، قربانی میلیون‌ها مسلمان مؤمن و وطن‌خواه را تا جایی که به مردم افغانستان مربوط می‌شد، نقش بر آب کرد.

افغانستان در چهار دهه اخیر میدان جنگ‌ها، تخته شطرنج سیاسی جهانی و منطقه‌ای و صحنه بازی ده‌ها سازمان استخباراتی بوده است، که پدیده‌های ناشی از آن توأم با دسیسه‌ها، توطئه‌ها، نفاق و خانه جنگی‌ها، مهاجرت‌ها و آواره‌گی‌ها و تخریب تمام زیربنای کشورهای کشور از طرف ارتش سرخ شوروی می‌باشد.

از بین بردن این همه تأثیرات منفی و خسارات مادی و معنوی آن، سالیان دراز به‌کار دارد، که اگر میهن ما را خداوند یک رهبریت سالم نصیب گرداند، خسارات مادی جبران خواهد شد. اما، ضایعه معنوی پیچیده‌تر و دشوارتر است. ویژه‌گی‌های شخصیت اصیل ملی، که ما را از دیگر مردم و کشورهای منطقه متمایز و متفاوت می‌ساخت به مشکل احیا خواهد شد آن هم اگر رهبران آینده ما قادر شوند تا محیط و فضای مناسبی را ایجاد کنند.

در شرایط کنونی شخصیت‌ها همواره در نتیجه پروپاگندای سیاه و سفید و خاکستری رنگ هدف قرار می‌گیرند، دست پرورده‌های حلقات استخبارات خارجی فرزندان صدیق و شیفته‌گان واقعی اسلام و میهن را شکار می‌کنند؛ در حالی که واقعیت‌ها چیز دیگر و انتباهات چیز دیگری است.

مارشال محمد قسیم فهیم هم در چنین فضای رشد کرد و بر اریکه عالی‌ترین مقامات دولتی تکیه زد.





من اولین بار مارشال محمد قسیم فهیم را در بهار سال ۱۳۷۱ خورشیدی، مصادف به ۱۹۹۲ میلادی در ساختمان امروزی وزارت داخله ملاقات کردم. در این عمارت جنگ سخت میان طرفداران حزب اسلامی انجنیر گلبدین حکمتیار و شورای نظار و بقایای دولت دکتر نجیب‌الله بوقوع پیوسته بود. اکثر فرنیچر و لوازم تعمیر دزدیده شده بود. ما به مشکل چند اتاق را آماده کار ساخته بودیم در حالی که می‌گفتند هنوز هم شاید در زیر زمینی‌ها افراد حکمتیار موجود باشد. من توظیف شده بودم تا به‌خاطر امنیت و دفاع کابل با جمع دیگری از دوستان نظم و انسجام ممکن را ایجاد کنم و مارشال فهیم که در آن وقت رتبه نظامی نداشت، از طرف قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود، در همین عمارت به ما معرفی شدند تا در کمیته ما از شورای نظار نماینده‌گی کنند. بعدها زمانی که من به حیث لوی درستیز توظیف شدم، مارشال، به سمت وزیر امنیت ملی تعیین گردید. در جلسات بین تنظیم‌های جهادی کمتر اشتراک می‌کردم در حالیکه مارشال فهیم در اکثر این گردهم‌آیی‌ها سهیم بود.

طوری که از زبان او شنیده بودم، او جهاد را در معیت قهرمان ملی از ولایت کنر آغاز کرده بود و در جنگ‌های شدید پنجشیر در سالهای ۱۳۵۹-۱۳۶۲ مصادف به (۱۹۸۰-۱۹۸۳) میلادی در کنار قهرمان ملی قرار داشت و بعدها در سالیان دیگر جهاد بیشتر به کارهای سیاسی و ایجاد هم‌آهنگی‌ها و اتحادها و مشوره با اقوام سمت شمال به همکاری و همراهی دکتر عبدالرحمن اشتغال داشت که این فعالیت‌ها بعداً به تأسیس شورای نظار منجر شد. همچنان در مورد نفوذ در حلقه‌های مختلف دولت کمونیستی وقت و سازماندهی چریک‌های شهری بویژه در شهر کابل نقش اساسی ایفا می‌کرد. او مانند همه فرزندان واقعی میهن تمام تکالیف، مصائب، درد و رنج و آلام بی‌حد و حصر دوران جهاد و مقاومت را در کنار مردم خود سپری کرد و هرگز آن‌ها را تنها نگذاشت. در دوران مقاومت علاوه بر اتخاذ همه تصمیم مهم در کنار قهرمان ملی قرار داشت، فرماندهی جبهات مهم را به‌عهده داشت و در دفاع از آخرین گوشه وطن از سلطه طالبان و خارجیان، و شکست نهایی آن‌ها نقش مهم و برازنده ایفا کرد.

از این که، بعد از شهادت قهرمان ملی احمدشاه مسعود، به رهبری و قیادت او همه موافقه کردند، خود شاهد بارز شخصیت مارشال افغانستان است، از احترام و اعتماد همه یاران و هم‌زمان خویش برخوردار بود، تا حدی که در چنان فرصت حساس و سرنوشت‌ساز، همه از هر نگاه بر او متکی باشند. حین عقب‌نشینی طالبان از کابل، مارشال فهیم خلاف آرزوی حامیان خارجی خود داخل کابل گردید و من به‌خوبی خبر دارم که از او خواسته بودند که به شهر کابل قوای خود را وارد نکند.

پیرامون شخصیت مارشال فهیم، حین اجلاس بُن اول دکتر عبدالرحمن که مدت زیادی با مارشال یک‌جا کار کرده بود، به من حکایه‌های زیادی کرد و از عزم راسخ او یادآور شد. او می‌گفت، مارشال در اتخاذ تصمیم پُر از خطر منتظر نمی‌ماند. به همین منوال باید گفت که مارشال حین انتقال قدرت مسالمت‌آمیز از استاد بزرگوار و مجاهد کبیر -برهان الدین ربانی- به رئیس‌جمهور حامد کرزی، نقش اساسی ایفا کرد.

من از سال ۱۳۷۳ خورشیدی، مصادف به (۱۹۹۴ میلادی) که سمت لوی درستیز قوای مسلح را به‌خاطر نابسامانی‌های داخلی ترک کردم، تا سال ۱۳۸۰ خورشیدی، مصادف به اواخر (۲۰۰۱ میلادی) مارشال را ندیدم.

در اواخر سال ۱۳۸۰ خورشیدی، در اثر گزارش‌های غلط یکی از خویشاوندان نزدیک من، مارشال معتقد شده بود که برای تخریب و از بین بردن حکومت مؤقت فعالیت می‌کنم و گروه‌های مسلح و سلاح و تجهیزات زیاد به‌داخل افغانستان می‌فرستم؛ به اساس این گزارش‌های نادرست و نتیجه‌خسومت‌های فامیلی؛ مارشال فقید در مصاحبه با رادیو BBC این موضوع را یادآور شد. وقتی که من این مصاحبه را شنیدم، فردای آن به عجله وارد افغانستان شدم. در همان روز اول عده‌یی از محافظان من از طرف امنیت ملی توقیف شد که بعداً در اثر مداخله رئیس‌جمهور کرزی، موضوع حل شد و به وساطت حامد کرزی و اشتراک هدایت امین ارسلا که یکی از معاونین رئیس‌جمهور بود، زمینه ملاقات من با مارشال بعد از هشت سال مساعد شد که در نتیجه آن، سوء تفاهمات رفع گردید.

پس از آن در کمیسیون احیا و بازسازی ارتش همیشه همدیگر را ملاقات می‌کردیم، او





علاوه بر آنکه معاون رئیس جمهور کشور بود، به حیث وزیر دفاع نیز ایفای وظیفه می کرد، من یک عضو کمیسیون احیاء و بازسازی ارتش ملی بودم. به نظریات همه اعضا به دقت گوش فرا می داد. بعضی ها می گویند که مارشال تحصیلات نظامی نداشت. اما، او مانند اکثر همراهان نزدیک قهرمان ملی احمدشاه مسعود که از جانب وی به فراگرفتن جنگ و استراتژی و بویژه جنگ های غیر منظم تشویق شده بودند، توأم با تجاربی که ناشی از سال ها جنگ بود در زمینه کاملاً وارد و مسلط بود و در مورد جنگ و صنعت جنگ و استراتژی مطالعات زیاد داشت و حتا در مواقعی استادان خصوصی برای خود استخدام کرده بود. در صدها جلسه که بعداً در دوران کار با مارشال فقید داشتیم، موردی وجود ندارد که او در مغایرت با اصول جنگ نظر ارائه کرده باشد. مارشال فقید، به تاریخ و به خصوص تاریخ ادبیات و بویژه اشعار تصوفی و حماسی علاقه مند بود، چندین بار در فرصت های مختلف زمانی که من و دوست گرامی ام دکتر رنگین دادفر سپنتا با او بودیم، اشعار و قصیده های طولانی را از حافظه می خواند که همه ما در شگفتی می شنیدیم، که این امر یک پهلوی دیگری از شخصیت مارشال را تبارز می داد که از شوق و علاقه بیش از حد او به شعر و ادبیات حاکی می شود.

مارشال از کسانی که با او سابقه دوستی و آشنایی داشتند، سخت حمایت و در این امر بیش از حد تأکید می کرد.

باید گفت، شخصیت عیاری داشت به حیث یک جوانمرد قولش قول، و وعده هایش وعده بود، که از صفات برجسته یک انسان است، آن هم در هوا و فضای امروزی که بر محیط اجتماعی ما مسلط است؛ آنچه بر کشور ما گذشت، در نتیجه مهاجرت ها و آشنایی با بازی های استخباراتی، خصلت اصیل ما سخت صدمه دیده، وفا به عهد، صداقت و دوستی واقعی، به ندرت سراغ می شود؛ حيله، نیرنگ، فریب، کذب و تأمین منافع شخصی، بر همه چیز پیشی گرفته است.

در سال ۱۳۸۲ خورشیدی مصادف به (۲۰۰۳ میلادی) که مارشال فقید معاون رئیس جمهور و وزیر دفاع بود، من به عنوان معاون اول او توظیف شدم. ساختار ارتش ملی آغاز شده بود و اصلاحات جدید باید عملاً پیاده می شد؛ مارشال، تقریباً تمام کارهای وزارت را به من

سپرده بود و هیچوقت مانع اصلاحات نشد. طبعاً برای حفظ منافع گروهی تمایلات داشت، اما همواره انعطاف نشان می‌داد و من از اعتماد کامل او برخوردار بودم. همچنان، مارشال از پروسه DDR حمایت و پشتیبانی کامل کرد و در زمینه خارج از حیطه وظیفه‌ای، همکاری‌های زیاد کرد.

از تشکیل و سازماندهی ارتش ملی پشتیبانی کرد و تا سال ۱۳۸۳ خورشیدی با هم در یک فضای صمیمیت و تفاهم کارهای وزارت را پیش بردیم؛ زمانی که من به صفت وزیر دفاع تعیین شدم، باکمال بزرگواری و در مراسم خاص، توأم با لطف و مهربانی فراوان، وظایف وزارت را به من سپرد.

مارشال مرحوم از هر گوشه وطن و از هر قوم دوستان زیادی داشت و این روابط تا روزی که مرگ او را از ما گرفت، محکم و پا برجا بود. که این مورد او را به یک شخصیت ملی نیرومند تبدیل کرده بود.

در باره مارشال فقید انتباهات مختلف وجود دارد، عده‌یی او را شخص خشن و ظالم تعریف می‌کنند، مگر کسانی که از نزدیک او را می‌شناسند، هرگز چنین نظری ندارند و من خود چندین بار شاهد گریه اشک‌ریزان او بوده‌ام که در مورد اتفاقات غم‌انگیز و عشقی که به وطن داشت، اشک ریخته بود و در جلو جمع غفیری از مردم نتوانسته جلو این گریه را که از رقت قلب او ریشه می‌گرفت، مانع شود.

اکثر مردم مارشال را یک شخص مغرور و آمرانه فکر می‌کردند در حالی که واقعیت چیزی دیگری بود. او شخص متواضع بود و هنگامی که در رسمیات هم کسی با او روبرو می‌شد، درد دل کرده و خودمانی صحبت می‌کرد. ما در روزهایی که جلسه شورای امنیت تحت ریاست او برگزار می‌شد، می‌توانستیم آنچه در فکر ما خطوط می‌کرد را بازگو کنیم؛ بدون آن که منتظر عکس‌العمل باشیم؛ می‌توانستیم هر آنچه را که از مثبت و منفی یک موضوع آگاه بودیم، آزادانه بیان کنیم که این امر سبب می‌شد یک مشکل موجود راه حل پیدا کند؛ حال آن که، در جلسات شورای امنیت تحت ریاست رئیس جمهور کرزی بعد از آن که کارها چندین بار به مشاجره کشیده شد، نمی‌خواستیم هر آنچه که ایجاب می‌کرد را بیان کنیم. همه خاموشی





اختیار می‌کردند. تنها چند نفر محدود جرأت آن را داشتند که می‌توانستند آنچه را که خلاف مزاج رئیس جمهوری بود، ابراز کنند. اما، مارشال گوش شنوایی داشت و برای تحلیل و تجزیه معضلات موجود وقت کافی می‌داد و این کار سبب می‌شد هر عضو شورای امنیت بتواند هر آنچه به اصطلاح در دل دارد را باز گو کند.

مارشال در جلسات کابینه سهم فعال داشت و پیرامون موضوعات مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی نظریات موجه ابراز می‌کرد و گاهی مسیر تصمیم‌گیری کابینه را تغییر می‌داد. من در زمانی که مارشال خانه‌نشین بود، همیشه از او احوال‌پرسی می‌کردم و او نیز با خصلت خاص خودش حین خداحافظی، مرا تا موتر و درب حویلی همراهی می‌کرد که این طرز رفتار بر من بی‌حد تأثیرگذار بود که نمونه بیانگر شخصیت مارشال بود.

او بسیار بی‌موقع و زود هنگام داعیه اجل را لبیک گفت و به بسیاری از آرزوها و آرمان‌هایش که در راستای خدمت به وطن و مردم بود نرسید. و مرگ پاداش نواده‌های حضرت آدم‌ع است که تقدیر برپیشانی همه ما حک کرده است، هیچکس نمی‌داند که دیر و یا زود به آغوشش خواهد کشید.

مارشال محمد قسیم فهیم علاقه خاص به حیوانات، بویژه اسپ داشت و همواره با اشخاصی که در این مورد سلیقه و علاقه داشتند در گوشه و کنار کشور تماس و رابطه دوامداری برقرار می‌کرد. تا جایی که به‌خاطر دارم، در گذشته‌های نزدیک در پنجشیر ورزش ملی بزکشی رایج نبود و در زمان اعلی‌حضرت ظاهرشاه در مسابقات بزکشی، تیمی از پنجشیر نماینده‌گی نمی‌کرد. حال آن‌که در شرایط فعلی تیم بزکشی پنجشیر یکی از تیم‌های نیرومند کشور است. مارشال مرحوم بدون کدام شک و تردیدی در این امر نقش ارزنده داشته که همه ما شاهد آن بوده‌ایم.

گرچه تاریخ‌نویسان در اکثر موارد تحت تأثیر نظریات شخصی خود و یا نفوذ دیگران وقایع را به قید تحریر در می‌آورند و بعضاً واقعیت‌ها را برملا و آشکار نمی‌سازند. به ندرت برخی از مورخین با قبول خطر از حقایق چشم‌پوشی نمی‌کنند و فراز و نشیب‌ها، سیاهی و سپیدی‌ها را همان‌طوری که است منعکس می‌دهند، هر طوری که باشد حقیقت امر این است



که نام مارشال محمد قسیم فهیم و کارنامه‌های زنده‌گی‌اش جاودان با تاریخ جهاد، مقاومت و بازسازی افغانستان امروز گره خورده و در شکلهی حوادث و مسیردادن اتفاقات چهاردهه‌ اخیر، بدون شک و تردید تأثیرگذار قاطع بوده است.

روحش شاد، جایش فردوس برین و یادش جاودان





■ محمد اکرام اندیشمند

## ■ نقش مارشال در تحولات دههٔ اخیر افغانستان

یک‌سال از وفات مارشال محمد قسیم فهیم، از مهم‌ترین چهره‌های نامدار در تحولات دو دههٔ اخیر افغانستان سپری شد.

مارشال فهیم از یاران و هم‌سنگران نزدیک احمد شاه مسعود بود که در تابستان ۱۳۵۸ یعنی آغازین دوره‌های جهاد با موصوف وارد وادی پنجشیر شد. مارشال فهیم در تمام سال‌های دشوار جهاد و مقاومت و تا آخرین لحظات حیات احمد شاه مسعود در کنار او باقی ماند. فقدان مسعود برای وی بسیار دردناک و باورنکردنی بود. او ده‌سال قبل در یک گفتگوی اختصاصی با گلوی بغض کرده و چشمان اشک‌آلود به این نگارنده اظهار داشت:

«زمانی که من را از حمله انتحاری به جان امر صاحب خبر دادند، بلا درنگ به فرخار تاجکستان رفتم. من امر صاحب را یک عمر در سنگر جهاد و مقاومت دیده بودم که در سخت ترین شرایط قرار می گرفت و در برابر دشواری های تحمل ناپذیر دست و پنجه می داد. اما در شفاخانه فرخار تاجکستان وقتی پارچه سفید را از صورتش برداشتم، چشمم به پیکر بی جانش خورد. باورم نمی شد که او را این چنین افتاده و خاموش ببینم. گفتم: امر صاحب! من نیامده بودم تا تو را در چنین حالتی ببینم.»

اما محمد قسیم فهیم پس از درگذشت احمد شاه مسعود، فرماندهی نیروهای مقاومت یا نیروهای تحت فرمان او را در جنگ علیه طالبان و القاعده بدوش گرفت و وارد مهم ترین دوران حیات سیاسی و نظامی خود شد.

حمله القاعده دو روز بعد از شهادت احمد شاه مسعود در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بر آمریکا، در واقع مسیر حیات سیاسی-نظامی جانشین احمد شاه مسعود را دیگرگون کرد. او در این مسیر علی الرغم آن که به عنوان فرمانده نظامی در جنگ با طالبان و القاعده تحت چتر حمایت نظامی به خصوص حملات هوایی آمریکا به پیروزی دست یافت و کابل را دوباره بدست آورد، اما پس از آن پیروزی نظامی، نقش سیاسی او در تحولات افغانستان برجسته و تعیین کننده بود.

مارشال محمد قسیم فهیم در شکل گیری دولت پسا طالبان به ریاست حامد کرزی، نقش اصلی و محوری داشت. صرف نظر از این که این دولت و زمامداری حامد کرزی مرهون کمک مستقیم نظامی و مالی امریکایی ها و متحدین غربی اش بود، محمد قسیم فهیم به عنوان فرمانده نیروهای مقاومت ضد طالبان و القاعده که پایتخت را در کنترل داشت، بستر دولت سازی پسا طالبان را در داخل هموار کرد و زمینه را برای رهبری و ریاست حامد کرزی در این دولت مساعد ساخت. در حالی که حامد کرزی در رای گیری شماری از اعضای مجلس بن آلمان (۵ دسامبر ۲۰۰۱) بر سر انتخاب رئیس اداره مؤقت، ۲ رأی و عبدالستار سیرت ۱۲ رأی گرفته بود، اما حمایت مارشال محمد قسیم فهیم از کرزی بر مبنای مصلحت های ناشی از ساختار اجتماعی و قومی افغانستان، کرزی را به ریاست حکومت پسا طالبان برد که سیزده سال در مسند زمامداری افغانستان باقی ماند. در حالی که اندک ترین مخالفت و ناسازگاری محمد قسیم فهیم در آن مقطع زمانی، کرزی را از دسترسی به این مسند محروم می ساخت.



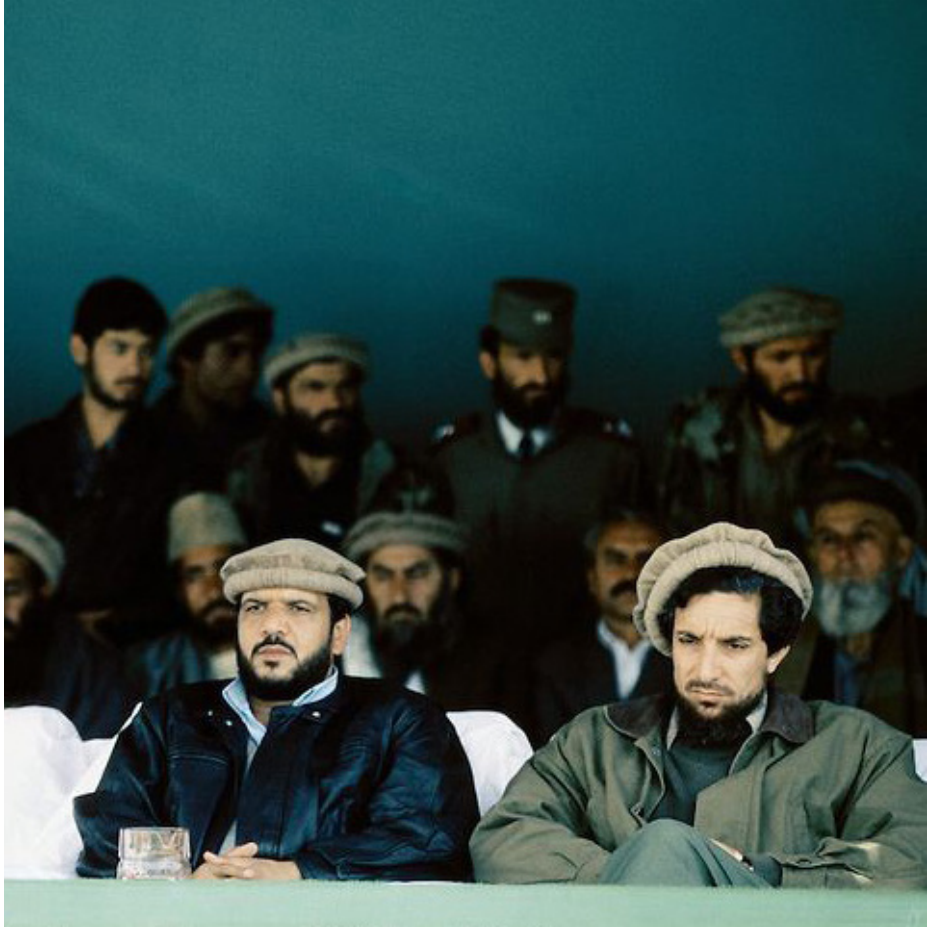
اگر دولت پسا طالبان را با ویژه‌گی‌های یک دولت مدرن مدنظر بگیریم که بسیاری از اساسات و ارزش‌های یک دولت مدرن ملی هر چند ناقص و معیوب در سال‌های عمر این دولت شکل گرفت، نام مارشال محمد قسیم فهیم و نقش او با این تحول گره می‌خورد.

مارشال محمد قسیم فهیم گام به گام در دولت‌سازی پسا طالبان و شکل‌گیری نهادهای این دولت، به خصوص نهادهای نظامی و امنیتی و تمام تحولات سیاسی و اجتماعی این دوره همکاری و همراهی کرد. او به عنوان فرمانده نیروهای مجاهدین و مقاومت، راه را به تشکیل و تقویت ارتش ملی افغانستان مساعد ساخت. او برنامه‌های جمع‌آوری سلاح نیروهای مجاهدین و ادغام بخشی از آنها را در نیروی نظامی و امنیتی به‌منظور دولت‌سازی و پایداری دولت و نظام سیاسی افغانستان مورد تأیید قرار داد و به تطبیق آن کوشید.

دیدگاه و تحلیل سیاسی مارشال فهیم در دوره پسا طالبان که او را علی‌الرغم نظریات متفاوت و متعارض منتقدانش حتی در درون جمعیت اسلامی افغانستان و نیروهای مقاومت به‌سوی همکاری با دولت و تحولات سیاسی جدید برد، برخاسته از باور او به اجتناب‌ناپذیری وجود دولت و نظام سیاسی در افغانستان بود. او کشاندن جامعه پشتون را در شکل‌گیری و پایداری دولت و نظام سیاسی، امر حتمی می‌پنداشت و به‌صورت جدی در صدد آن بود تا هر گونه راه بازگشت به جنگ و بی‌ثباتی دهه هفتاد خورشیدی را، ببندد. وی در سایه این نگرش و باور، به ریاست حامد کرزی در دولت پساتالبان دل بسته بود و او را فرد مناسب در این جهت تلقی می‌کرد. شاید از همین سبب بود که رئیس‌جمهور کرزی در اظهاراتش بر سر جنازه مارشال فهیم، او را دوست و برادر عزیز خود خواند و برداشت‌ها و دیدگاه خود را با وی در مورد افغانستان یکسان تلقی کرد. بدون تردید چنین بود. حتی این همسانی دیدگاه آن‌ها در تعیین نظام سیاسی افغانستان در زمان تدوین قانون اساسی منعکس گردید و نظام ریاستی به‌جای نظام صدارتی - پارلمانی وارد مسوده قانون اساسی شد و سپس مورد تصویب قرار گرفت.

مارشال فهیم با هر گونه تفرقه و تعصب قومی و زبانی مخالفت نشان می‌داد و به شدت حامی





یک پارچه‌گی افغانستان و وفاق ملی بود. او علی‌الرغم تحلیل و دیدگاه مخالف بر سر شکل‌گیری وفاق ملی و دولت ملی از منظر قومی در جامعه کثیرالاقوام افغانستان، به همگرایی و همسویی پشتون‌ها و تاجک‌ها در شکل‌دهی دولت و نظام سیاسی پایدار تأکید می‌کرد. با توجه به این اندیشه و سیاست مارشال محمد قسیم فهیم، بی‌جهت نیست که پس از درگذشت وی روزنامه امریکایی واشنگتن پُست، او را نقطه وصل تاجک‌ها و پشتون‌ها در افغانستان خواند و نوشت که مارشال فهیم تا حدی کمک کرد که پشتون‌ها و تاجک‌ها را با هم متحد سازد. واشنگتن پُست نقش موصوف را در تشکیل حکومت افغانستان که از اقوام مختلف ترکیب یافت، مهم ارزیابی کرد. صرف نظر از هرگونه برداشت مختلف و متفاوت در مورد نقش مارشال محمد قسیم فهیم در تحولات سیاسی و تشکیل دولت پسا طالبان، او در این تحولات نقش مثبت و سازنده ایفا کرد.





■ محمد یوسف اعتبار

## ■ مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام جوست

مارشال محمدقسیم فهیم، که یک سال می‌شود چهره در نقاب خاک کرده است، یکی از شخصیت‌های مهم سیاسی-نظامی جهاد و مقاومت مردم افغانستان بود. من از همان آوان کودکی با ایشان شناخت داشتم. پیش از آغاز جهاد و تحولات سیاسی در کشور، او از راهیان نهضت اسلامی در افغانستان بود و در حلقات سیاسی نهضت آن وقت در کنار دیگر پیش‌کسوتان این راه مبارزه می‌کرد. با شکل‌گیری حکومت کمونیستی در افغانستان - زمانی که نهضت‌یان به مبارزه مخفی روی آوردند- او مدتی در حزب اسلامی افغانستان فعالیت کرد. ولی زمانی که از نزدیک با احمدشاه



مسعود- قهرمان ملی کشور آشنا شد، به ایشان پیوست و در کنار وی قرار گرفت و تا زمانی که چشم از جهان فروبست، از هم‌سنگران و همکاران نزدیک او بود. که در نتیجهٔ مبارزات پیگیر خویش به یک چهرهٔ تاثیر گذار در حزب پر افتخار جمعیت اسلامی افغانستان مبدل گردید.

آشنایی با زنده‌یاد احمدشاه مسعود- قهرمان ملی افغانستان-، صفحهٔ جدید بر روی او کشور و در زیر فرمان قهرمان ملی، به عنوان یک فرمانده نستوه؛ کوه‌ها، دره‌ها و روستاهای کشور را به‌خاطر مبارزه با نیروهای اشغال‌گر روس و ایادی داخلی، زیر پا نهاد و هیچ‌گاهی چین بر جبین نیاورد.

مارشال مرحومی در زمان جهاد در عرصه‌های سیاسی و نظامی در بخش‌هایی از ولایت‌های پروان، کاپیسا، پنجشیر و ولایات شمال کشور فعالیت داشت و در این مناطق به کار ارشادی، تربیتی و آموزش نیروهای مجاهدین پرداخت و در این زمینه یکی از ستاره‌های درخشان و ماندگار جهاد مردم افغانستان بود.

او از اعضای تاثیرگذار و برجستهٔ رهبری حزب جمعیت اسلامی و دفتر سیاسی شورای نظر بود و در همهٔ مسائل یکی از کسانی بود که به قهرمان ملی کشور مشورت می‌داد. زحمات او در این راستا پوشیده نیست و مردمش او را به‌خوبی می‌شناختند که فهم لقبش داده بودند. او در همهٔ سال‌های دشوار جهاد یکی از مبارزین فعال و مجاهدی نستوه بود و در به پیروزی رسانیدن جهاد و تحولات سیاسی دیگر در دهه هفتاد و پس از آن، نقش براننده‌ی را در کنار قهرمان ملی افغانستان ایفا کرد.

او از یاران، دوستان و هم‌سنگران بسیار قابل اعتماد رهبر جهاد و مقاومت پروفیسور استاد برهان‌الدین ربانی شهید و قهرمان ملی کشور بود. وقتی مجاهدین به پیروزی رسیدند و بساط رژیم کمونیستی از افغانستان برچیده شد، به عنوان وزیر امنیت در کابینهٔ دولت اسلامی کار کرد و کارنامهٔ خوبی از خود به‌یادگار گذاشت.

پس از آن که طالبان ظهور کردند و کشور گرفتار دسایس بیشتر دشمنان گردید، او هنوز هم به مبارزه با ستم‌گری‌های طالبان ادامه داد ولی دسایس دشمن چنان وسیع و گسترده بود که دولت مجاهدین از کابل عقب‌نشینی کرد و فصل جدیدی از مبارزه که به نام مقاومت ملی



مردم ما در برابر طالبان بود، آغاز گردید.

در این دوره نیز زنده‌یاد مارشال محمد قسیم فهیم، فرماندهی جبهات شمال و شمال‌شرق کشور را در برابر طالبان به عهده داشت و از انجام این ماموریت دشوار نیز پیروز بدر آمد.

او تا زمان شهادت قهرمان ملی کشور به دست تروریست‌های عرب، همچنان این جبهات را اداره کرد تا آن که دسایس دشمنان مردم ما کارگر افتاد و در یک حمله انتحاری احمد شاه مسعود قهرمان ملی کشور به شهادت رسید و از آن پس او به گونه مستقیم در تحت زعامت استاد شهید پروفیسور برهان‌الدین ربانی، پیشوا و رهبر جهاد مردم ما، فرماندهی کل قوای مجاهدین و مقاومت را به دوش گرفت.

او در این سمت نیز به خوبی تبحر خویش را آشکار ساخت و نشان داد که رسالت جدید-رسانیدن کاروان یاران و هم‌سنگران به پیروزی و رهایی مردم کشورش از چنگال طالبان و تروریزم بین‌المللی می‌باشد.

مارشال فهیم سمت فرماندهی کل قوای مجاهدین را برای خود امتیازی نمی‌دانست بل که آن را رسالت و مسئولیت بزرگ می‌دانست که از سوی مردم به وی داده شده بود، از این رو کمر بست تا قافله را به سرمنزل مقصود برساند.

پس از آن که جهان در معرض تهدیدهای مستقیم تروریزم جهانی قرار گرفت، دو روز پس از شهادت قهرمان ملی کشور، رخداد یازدهم سپتامبر در ایالات متحده آمریکا، جهان را وارد مرحله جدیدی از همنوایی در برابر تروریزم جهانی ساخت.

در این مرحله است که آمریکا متوجه افغانستان شد. اولین تماس‌ها با جبهه مقاومت ضد طالبان آغاز گردید و در این میان مذاکرات جدی میان مارشال صاحب و نماینده‌گان ایالات متحده آمریکا در تخار و پنجشیر ادامه یافت که بر مبنای توافقات دوجانبه، آمریکا حملات هوایی‌اش را علیه طالبان آغاز کرد. این توافقات نخستین گام‌ها بودند به سوی پیروزی علیه طالبان که تحقق پذیرفت و کابل از اشغال طالبان آزاد گردید.

مارشال همراه با دیگر هم‌سنگران در این پیروزی و شکل‌گیری نظام جدید در افغانستان، نقش به‌سزایی داشتند. او نگذاشت که حکومت تک‌قومی در کشور شکل بگیرد، از این رو به





کمک سازمان ملل، کنفرانس بُن دایر شد و در نتیجه مذاکراتی فشرده و همه‌جانبه، افغانستان وارد مرحله نوینی از تاریخ معاصرش شد. نقش مارشال فهیم در مدیریت کنفرانس بُن، به‌سوی تشکیل افغانستان نوین نیز بر همه‌گان روشن و بی‌نیاز از توضیح است.

پس از آن بود که اداره موقت، دوره انتقالی و بعد جلسه بزرگ برای طرح و تدوین قانون اساسی افغانستان یکی پی دیگری تحقق یافتند و مارشال فهیم در این روند نیز فعالانه برای یک افغانستان واحد و متحد کار کرد.

او به عنوان یک مبارز و وطن‌دوست به وحدت ملی میان اقوام این سرزمین باورمند بود و کوشید مردم کشورش در کنار یک دیگر زنده‌گی کنند و برای عمران و آبادی کشور شان کار کنند.

او نقش برجسته در شکل‌گیری نظام کنونی در افغانستان داشت و همانند قهرمان ملی





کشور آرزو داشت افغانستان صاحب یک نظام انتخابی باشد که هر دو در این راه مبارزه کردند. حضور گسترده بیش از صدها هزار نفر در روز تشیع جنازه و مراسم به خاک سپاری وی نشان گر جایگاه بلند او در میان مردم کشورش بود. در این مراسم حضور جوانان کشور پُر رنگ تر از همه تبارز یافت که نشان می داد جوانان کشور نیز او را همانند یک الگو برای خویش برگزیده بودند و از مرگش سخت متألم شده بودند.

باز تاب مرگ او در رسانه های داخلی و خارجی چنان گسترده بود که تا آن دم کم تردیده شده بود.

مارشال صاحب انسان مبارز و رسالت مندی بود که باور عمیقی به اسلام عزیز داشت. او شخصیت چند بُعدی داشت، نظامی بی بود کار کشته و سیاستمداری بود آگاه و استوار. به امروز و فردای کشورش می اندیشد و باور داشت که اگر دسایس دشمنان ما در منطقه نباشد، افغانستان به صلح دست می یابد و مردمش به آرزوهای بزرگ شان می رسند.

مارشال صاحب شخصیت متواضع و حلیمی بود و به علم و عرفان و ادبیات، عشق بی پایان داشت. اقبال و حافظ را دوست داشت و با مثنوی معنوی سال های درازی را تفکر کرد و پیوسته از این بزرگان، قریحه ادب دوستانه اش را سیراب کرد.

او به مردم خود نیز محبت بی مانندی داشت. خانه اش، خانه همه کسانی بود که به او علاقه داشتند. او مهمان را دوست و گرامی می داشت و با اقشار مختلف و اقوام مختلف کشور روابط عمیق و گسترده داشت و پیوسته آن را حفظ می کرد.

استواری اش در برابر دشمنان، استقامتش در مبارزه با استبداد، بی عدالتی، خشونت و استکبار، مؤلفه های دیگر زنده گی معنوی او را در بر می گیرند.

مرگ او زمانی حادث شد که افغانستان در آستانه انتخابات قرار داشت. همه مردم ما باور داشتند که اگر او زنده می بود، شاید روند انتخابات آنچنان به تنش و درازا نمی کشید.

انسان های مبارز در همه جا، امیدهای مردم شان هستند و مارشال فقید نیز بی گمان یکی از چهره های براننده کشور بود که انسان با درک و درک امروز سرزمین ما، ضایعه نبودش را

احساس می‌کند.

من باور دارم که بزرگی و جایگاهش در میان مردم ما هم‌چنان خواهد ماند. سال‌های زنده‌گی، تاریخ مردم و کشورها را می‌سازند و تاریخ نام بزرگان جهان را هم‌چنان در سینه خود زنده نگه‌می‌دارد که مارشال زنده‌یاد نیز بی‌گمان از شمار آنان خواهد بود. روحش شاد و یادش گرامی باد!





ما مبارزه  
جنگ  
و جهاد را  
در حمایت از  
حقوق بشر  
کردیم

ما مبارزه  
جنگ  
و جهاد را  
در حمایت از  
حقوق بشر  
کردیم



## بخش سوم

### گفتگو با رسانه‌ها

- منافع ملی را نسبت به منافع شخصی ترجیح دهید! | خلیل رومان (تلویزیون طلوع)
- جنگ راه حل نیست! | قدیر میرزایی (تلویزیون آریانا)
- از مرگ نمی ترسم، مرگ و زنده‌گی به دست خداوند است | حسینی مدنی (هفته‌نامه پیام مجاهد)
- مادر همه بحران‌ها، بحران سیاسی است | خلیل رومان (هفته‌نامه باختر)

## ■ منافع ملی را نسبت به منافع شخصی ترجیح دهید!



### ■ گفت‌وگو گردان: خلیل رومان

### ■ گفت‌وگوی مارشال محمد قسیم «فهمیم» با تلویزیون طلوع-۱۳۸۴ خورشیدی

- خلیل رومان:

به سلسله ملاقات‌ها و صحبت‌ها با شخصیت‌های افغانستان، امروز ما مسرت داریم که با جناب مارشال صاحب فهمیم صحبت‌هایی داشته باشیم. طوری که شما می‌فهمید، مارشال صاحب به‌هیچ یک شخصیت سیاسی و نظامی، در حوادث گذشته و رویدادهای سی‌سال اخیر نقش بسیار فعال و برجسته داشته است. هر ملت از خود تاریخ و فراز و فرودهای دارد که بعضاً این تاریخ به نسبت مصروفیت‌ها و مشغولیت‌های شخصیت‌ها نوشته نمی‌شوند و در سینه‌ها می‌مانند. ما امروز از جناب مارشال صاحب تقاضا کردیم که در رابطه به سی‌سال اخیر، جهاد و مقاومت و دولت‌داری، رهبری نظامی جبهات و رهبری نظامی دولت در وزارت دفاع؛ ناگفتنی‌ها را به بینندگان عزیز بگویند.

این مصاحبه را به چهار بخش تقسیم کرده‌ایم. بخش صحبت‌های شخصی مارشال صاحب، که می‌خواهند بیننده‌های عزیز تلویزیون طلوع و همه مردم افغانستان، از زنده‌گی شخصی‌شان آگاهی داشته باشند. فعالیت‌های شان در جهاد و مقاومت؛ به همین ترتیب در نقش‌شان به حیث وزیر دفاع افغانستان و به حیث معاون اداره موقت و انتقالی در افغانستان، به همین ترتیب، مسائل رهبری مردمی، کارهای توده‌ای و اجتماعی شان. شما را به انتظار نمی‌مانم، تقاضا می‌کنیم از مارشال فهیم که صحبت‌های شان را آغاز کنند. مارشال صاحب اگر شما مختصراً در مورد زنده‌گی شخصی تان از تولد تا تحصیل و تا امروز، صحبت کنید:

- مارشال فهیم:

بسم الله الرحمن الرحيم، من اول تشکر می‌کنم از شما که این‌جا تشریف آورده‌اید. من در سال ۱۳۳۶ در یک خانواده متنفذ و متمول در پنجشیر تولد شده‌ام که به آن حساب فعلاً ۴۸ ساله هستیم. دوره تعلیمات ابتدایی مکتب و دروس علوم دینی را در پنجشیر و چاریکار - مرکز ولایت پروان - انجام داده‌ام؛ بعداً شامل مدرسه دارالعلوم عربی کابل شدم و در سال آخر دارالعلوم عربی کابل بودم که بدبختانه کودتای هفت ثور (۱۳۵۷) شد. طوری که شما می‌فهمید در دوران تحصیل و تعلیم، تقریباً مصادف به دوره‌های ما در مدرسه دارالعلوم عربی، مبارزات سیاسی در پوهنتون کابل و مکاتب شهر کابل اوج داشتند. ما بر اساس طرز دید، اندیشه بومی و اسلامی‌یی که داشتیم، در مجمع «نهضت جوانان مسلمان افغانستان» شرکت کرده دست به فعالیت زدیم. به همان اساس بود، زمانی که خلقی‌ها و کمونست‌ها کودتا کردند، با ما آشنایی کامل داشتند و در اولین وعده خواستند ما را دستگیر کنند، یک عده دوستان و برادران ما را دستگیر کردند و به زندان انداختند. من ناگزیر با جمع محدودی از برادران، هم‌صنفی‌ها و رفقای خود مهاجر شدیم به کشور پاکستان. مدتی کوتاهی در شهر پشاور به حیث مهاجر بودیم که اولین جبهات جهادی در ولایت کنر باز شد. ما با یک مجموع از جوانان آمدیم در ولایت کنر، در مرکز قرارگاه شیگل - که در آن وقت مشهور بود - در آن‌جا اولین بار جهاد مسلحانه را آغاز کردیم.

بعداً در سرطان سال ۱۳۵۸ خورشیدی، همراه با آمر صاحب مسعود شهید و جمع زیادی از برادران مجاهد آمدیم در جبهه پنجشیر؛ این‌جا جهاد آغاز شد. از همان لحظه‌یی که وارد جبهه پنجشیر شدم، در کنار آمر صاحب شهید - احمدشاه مسعود - همکاری بسیار نزدیک داشتم.







تا دوره ختم جهاد، من کلاً در داخل افغانستان بوده‌ام، فقط یک‌بار در سال ۱۳۶۷ خورشیدی، در جمع یک هیأت از شورای نظار برای یک‌مدت کوتاه دو-سه ماهه، به‌خاطر دید و وادید با رهبران جهادی به پاکستان رفتم و بقیه همه را در داخل افغانستان گذرانده‌ام که در تنظیم جبهات جهادی لغمان، کاپیسا، پروان، شمال کابل، بغلان، تخار، کندز، قسماً بدخشان و جبهات مزار شریف، سرپل حتا فاریاب، در این جبهات عمدتاً من در تنظیم صفوف مجاهدین و هم‌آهنگی بین مجاهدین و نوع ساختار اداره که در هر شرایط ایجاب می‌کرد، در عقب جبهه مصروف کار و جهاد بودم. بعد از این که دولت دکتر نجیب‌الله سقوط کرد و شوروی‌ها از افغانستان خارج شدند، شما حتماً در جریان هستید که من در رأس مجاهدین وارد کابل شدم. در آن زمان به‌هیچ وزیر امنیت در دولت مجاهدین تعیین شدم.

- خلیل رومان:

اگر اجازه تان باشد، راجع به پیش از سقوط رژیم دکتر نجیب‌الله هم من یک تعداد سوالاتی دارم که می‌خواهم از شما پرسان کنم.

- مارشال فهیم: چرا نی.

- خلیل رومان:

همان‌طوری که شما گفته آمدید، در تنظیم مسائل جهادی و نظم‌دادن تنظیم‌ها در جهاد، سخن‌های بسیار جالب در آستانه سقوط حکومت دکتر نجیب‌الله مطرح شد. از جمله، وقتی که آن‌ها در حالت سقوط بودند، از طریق وسایل ارتباط جمعی گفته می‌شد که خلاء سیاسی بوجود می‌آید، تنظیم‌های جهادی اتفاق ندارند و این‌گونه گپ‌ها. از جانب دیگر، خود دکتر نجیب‌الله یک برنامه داشت، پلان پنج‌فقره‌ای ملل متحد بود که او هم روبه‌راه بود که باید عیار شود. در سال‌های اخیر، طوری که ما و شما می‌بینیم و مطالعه می‌کنیم، وسایل ارتباط جمعی بیرونی و داخلی از یک‌دسته پلان‌ها صحبت می‌کنند که در پهلوی پلان پنج‌فقره‌یی سازمان ملل متحد، یک پلان دیگر که ارتباط می‌دهند به ملاقات استاد ربانی و هیأت همراه شان که به مسکو رفته بودند، یک حکومت اسلامی معادل آن را یا هم‌ردیف آن‌را ترتیب کرده بودند و این را می‌گویند آن‌ها -مطبوعات بیرونی- که این توطئه ایران و مسکو بود. آیا شما در این موارد نظری دارید که همین‌طور بوده؟

- مارشال فهیم:

از روزهای جهاد که جمعاً چهارده سال سپری شده و من با جمعی از مجاهدین افغانستان

در خصوص جبهه‌یی که به ما تعلق داشت، کار می‌کردیم. جبهه پنجشیر تحت رهبری و زعامت آمر صاحب مسعود شهید، در سال‌های اول جهاد محدود در پنجشیر بود و بعد از این که کارهای پنجشیر تنظیم شد، چند سال پنجشیر به‌حیث پایگاه، روس‌ها حمله کردند ولی پنجشیر آزاد ماند و در دو پهلوی پنجشیر پایگاه‌های مقاومتی و جهادی قوی تشکیل شد؛ در ولایات مختلف هم‌آهنگی جهاد بین مجاهدین، بدون در نظر داشت این که مجاهدین مربوط کدام تنظیم هستند، یک تشکل داخلی بوجود آمد به‌نام «شورای نظار» که هدف واقعی‌اش این بود که جبهات جهادی را هم‌آهنگ کند و آمر صاحب شهید لازم دید که یک شورای سه‌نفری تشکیل شود که یک مرکز داشته باشند. این شورای سه‌نفری عبارت از دکتر عبدالرحمن شهید، من و امان‌الله هاشمی بود که این سه نفر از مجموع جبهات مخصوصاً جبهات شمال شرق و شمال افغانستان، فقط از کارهای شان نظارت می‌کردند، هر جبهه و هر ولایت که مربوط به هر تنظیم، خاصاً تنظیم جمعیت اسلامی بیش‌تر در آن ساحه بودند؛ آن‌ها ارتباطات مستقیم خود را با تنظیم داشتند. ولی برای هم‌آهنگی امور مجاهدین و تنظیم مجاهدین و بهتر شدن شکل جنگ در آن وقت، تشکل شورای نظار بوجود آمد. این تشکل از موثرترین اقدامات در دوران جهاد بود که در جبهات نزدیک به مراکز دشمن مخصوصاً زمانی که روس‌ها در کابل بودند، جبهه پنجشیر و جبهات پروان، کاپیسا و شمال کابل در نزدیک‌ترین قسمت قرار داشتند. جبهاتی که در قسمت شمال شرق در مسیر راه بود که همیشه شوروی‌ها در آن‌جا توجه خاص داشتند، در این‌جا تشکیل شدند این جبهات، نقش مهم و ارزنده‌یی را داشتند و بزودی رشد کردند. شما می‌فهمید که مردم این محیط، عمدتاً مردم روشن‌تر و مردم کاری چه در ساحه تحت نفوذ دولت همان وقت و چه در ساحه تحت نفوذ مجاهدین بودند. شورای نظار تشکیلات مختلفی را زیر نام «کمیته‌ها» باخود داشت که عبارت بود از: کمیته سیاسی، کمیته نظامی، کمیته ارتباطات، کمیته اداری؛ در کمیته سیاسی، باز هم مستقیماً در رأس آن دکتر صاحب عبدالرحمن بود و من به‌حیث معاونش بودم و در کمیته سیاسی، کمیته‌های فرعی به‌نام کمیته ارتباطات و تماس‌ها وجود داشت و این بخش با مردم در داخل شهرها و مناطق زیر کنترل دولت همکاری و جلب همکاری آن‌ها کار می‌کرد.





کمیته‌های متعددی جریان داشت و این کمیته‌ها به شکل مستمر و مرتب در دفتر سیاسی کار می‌کردند که دفتر سیاسی کارش در حد همکاری‌های لازمی که امکان داشت در ساحات تحت نفوذ دولت انجام می‌شد، تا این‌که شوروی‌ها از افغانستان تصمیم گرفتند که خارج شوند. آن‌ها که بیرون می‌شدند، تماس‌های دوام‌دار و مستمری به ارتباط ریاست سیاسی وجود داشت، این تماس‌ها با افسران و صاحب‌منصبان داخلی در افغانستان قوی‌تر شد و در شعبات مختلف در داخل افغانستان کمیته‌هایی ایجاد شد، خصوصاً در داخل شهرها، همین کمیته‌ها سبب شدند تا مردم روزبه‌روز از طرف مجاهدین و مخصوصاً از طرف جبهه شورای نظار و ریاست سیاسی تنظیم شوند.

دو عامل بسیار عمده سبب شد که بیش‌ترین تماس‌ها و علائق نیروهای دولت وقت با ریاست سیاسی که ما در آن کار می‌کردیم، برقرار گردد. یک، شوروی‌ها برآمدند، بیش‌تر جنرالان و افسران افغانستان به‌حال خود و آینده خود فکر می‌کردند، بهترین راه برای‌شان و برای این‌که بتوانند مصدر خدمت شوند، تماس با جبهه بود، تماس‌ها و ارتباطات خود را قایم کردند. عامل دوم، بعد از این‌که شوروی‌ها از افغانستان بیرون شدند، در بین دولت دکتر نجیب‌الله و در بین حزب دموکراتیک خلق افغانستان که حزب حاکم وقت بود، اختلافات ایجاد شد. از این اختلافات فراکسیون‌هایی بوجود آمد که شما شاهد هستید که خلقی‌ها کودتا کردند، آقای تنی «شه‌نواز تنی» در رأس آن بود، آن‌ها صف خود را جدا کردند و پرچمی‌ها به فراکسیون‌های مختلف تبدیل شدند، کشمکش‌های حزبی داخل ارکان دولت نجیب‌الله، بیش‌تر مردم را متوجه به این ساخت تا به یک مرجع مطمئنی که حیات، عزت و بقای آن‌ها را تضمین کند و آن‌ها بتوانند حد اقل رسالت خود را انجام دهند، پناه ببرند. به همان خاطر، آن‌ها مستقیماً با جبهه در تماس شدند و جبهه بیش‌ترین استفاده را از موجودیت نیروهایی که با جبهه در تماس شده بودند، کرد. دولت نجیب‌الله در یک وضع نامناسب قرار گرفت و کنترل از دستش بیرون شد، به رهنمایی آن‌ها -جنرالان و افسران- در آن وقت جبهه نیز آماده‌گی خود را داشت و ابتکار عملی که جبهه داشت، نقش اساسی را در سقوط حکومت دکتر نجیب‌الله داشت.

- خلیل رومان:

بسیار خوب، یکبار سر همان قسمت آخر سوال مان بیاییم، یک مقایسه بین ملاقات آقای ربانی - هیأتی که به مسکو رفت- و همین قسم پلان پنج‌فقره‌ای دکتر نجیب‌الله، چه ارتباطی وجود داشت. می‌گویند که در مسکو توافق شده بود که یک حکومت اسلامی تحت رهبری استاد ربانی و مجاهدین در کابل بوجود بیاید و مسکو و ایران آنرا کمک می‌کنند. آیا سلسله اختلافات خلق و پرچم و سقوط دکتر نجیب‌الله به این پلان ارتباط داشت و یا شما سقوط پلان پنج‌فقره‌ای را در چه می‌بینید؟

- مارشال فهیم:

من سقوط حکومت دکتر نجیب‌الله را قطعاً با این چیزی که شما می‌گویید مرتبط نمی‌دانم! اولاً این نوع توافقی اگر صورت گرفته باشد تا به حال من شخصاً در جریان نیستم و مطمئن هستم که این‌گونه توافق صورت نگرفته بود. سقوط دکتر نجیب‌الله بیش‌تر عاملش ابتکار عمل جبهه شورای نظار و در مجموع کل مجاهدین افغانستان بود که هر کدام در بخش‌های مختلف و ولایات خودشان نقش عمده و محوری خود را داشتند. ولی چون محور کار کابل و مرکز دولت در کابل بود و نجیب‌الله در کابل بود من جداً مسأله سقوط حکومت دکتر نجیب‌الله را ابتکار عمل و دست بالای مجاهدین، فروپاشی و اختلافاتی که بین حزب خلق ایجاد شد و این‌که شوروی‌ها از افغانستان برآمدند، افسران و صاحب‌منصبان و افسران اردو به این باور شدند که باید حتماً برای بقای خودشان و هم برای این‌که از این طریق مصدر خدمت شده باشند با جبهه و مجاهدین تماس گرفتند. همین ارتباطات دقیقاً سبب شد که حکومت دکتر نجیب‌الله سقوط کند. به‌خاطری من این گپ را می‌گویم که خودم در جریان عمل بوده‌ام و آغاز کار برای سقوط کلان دکتر نجیب‌الله که یک بخش افغانستان از کنترل نجیب برآمد، سقوط شهر مزار و ولایات هم‌جوار مزار بود که شخص خودم در رأس هیأت مجاهدین به‌خاطر هم‌آهنگی بین قوت‌های نظامی و مجاهدین در آن‌جا مسئولیت مستقیم داشتم که این کار انجام شد. هم‌چنان زمانی که ما به‌طرف کابل می‌آمدیم، جناب آمر صاحب شهید با مرکز رهبری جبهه بعد از فتح پروان و بگرام که آن‌ها در جبل‌السراج مرکز گرفتند، از آن به بعد تا سقوط دکتر نجیب‌الله و داخل شدن مجاهدین در کابل، خودم مستقیماً مسئولیت فتح کابل را داشتم. طبیعی است اگر کدام گپی در این ارتباطات می‌بود، دور از نظر ما و یادداشت ما نمی‌بود.





- خلیل رومان:

بسیار خوب، طوری که شما گفتید یک کمیته سیاسی در شورای نظار بوجود آمده بود که این کمیته سیاسی وظیفه اش تأمین ارتباط با قومندانان و عناصر بسیار نیرومند و صاحب اعتبار و صاحب رتبه در حکومت دکتر نجیب الله بود، به همین ترتیب وقتی که دکتر نجیب الله رفت به تعمیر ملل متحد و یک تعداد شخصیت‌هایی که در آنجا بودند، مذاکرات خود را با مجاهدین شروع کردند. شما می‌دانید که با حزب اسلامی رفتند ملاقات کردند و یک تعداد با جناب احمدشاه مسعود در جبل السراج ملاقات کردند، همین تسلیمی بدون مقاومت، آیا فکر نمی‌کنید که فتح کابل بدست مجاهدین از اثر سازش و همکاری و هم‌آهنگی‌یی که شما قبلاً آن را عیار کرده بودید با بعضی از شخصیت‌های نظامی و سیاسی افغانستان من جمله دکتر عبدالوکیل وزیر خارجه افغانستان که با آقای احمدشاه مسعود در جبل السراج ملاقات کردند بوده، آیا شما رازها و معلوماتی در این مورد دارید؟

- مارشال فهیم:

زمانی که دکتر نجیب الله به دفتر ملل متحد پناه برد، گارنیزون کابل که در رأسش جنرال صاحب نبی عظیمی بود، اداره مؤقت امنیت کابل را به دوش داشت و در آن وقت دکتر وکیل که وزیر خارجه حکومت دکتر نجیب الله بود، یک بار آمد در جبل السراج با شخص آمر صاحب مسعود ملاقات کرد و در آن زمان تقاضای آن‌ها این بود - در مرحله اول ملاقات - که اگر مجاهدین با دولت دکتر نجیب الله ائتلافی را تشکیل بدهند، که به صورت روشن و واضح از طرف آمر صاحب شهید این مسأله رد شد و گفتند ما فقط تسلیمی بلا قید و شرط حکومت را قبول داریم و در مقابل فقط برای حفظ عزت و حفظ حرمت شخصی این افراد و دارایی، زنده گی و خانواده‌شان؛ فقط همین را تضمین می‌کنیم و دولت باید توسط مجاهدین تشکیل شود و به هیچ صورت ائتلافی در این رابطه مطرح نباشد. حتا پیش از این که دکتر وکیل نزد ما بیاید. من، دکتر صاحب عبدالرحمن و یک عده برادران دیگر که قضیه را بیش تر سیاسی فکر می‌کردیم، به این باور بودیم که اگر شود توسط هم‌آهنگی نیروهای مجاهدین و اردوی نجیب، دولت به شکل کودتا و یا همکاری سقوط داده شود. برای این که بی‌نظمی‌ها ایجاد نشود، آمر صاحب شهید از ابتدا به این اعتقاد بود که چون در جهاد افغانستان تمام مردم افغانستان مساویانه سهم داشتند، در تشکیل دولت باید همه مجاهدین افغانستان مساویانه سهم داشته باشند و روی این مسأله تأکید می‌کرد. دکتر وکیل وقتی که آمد در جبل السراج این موضوع

را پیشنهاد کرد. از طرف امر صاحب هر نوع ائتلاف و سازش رد شد. فقط به‌حیث مروت و مردانه‌گی که حفظ حیثیت و ناموس و عزت شخصی این افراد بود، در همین قسمت تأکید شد و خواهان این شدند که بلا قید و شرط قدرت را تسلیم کنند. دکتر وکیل پس کابل رفت، بعد از دو روز از کابل دوباره به جبل‌السراج آمد، شما رازها گفتید، راز نهفته و راز آشکار همین راز است. دکتر وکیل دو روز بعد وقتی که به جبل‌السراج آمد ما آن‌جا پیش خود این قرار را داشتیم که قبلاً همراه با مجاهدین توافق شده بود که ما در دروازه‌های کابل می‌رویم، مرکزیت کار امر صاحب شهید در جبل‌السراج بود و من در کوتل خیرخانه در اطراف کابل رسیده بودم، در خط کمر بند ایستاده بودیم و نمی‌خواستیم که کابل به آن شیوه‌یی که سقوط کرد، به آن شیوه نظام تغییر کند. وقتی که دکتر وکیل پیش امر صاحب رفت، در آن‌جا که از هیلوکوپتر پایین شد، به طرف امر صاحب می‌رفت، دست‌های خود را بالا کرد و گفت ما بلا قید و شرط آماده تسلیم قدرت استیم، بیایید شما قدرت را تسلیم شوید. وقتی که دکتر وکیل با دست بالا به طرف امر صاحب آمد و گفت دولت و قدرت به شما تسلیم داده شد و شما کابل را بگیرید، در همان لحظه است که امر صاحب شهید و دوستانی که در اطراف شان بودند مشوره کردند و با من که در سرکوتل خیرخانه بودم در مخابره مشوره کردند و فیصله‌شان همین بود، زمانی که حکومت سقوط داده می‌شود و حکومت اطمینان داده که قدرت را تسلیم می‌کند، ما قدرت را به شکل یک‌جانبه از یک‌طرف جبهه تسلیم نمی‌گیریم و این موضوع را محول ساخت امر صاحب شهید به رهبران جهادی در پاکستان که رهبران جهادی هر نوع حکومتی را که به موافقه می‌رسند، همان حکومت قانونی به توافق کل مردم افغانستان و مجاهدین افغانستان بیاید در کابل و قدرت را تسلیم شود. در همان لحظه که فیصله به همین شکل شده بود و در آن‌جا پاکستان- رهبران جهادی مصروف تشکیل حکومت مجاهدین بودند، فیصله شد برای دو ماه جناب حضرت صاحب -صبغت الله مجددی- به بار اول به‌حیث ممثل حکومت مجاهدین داخل کابل بیایند و بعد از آن باز قدرت را برای استاد برهان‌الدین ربانی انتقال بدهند، برای چهار ماه استاد ربانی حکومت تشکیل بدهد و باز شکل و اشکالی دیگری که بعدتر فیصله شود. آن‌ها -رهبران جهادی- در همان جریان صحبت و فیصله بودند که ما در انتظار در





دروازه‌های کابل به سر می‌بردیم. یک‌طرف در ترکیب حکومت مجاهدین، آقای حکمتیار به‌حیث صدر اعظم تعیین شده بود، از طرف دیگر آن‌ها - حزب اسلامی - یک‌جانبه خواستند کابل را بگیرند و وارد کابل شدند، ما ناگزیر شدیم برای جلوگیری از این دسیسه و این توطئه، وارد کابل شویم. وقتی که ما وارد کابل شدیم، امنیت شهر کابل تأمین شد، ما در تاریخ ۵ ثور داخل کابل شدیم و در تاریخ ۸ ثور جناب حضرت صاحب و اعضای حکومت ممثل آمدند در کابل و قدرت رسماً به حضرت صاحب تسلیم داده شد.

- خلیل رومان:

وقتی که امر صاحب آرزوهای بسیار نیک داشت، برای این که تنظیم‌های جهادی در این جا سهم بگیرند و امنیت کابل به دست کل این‌ها باشد و خود اداره به شکل مسالمت‌آمیز به تمام تنظیم‌های جهادی به طور مستقیم تقسیم شود، این‌ها هر کدام شان استعداد کاری، اداری و دولتی خود را در افغانستان به نمایش بگذارند، اما متأسفانه خلاف این آرزوها کار شد، همان‌طور که شما فرمودید که به مجرد آمدن مجاهدین و شورای نظار در کابل، فردای همان روز من کاملاً به خاطر دارم که جنگ صورت گرفت و حزب اسلامی پایگاه‌های پولیس را در کابل اشغال کرده بود. جنگ بین شورای نظار و متحدینش و حزب اسلامی در گرفت. آیا شما فکر نمی‌کنید که رهبران جهادی در نحوه گرفتن قدرت از خود اراده‌ی نداشتند، اراده خارجی‌ها دخیل بود و یا این که کدام شکل دیگر بود، چرا که در آستانه پیروزی‌یی که شما برای آن قربانی دادید، شما درد دارید همان‌طوری که شما سال‌های سال به کوه‌ها رفتید و به دره‌ها رفتید و جنگ کردید و در یک‌روز تمام دست‌آوردها ضرب صفر شد، در این مورد کدام تبصره خاصی دارید؟

- مارشال فهیم:

در این مورد من باید یک کمی مقدمه خدمت شما عرض کنم و توضیح دهم که جریان چه است. زمانی که قرار به این شد که شوروی‌ها از افغانستان خارج شوند، در آن وقت دستگاه استخباراتی پاکستان «ISI» دقیقاً جنرال حمیدگل در رأس این دستگاه قرار داشت. طرحی را ریختند، طرح شان مبنی بر این بود که جای شوروی‌ها را و یا به عبارت دیگر سیادت منطقه را آن‌ها به دست خود بگیرند و جای شوروی‌ها را در افغانستان باید پُرکنند، سیادت و سرداری منطقه در اختیار آن‌ها قرار بگیرد، زمانی که این مسأله از منظوری رئیس جمهور وقت پاکستان، جنرال صاحب ضیاالحق گذشت، آن‌ها به پیش‌برد این پروژه کار کردند - که شاید



رهبران جهادی نیز اگر این استدلال مرا می شنوند، بامن هم نوا باشند- پاکستانی ها برای تطبیق این پروژه محاسبه‌یی که نزد شان داشتند این بود که این سرمایه‌گذاری را سر آقای حکمتیار و یک تعداد کسانی که به آنها بیش تر وفادار معلوم می شدند، بکنند. علاقه‌مندی دولت پاکستان در آن وقت این بود که شهر کابل و حکومت دکتر نجیب‌الله توسط همان نیروهایی که سرشان سرمایه‌گذاری کرده بودند، سقوط کند. بعد برخلاف میل آنها کابل به وسیله مجاهدین و نیروهای مستقل مربوط به مجاهدین مردم افغانستان سقوط داده شد و در همان لحظات اولی برای دولت پاکستان و برای دستگاه استخباراتی پاکستان عقده ایجاد شد و از همان لحظات اول حکومت نوپای مجاهدین را به چالش کشیدند و مورد دسیسه، توطئه و جنگ و کشمکش قرار دادند.

- خلیل رومان:

به هر حال، وقتی که من می‌آمدم دیدم شما بسیار زحمت کشیدید، فارغ بودید از غل‌وغش و مصروفیت‌های دولتی، گل‌های بسیار خوب دارید و شعر می‌خواندید، می‌گویند که شما مولوی‌شناس بسیار خوب هستید و این البته برای داشتن احساسات موزون بسیار خوب است. حتا من دیدم شما وقت یافتید همراه نواسه‌های تان بازی می‌کردید، این از لحاظ بشری و انسانی خوب است. شما چطور با حفظ این که کُل اوضاع سیاسی افغانستان را مطالعه می‌کنید، اخبار مطالعه می‌کنید، فکر می‌کنید و نوشته می‌کنید، باز وقت پیدا می‌کنید که با این دقایق و ظرایف بسیار حساس زنده‌گی هم تماس داشته باشید، در این مورد چیزی می‌گویید؟

- مارشال فهیم:

کلمه خوبی را به کار بردید ظرایف گفتید، من به شما این‌طور یادآوری بکنم که طبیعت زیبایی‌شناسی در وجود انسان فطری است. هر انسان هرچه زیبا است را می‌پسندد. ولی در کانالیزه‌سازی و یا به اصطلاح عرب‌ها میزابی که این زیبایی‌پسندی انسان را توجیه بکند، آن‌جا است که یا به طرف مسیر خراب می‌رود و یا به طرف سالم. زیباپسندی در وجود هرکس است و این یک غریزه فطری است، چون شعر چیز زیبا است، من به شعر علاقه دارم، به آثار شعرا و خصوصاً مولانا را که شما گفتید. در محیطی که من زنده‌گی می‌کنم -پنجشیر- در مجالس بسیار ابتدایی شبانه‌شان، نقل میدان شهنامه فردوسی و مثنوی مولوی است. این چیزها تأثیر دارد. و شما گل و... را هم گفتید، طبیعت من یک طبیعت بسیار دوستانه و به اصطلاح رفیقانه





است، من به هر چیزی که از اولادهايم گرفته تا دوستان خرد و بزرگی که دارم چه در محیط و چه در جاهای دیگر همیشه روش و برخوردم دوستانه و رفیقانه بوده، حتا در حکومت اگر من در مدارج بالای دولتی هم بوده‌ام و اگر در مدارج بالایی در دوره مبارزات جهاد هم بوده‌ام، برخوردم با زیردستان و برخوردم با ماحول، برخورد دوستانه و رفیقانه بوده و این که شما با زبان شیرین گفتید ظرافت‌ها را، این دید شما است. فقط این طبیعت انسان است که انسان در زنده‌گی، باید از زنده‌گی خود راضی باشد. من به گذشته‌های خود افتخار می‌کنم، به زمینه که حالا برایم مساعد شده و رنج و زحمتی که در طی سی سال کشیده‌ام، حالا که یک زمینه‌ی مساعد است برای زنده‌گی کردن، از همان کوچک‌ترین خالیگاه وقت خود در ایجاد روابط و محبت خانواده فامیل و علاقه‌مندی‌ها و پرورش روحم باید استفاده کنم.

- خلیل رومان:

تشکر، اگرچه قُبُح دارد در برابر شما بگویم، ولی بسیاری دوستان از کاکه‌گی و جوان‌مردی و مروت شما زیاد صحبت می‌کنند، شما یک اسب‌سوار خوب هستید، معلوم می‌شود اسب‌ها دارید، از بس که سخاوت داشتید مردم قصه می‌کنند همیشه در حالات بسیار استثنایی موضع‌گیری خوب بشری و انسانی داشته‌اید. یک سوال که یادم رفت آن این بود که، کمیسیون حقوق بشر چندی قبل -البته که این را بسیار سیاسی نمی‌سازیم- گزارشی را به نشر سپردند که در آن نام شما را گرفته‌اند، وقتی من شما را مطالعه کردم و این دقایق و ظرایف را دیدم که شما بسیار حساس هستید و بسیار جوان‌مرد هستید و حتا من رقتم پیلوت‌هایی را پیدا کردم که شما در دروان جنگ با آن‌ها روابط بسیار خوب داشتید، روس‌هایی که مسلمان شده بودند، اما در این دوره این کمیسیون یک نشریه داشت که در آن از شما مشخصاً نام گرفته بود، به حیث داشتن بعضی مشکلات در رابطه به حقوق بشر و نقض حقوق بشر، در این رابطه اگر شما کدام تبصره کوتاه داشته باشید.

- مارشال فهیم:

در ارتباط به حفظ حقوق بشر، چون ما و شما مسلمان هستیم؛ در مجموع انسان دارای اخلاق است و اسلام ممد و مکمل اخلاقیات است. کسانی فقط دوست دارند حق بشر محفوظ باشد، ولی مسلمان‌ها در قرآن برای‌مان تأکید شده که شما به‌خاطر اعاده حقوق بشر، به‌خاطر جلوگیری از ظلم، به‌خاطر نجات انسان‌های مستضعف و مظلوم، باید مبارزه کنید، ایستاده شوید! حق بشر خواستن، این یک حرکت بسیار موزون و حتمی است در وجود انسان‌ها. حتا

در قرآن در اسلام بسیار مکمل تشریح شده و دین اسلام نیز برای نجات انسان‌هاست. مواسات و حقوق بشرخواهی، برادری‌ها این‌ها همه در اسلام هستند. به‌خصوص اقبال - لاهوری - یک بیت دارد که می‌گوید:

### دانه را صحرا نشینان کاشتند حاصلش افرنگیان برداشتند

تعجب‌آور است که دین ما، پیامبر ما، اسلام ما - صدای آزادی و حق بشر و صدای این‌که زن انسان است و نباید زنده به‌گور شود، صدای مساوات - را بلند کرده است. پیامبر خدا می‌گوید: بین اولادها و خانواده و زنده‌گی تان شما عدالت کنید، این همه در اسلام است. متأسفانه شرایطی در دنیا آمده که مسلمانان نتوانسته‌اند همین آرزوی بشری را خوب برآورده سازند، امروز کسانی که فلسفه آن‌ها مشکلاتی زیاد در مسائل انسانی دارد، آن‌ها برعکس تقاضای وارونه دارند. من می‌گویم خوب است، حرکت شان، حرکت بسیار مناسب است که این کار را کرده‌اند. من معتقد هستم که حقوق بشر خواستن، وظیفه ما است. ما عملاً همین فعلاً می‌بینیم، ما مبارزه و جهاد را در حمایت از حقوق بشر کرده‌ایم. می‌آیم در قسمت گزارش دیده‌بان حقوق بشر که در این اواخر در افغانستان نشر شد. به نظر من یک حرکت کاملاً سیاسی بود، چرا اگر در افغانستان کشمکش و جنجال بوده، بعد از این که عملیه کودتا در افغانستان رایج شد، تا به امروزه مردم این کشور آرام نبوده و رنج دیده و این اعمال کودتا درست نبودند. از آن وقت تا حال و تا آمدن طالب‌ها که موجی از جنایات بشری است، اصلاً هیچ یاد نمی‌شود. از دوره خلقی‌ها و کمونست‌ها هیچ یاد نمی‌شود، از دوره شوروی‌ها هیچ یاد نمی‌شود، فقط می‌آیند در یک مقطع خاصی که مربوط به مجاهدین و دولت مجاهدین است. ما باید اقامه دعوا کنیم. هر بار که مردم افغانستان در آستانه یک عملیه بزرگ قرار می‌گیرند، باز یک صدا می‌برآید و چیزی نشر می‌شود. پیش از انتخابات ریاست جمهوری چین سر و صدایی پخش شد که گویا مجاهدین و شخصیت‌های ملی این مملکت را متهم کنند و مردم تخویف شود. برداشت ما همین است، و امروز که مردم در جریان رفتن به طرف انتخابات پارلمانی هستند، از این موضوع در این مقطع خاص یاد می‌شود. یعنی خلاصه حرف من این است که ما برای حفظ حقوق بشر نه تنها علاقه‌مند هستیم، بلکه باید در این راه فداکاری کنیم





و اعتقاد ما، ما را به فداکاری وامی دارد و باید خود ما طرفدار این مسأله باشیم، ولی به این شکل عقده‌مندانه که در یک مقطع خاص مرا متهم می‌کنند، برآیم قابل تعجب است. باز ما یک فلسفه داریم، همان قسمی که عشق کور است، همان‌گونه عقده و حسد هم کور است. کسانی که عقده‌مندانه و حسودانه این گپ‌ها را مطرح می‌کنند، آن‌ها کور هستند که حقایق را نمی‌بینند که چه آدم‌هایی را در یک جامعه مطرح می‌کنند که این‌ها ناقض حقوق بشر هستند. در حالی که در افغانستان مشکلاتی ایجاد شده که باید این مسأله بررسی شود. نظر شخصی من این است که وقتی این موضوعات مطرح می‌شود، اگر ما به این وقعی بگذاریم، در افغانستان بسیار کشمکش‌ها شده و هیچ قاضی و دیوانی نمی‌تواند این جریان‌ها را بیاید محاسبه کند، کی محق بوده و کی ناحق، جریان چه بوده. ولی افغانستان می‌رود به طرف ثبات، یک فضا و حالت جدیدی بوجود آمده، ما گذشته‌ها را باید به گذشته بگذاریم، با عفو و تحمل، به طرف آینده و به طرف سازنده‌گی برویم و همین انقلابات را ببینیم که چه رقم است که در تمام دنیا جنگ آزادی‌خواهانه صورت گرفته، کاملاً جنگ آزادی‌خواهانه نبوده. من مثال می‌دهم برای شما، انقلاب کبیر فرانسه که امروز دنیا به آن افتخار می‌کند، در آنجا چند لک نفر کشته شده است. این‌طور نبوده که همه‌اش به حق کشته شده باشند. روز ملی آمریکا که تجلیل می‌شود، در جنگ‌های ایالتی و داخلی آمریکا بیش از پنج لک نفر کشته شده بود، ولی امروز به عنوان روز ملی و روز افتخار ایالات متحده آمریکا یاد می‌شود. در افغانستان هم این‌قدر کشتار که آمده تمام آن در یک مقطع خاصی که حکومت مجاهدین بوده، صورت نگرفته است. عوامل را باید بررسی کنیم که عوامل چه بوده، عوامل بازهم تعلق می‌گیرد به بیرونی‌ها، به این‌که کی تجاوز کرد به افغانستان؟ کی افغانستان را اشغال کرد؟ و عامل جنگ در این وطن چه بود؟ بناً اگر این قضایا بررسی شود، یک وقت بسیار طولانی را می‌گیرد و دولت افغانستان یقیناً هر زمانی که مشکلات ملی و داخلی و امنیتی و ثبات و این‌ها را حل کند؛ کمیته‌یی اگر در این رابطه بوجود می‌آید، باید همگانی پرسیان شود. و الا نظر شخصی من این است که من به هیچ عنوان گزارش حقوق بشر را تأیید نمی‌کنم، یک گزارش کاملاً مغرضانه، یک‌جانبه و سیاسی بوده که خواسته شخصیت‌های ملی یک مملکت را متهم کند. این اصلاً دشمنی با جهاد

افغانستان است، با مجاهدین افغانستان است، با ملت افغانستان است. اگر یک مجاهد، اگر یک کلان مجاهد، یا استاد سیاف یا فهیم یا استاد خلیلی متهم می‌شوند، معنایش این است که کل مجاهدین و کل جهاد افغانستان زیر سوال است و در مجموع کل ملت افغانستان که مجاهد است، زیر سوال است. به این معنی که به همه مردم افغانستان این‌ها اهانت و توهین می‌کنند. پس به این لحاظ من شخصاً به این حرف ارزشی قائل نیستم و این طبیعی است در وجود انسان‌ها. پیش‌تر که شما گفتید شعر را دوست دارید یک بیت از مولانا اقبال گفتم و یک بیت دیگر می‌گویم، بیدل صاحب می‌گوید:

**عشق مختار است بیدل خوب و بد در کار نیست**

**بی‌گناهی یوسف ما را به زندان می‌برد**

حالتی که فعلاً در افغانستان روان است من که می‌بینم همین‌طور یک حالت است که هر کس که آرام بنشیند، می‌گویند ننگ‌دار ننگ کرد، بی‌نگ گفت از من ترسید. هر کس که در خانه خود به‌خاطر وطن خود و به‌خاطر مصالح ملی آرام نشست و غال و مغال و سروصدایی نکرد، آن را خواهند گفت که این ترسید، بیاید هر گپ را سرش توجیه بکنیم. من این را می‌گویم که ما از این دسایس نه خوف داریم و نه تشویش داریم، و جرأت‌مندانه به شما می‌گویم که ما در برابر تصمیم ملت افغانستان تسلیم هستیم. همان قسمی که فدای آزادی و استقلال و حیثیت مردم افغانستان خود را کردیم و قربان کردیم، اگر ملت افغانستان این تصمیم را بگیرد، هر کدام ما باید به آن تسلیم باشیم. اما هر گروه، هر انجو، هر گروپ، شما پسران کنید حقوق بشر چقدر انجو و دستگاه‌های تبلیغاتی و پروپاگاندا در دنیا دارد تا آن‌ها نسبت به شخصیت‌های ملی ممالک تبلیغات بکنند. من تشکر می‌کنم از موضعی که دولت جمهوری اسلامی افغانستان اعلام کرد، آن موضوع ناکافی بود. ولی باز هم چون دولت است یک موضع معقول داشت. ولی من از جمع ملت افغانستان خواهان این هستم که در برابر این نوع حرکت‌ها، اگر بار دیگر و بار دیگر تکرار شود، باید خاموش نمانند و عکس‌العمل نشان داده شود. و الا تمام ارزش‌ها و خواسته‌ها و آرزوها و مبارزات مردم افغانستان زیر سؤال می‌رود.





- خلیل رومان:

تشکر از جناب مارشال صاحب، بسیار ممنون هستیم که برای ما وقت دادند و با حوصله مندی به سوالات ما پاسخ گفتند. سوالات ما در همین جا به پایان می‌رسد، اگر شما جناب مارشال صاحب برای یک دقیقه گفتنی‌یی داشته باشید، ما در اختیار تان هستیم.

- مارشال فهیم:

من از زحمت شما تشکر می‌کنم، و این که شما سبب شدید که صدا و حرف ما را مردم بشنوند، جداً و قلباً ممنون هستم. من فقط دو حرف بسیار کوتاه دارم، یکی در ارتباط به جوانها و مردم افغانستان و در مجموع ملت افغانستان، ملت بیدار و ملت با افتخار و ملت با عزت افغانستان، پیام من، وصیت من و آخرین وصیت من و آخرین خواست و آرزوی من از این مردم این است که منافع ملی و خواسته‌های بزرگ مردم افغانستان را نسبت به منافع شخصی خود ترجیح بدهند، و هویت ملی خود را حفظ کنند. شما می‌فهمید هر کشوری که هویت ملی داشت، هر کشوری که ملت داشت، هر کشوری که جغرافیا داشت، افتخارات داشت؛ آن کشور، یک کشور خوش‌بخت است. مردم افغانستان بزرگ‌ترین و بیش‌ترین افتخارات را در جوامع بشری امروز دارند. به خاطر مبارزات شان، به خاطر جهاد شان و به خاطر این که صفحات تاریخی دنیا را مردم افغانستان در مبارزات شان تغییر دادند و حتا جغرافیای دنیا را تغییر دادند که همه می‌دانند. خواهش من از این‌ها این است که به خواسته‌ها و آرزوهای کوچک، آرمان‌ها و خواسته‌ها و افتخارات و دستاوردهای بزرگ مبارزات جهاد مردم افغانستان را تبدیل نکنند. و در ارتباط به افغانستان، امیدواری این را دارم که افغانستان، همان قسمی که در دوران مبارزات و جهاد و مقاومتش افتخار داشت، در دوره آوردن صلح و نظام و سیستم‌اش نیز افتخار دارم، در ساختن افغانستان به حیث یک کشور مرفه، یک کشور آرام، یک کشوری که در فضای صلح زنده‌گی کند، یک کشوری که از حداقل نعمات زنده‌گی که دیگر ملت‌های جهان از آن برخوردارند، این‌ها نیز برخوردار باشند و روزی افغانستان، افغانستان مترقی، افغانستان آزاد، افغانستان متکی به خود و افغانستان با غرور و سربلند و با افتخار باشد.





## ■ جنگ راه حل نیست!



■ گفت‌وگو گردان: قدیر میرزایی

■ گفت‌وگوی مارشال محمد قسیم «فہیم»

با تلویزیون آریانا

- یکی از موارد بحران‌زا به نظر شما کنار زدن مجاهدین از قدرت بود. از نظرتان کدام فکتورهای دیگر در بحران افغانستان نقش داشته است؟

- فکتورهای بیرونی هم وجود داشته و دارد. به گونه‌ی مثال زمانی که گفته می‌شود پاکستان در امور افغانستان مداخله می‌کند، دیده می‌شود که پاکستان مداخله می‌کند. من برای شما یک گپ را بدون مقدمه و توضیح می‌گویم، انگیزه وجود آمدن پاکستان بنیادگرایی است. اگر بنیادگرایی را از پاکستان بگیرید، پاکستانی وجود ندارد. چه ارزش دیگری جدا از این وجود دارد تا پاکستان روی آن بایستد. بناً تا جایی هم پاکستان را ملامت کرده نمی‌توانیم که چرا

در تحریک بنیادگرایان کار می‌کند. پاکستان کشوری است که به گونه طبیعی استراتژی تدافعی دارد. چون پاکستان با تمام طرف‌ها مشکل دارد و این کشور با پره‌های دفاعی حرکت می‌کند. پاکستان نگران است از این که با هندوستان سرحد جنجالی دارد و در افغانستان مشکل دارد که حد و مرز آن مشخص نیست.

پاکستان از گروپ‌ها و اقوامی ساخته شده است که هر لحظه خطر ساز اند. همیشه این گروه‌ها را به یک نوعی تحریک و یک روحیه نظامی‌گری و دفاع فعال نگه داشته است که ما آن را مداخله می‌گوییم، در حالی که این نوع برخورد استراتژی پاکستان است. اما این که این فکتور چه زمانی در افغانستان قوی شد؟

پاکستانی‌ها زمانی که دانستند اردوی افغانستان مضمحل شده و به این باور رسیدند که گروه‌های مجاهدین که به عنوان قدرت و پوتنسیل دولت بودند، از حکومت دور شدند و آنان «پاکستانی‌ها» می‌دانستند که دولت افغانستان نمی‌تواند در برابرشان مشکلی ایجاد کند. به بسیار خوبی توانستند تا مداخله خود را سریع سازند.

از زمان مهاجرت مردم به پاکستان، آن کشور افغانستان را خوب می‌شناسد که این شناخت روحیه بسیار مهم است.

عدم کارآیی پرسونل و ضعف دولت از عواملی دیگر است. زمانی که حکومت ضعیف ساخته شد؛ این حکومت در میان مردم و به اطراف رفته نتوانست. در جایی که نظام و حکومت نباشد مردمان دیگری سر می‌زنند و جای نظام را پر می‌کنند؛ همین حالا کسانی که در اطراف هستند و با دولت مخالفت می‌کنند، طالبان نیستند. چون مردم عام افغانستان از طالبان متنفر هستند. شما همین حالا بروید با مردم عام قندهار صحبت کنید از طالبان شدیداً متنفر هستند. اما در خالیگاه‌هایی که دولت رفته نتوانسته است آنان آمده‌اند و مردم مجبور شده‌اند با آنان سر سازش داشته باشند؛ اگر سر سازش نداشته باشند توهین و تحقیر می‌شوند.

شاید وزرایی وجود داشته باشد که تا هنوز ساحات کاری خود را ندیده‌اند، حتا استقامت کار خود را شاید بلد نباشند، در حالی که از متخصصین زیاد نام برده شد اما پُست‌های وزارت‌خانه‌ها سیاسی است و مهم است که چه کسی قدرت کار کردن دارد و چه کسی تلاش





می‌کند و برای وطن موثر است، دنبال این نگشتند، شعار متخصص بودن را سر دادند که متخصص بیچاره نتوانست به زابل برود. امروز شما از کلان‌ترین وزرای امنیت افغانستان پرسید که در زابل چه گپ است، شاید از شرم برای شما بگویند که آرامی است؛ اما چون به زابل رفته نتوانسته اند دقیق نمی‌دانند که در آن‌جا چه جریان دارد.

بی تفاوتی دولت در برابر جرایم عامل عمده دیگری است. مثلاً از جمله مواد مخدر؛ زرع، تولید، کشت، استفاده و قاچاق آن همه در قوانین اسلامی و حقوقی جرم است؛ جرم مجازات در پی دارد. در افغانستان ندیدیم که کسی، کسی را مجازات کند.

عامل دیگری که بسیار روی نا امنی و بی‌ثباتی تأثیر دارد، ناراض شدن مردم و عدم مجازات در برابر جرایم اخلاقی است؛ مثلاً مواد مخدر، اختطاف، سرقت‌های مسلحانه و... اعمالی هستند که هر روزه انجام می‌شوند، مرتکبین آن باید مجازات شوند اما در افغانستان هیچ نوع مجازات وجود ندارد. مجازات شرعی که به هیچ‌گونه نیست و مجازاتی هم که مربوط به حاکمیت ملی کشور می‌شود نیز وجود ندارد؛ به‌خاطری که پولیس و مقام‌های مجازاتی در برابر دو چالش عمده قرار دارند: یک طرف که باید از جرم جلوگیری کنند و از طرف دیگر با جامعه مدنی و حقوق بشر مواجه اند که هیچ زمانی تلفیقی میان این‌ها ایجاد نشد.

مجرمین متکرر گرفتار می‌شوند و فرار می‌کنند، زمانی که مجرم یک‌بار رها شد، بار دیگر با جرأت می‌شود و این نکته روی روان مردم عام تأثیر گذاشته است.

عامل دیگری که روی عوامل بالایی می‌افزاید، عدم مدیریت است. عدم مدیریت چه زمانی به میان می‌آید؟ زمانی که نقاط پذیرش و خوب و بد گفتن شخصی و گروهی شود. یک نفر که با وزیر صاحب و یا یک گروپ در ارتباط باشد و لو که خراب هم باشد؛ در یک جایی باید وظیفه داشته باشد، در حالی که در افغانستان قحط‌الرجال نیست. بسیار انسان وجود دارد. مدیریت چه را ایجاب می‌کرد؟ زمانی که به اثبات رسید و مردم بارها به ما مراجعه کردند که این شخص کفایت ندارد. مقامات دولتی باید نماینده‌گانی از مردم را می‌خواست و از آنان می‌پرسید که چرا از والی ناراض اند و به جای آن کسی دیگری را می‌فرستادند؛ بر خلاف، به‌خاطر دفاع از شخصی، وضعیت طوری پیش می‌آید که دولت از این والی دفاع و ایستاده‌گی

می‌کند، در نتیجه مردم گشته می‌شوند، عقده‌مند می‌شوند و به وسایلی دست می‌برند که به آن دیگر اعتقاد نداشتند و آن را به زمین گذاشته بودند.

چندین ولایتی که مردمان آن از لحاظ فرهنگی، نژادی، زبانی مشترک هستند، بی‌اعتماد می‌شوند. دفاع از یک شخص به‌خاطر عدم مدیریت همه مردم را ناراض می‌سازد. فساد اداری از معضلات دیگر است. یکی از شاروالان سابقه را گفتم که می‌گویند خودت به مأموران رشوه می‌دهی. گفت: بعضی رفقا کارهای شان می‌آید و آنان انجام نمی‌دهند؛ من مجبور رشوه می‌دهم تا کار شود در غیر آن، نزد رفیقان کم می‌آیم!

در حالی که هم از لحاظ امنیتی هم پرنسیب‌های اداری امکان دارد اگر صددرصد جلو فساد اداری گرفته نشود، فیصدی جلوگیری می‌شود. لاقلاً مردم اخلاقاً وحشت و ترس می‌داشته باشند.

- از نظر شما منشأ فساد در طبقه بالایی حاکمیت است و یا پایین؟

- در مورد طبقه بالایی باید بگویم که شخص رئیس جمهور، یقین دارم که هم به افغانستان اخلاص دارد، هم صداقت دارد؛ هم واقعاً طرف‌دار است تا در این کشور خدمت شود، کار کند و هیچ‌گونه گرایش‌های شخصی ندارد. اما زمانی که در میان یک تیم کلان که هر قدر حقیقت وجود داشته باشد و همکاری صادقانه وجود نداشته باشد، صداقت یک نفر تبلور نمی‌یابد. من با رئیس جمهور از نزدیک کار کرده‌ام و او را می‌شناسم، ولو که رقابت‌های سیاسی باشد و این که بالای من چه وضعیت آمد؛ این‌ها را در نظر نمی‌گیرم، ولی صادقانه می‌گویم که خصوصیات خوبی در وجود آقای کرزی است که در وجود بسیاری از چهره‌های بزرگ ما نیست. اما این که مردم سرا پا در مشکل هستند، آقای رئیس جمهور چه کرده می‌تواند.

- چه پیشنهاداتی دارید، چه راه‌های وجود دارد و چه‌طور می‌شود از این حالت افغانستان نجات یابد؟

- هیچ چیزی در دنیا ناممکن نیست. مستحیلات بعضی چیزهای مشخص است و علمای عقاید می‌دانند که کدام چیزها مستحیل است. از آن به بعد همه چیز ممکن است که جور شود و در افغانستان زمینه‌ها نیز مساعد است.

از جمله اعتقاد ما این است- دولت افغانستان نیز باید به این باور شود- جامعه جهانی و





دنیا در این جا حضور دارد که روی آن تماس نمی‌گیرم و طبعاً تأثیر خود را روی قضایا و تصمیم‌گیری‌ها دارند. این جا هستند پول می‌دهند و عساکرشان است و فعالیت دیپلماتیک دارند.

اما از بُعد افغانی می‌خواهم بگویم. البته این راه حل از نظر من است، شاید اشتباه باشد؛ تنها همین راه باقی مانده است. آن این که رئیس جمهور جرأت‌مندانه تصمیم بگیرد و آماده شود به یک مشارکت ملی در افغانستان و به تمام طرف‌هایی که همین حالا در قضایای افغانستان مؤثر هستند از آن‌ها دعوت کنند تا عملاً در دولت شریک ساخته شوند. من نمی‌گویم چه کاره شوند و یا حکومت ائتلافی بسازند. اما عملاً در دولت شریک شوند تا مردم خود را در چارچوب دولت ببیند و دولت به این معنا نیست که آدم باید وزیر و یا رئیس شود، طرف‌های موثر باید خود را در مرکزیت دولت و ولایات و در پولیس ببینند.

امروزه در بسیاری از ولایات ببینید که پولیس نابلد رفته است و تا زمانی که به محیط آشنا می‌شود، یک مدت زمان زیادی را در بر می‌گیرد و جنجال‌هایی رُخ می‌دهد. اما در خود منطقه چهره‌هایی بسیار مؤثر و خوش‌نام و دل‌سوز وجود دارد که باید قوماندان پولیس باشد و اگر می‌گویید که خارجی‌ها قبول نمی‌کنند؛ زمانی که همه ارکان دولت با خارجی‌ها صحبت کنند که مصلحت مملکت ما این است، باور دارم که خارجی‌ها فشار وارد نمی‌کنند که چه کسی، چه کاره باشد.

مشارکت مردم در سطوح مختلف دولت، مشارکت جریان‌های فعال و سرشناسی که چهره‌های مطرح و مؤثر آن بیرون از دولت هستند یا به اصطلاح دیگر و روشن‌تر این که زمانی جبهه ملی اعلام گردید، آوازه و تبلیغات به این شد که جبهه ملی می‌خواهد رژیم را سقوط دهد و نظام پارلمانی ساخته شود. در هدف غایی هر جریان سیاسی این موارد مطرح می‌باشد و نظر به شرایط زمانی این موارد مطرح می‌شود.

در خصوص مسائل امروزی افغانستان ما طرح و راه‌کار خود را به دولت سپردیم و در مطبوعات اعلام کردیم که این طرح و راه‌کار بسیار خوب و مناسب است. از جمله تشکیل شورای عالی دولت که در رأس آن رئیس دولت باشد و این شورا پالیسی‌ساز باشد افراد و

اشخاص این شورا نیز مشخص شده است.

بعد از این شورا، شورای عالی امنیت ساخته شود که شخصیت‌های مؤثر امنیتی با وزرای بخش امنیت تحت ریاست رئیس دولت باید جلسات داشته باشند و سطوح کاری آن‌ها در این طرح مشخص شده است.

بعد از آن، تشکیل شورای عالی اقتصادی؛ به همین ترتیب تشکیل کمیسیون سیاسی که در سطح منطقه با حضور ناتو، پاکستان، جامعه جهانی همه اشتراک داشته باشند و این کمیسیون به حل اتهامات و مواردی که مطرح می‌شود، بپردازد.

در بخش‌های دیگر این طرح، ساختن کمیسیون مصالحه ملی است که روی اعضای این کمیسیون در طرحی که به دولت سپرده ایم صحبت شده است. این کمیسیون به گونه‌ی ساخته شود که چهره‌هایی که قبلاً از گروه طالبان آمده اند، شخصیت‌های کلان و مؤثر گروه‌های مخالف، اقوام و تنظیم‌ها حضور داشته باشند که از اعتبار و توریته خاصی برخوردار شود. این راه‌های حلی است که ما به حکومت پیشنهاد کرده‌ایم؛ بیشترین مصلحت آن مربوط به رئیس جمهور است که با استفاده از صلاحیت‌هایش می‌تواند در قسمت عملی ساختن آن کار کند. اگر مواردی است که عملی ساختن آن مشکل است، با گفت‌وگو و مفاهمه می‌تواند تغییر یابد و جانشین مطرح شود، چیزهایی کم و زیاد گردد. در این طرح خواست‌های مردم مطرح شده است.

نظریه شخصی خودم این است که در افغانستان جنگ راه حل نیست که این جنگ با مخالفین استثنا است که آن‌ها با حیثیت ملی افغانستان می‌جنگند؛ به قانون اساسی افغانستان باور ندارند که قضیه آن‌ها جدا است، چه شامل گروه‌های طالب شود و یا گروه‌های دیگر؛ اما کسانی که به قانون اساسی افغانستان باورمند باشند و به حیثیت ملی کشور اعتقاد داشته باشند، از راه مذاکره و تفاهم می‌توانند به مشکلات راه حل یابند که این محوریت و ابتکار را باید دولت افغانستان به خرج دهد.

مجاهدین تبدیل شده اند به کتله‌های سیاسی که عملاً در سراسر افغانستان حضور دارند. به این ترتیب، دیدگاه من این است که افغانستان تنها یک شانس دارد که همین حالا به افغانستان





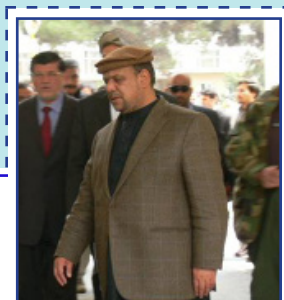
داده شده است و آخرین نفس‌های این شانس است که باید آن را بدست آوریم؛ اگر خدای نخواستہ افغانستان به طرف بی ثباتی برود که عملاً دشمنان افغانستان خواهان این وضعیت هستند، به طرف کشمکش و بی ثباتی سیاسی برود؛ اداره آن بسیار سخت است و بدترین توقع است که خداوند آن روز را نیاورد تا دوباره ما به طرف کشمکش برویم که در آن صورت هیچ کسی خوب و بد را نمی شناسد.

در افغانستان نظام، حکومت و دولت بودنش یک فریضه است. ملت و مردمی که نظام ندارند حتا از دیدگاه اسلام ملت بدون ارزش هستند. طرف دار نظام باید باشیم ولو که دل خواهان هم نباشد اما تلاش کنیم که بهتر شود. صد بار نظام خراب شرافت دارد نسبت به نبود نظام. ملتی که بی نظم شد، هیچ چیزی را در اختیار نمی داشته باشد.





■ از مرگ نمی ترسم، مرگ و زنده گی به دست خداوند است



■ گفت و گو گردان: حسینی مدنی

■ گفت و گوی مارشال محمد قسیم «فہیم»  
با هفته نامه پیام مجاهد - ۱۳۸۶ خورشیدی

وقتی که به من مارشال خطاب می شود؛ عزت نفس پیدا می کنم و خود را همیشه نماینده مجاهدین می دانم و این لقب را افتخار تمام دست اندرکاران جهاد و مقاومت می دانم نه منحصر به خودم، و همیشه با شنیدن این نام احساس مسوولیت می کنم.

- جناب مارشال صاحب، با تشکر از این که دعوت بنده را به گفت و گو پذیرفتید. به عنوان اولین سوال، خود شما، مارشال

صاحب فهیم را چگونه معرفی می کنید؟

- ... فقط گفته می توانم که انسانی هستم مجاهد، همیشه بامطالعه سروکار دارم، در رابطه به مضامین دینی بیشتر مطالعه می کنم و برداشت بخصوص خود را در ارتباط به مبارزه و جهاد و رسالت انسان نسبت به این مسائل دارم. کوشش می کنم همیشه مسوولیت پذیر باشم. در رابطه به منافع کشور و دشمنان اسلام، آدم سرسخت و مقاوم هستم. اما برعکس در برابر مسلمانها آدم با عاطفه و رحم دل می باشم؛ به این مسأله زیاد فکر می کنم که چگونه بتوانم با همه مردم، رابطه صمیمی و طبیعی را برقرار سازم.

- چقدر دوست داشتید که به جای امرصاحب مسعود می بودید؟

- جناب امرصاحب «شهید احمدشاه مسعود» در زنده گی خودش انسانی منحصر به فرد بود. ما هم رزم و هم سنگر ایشان و دوست و رفیق خوب یک دیگر بودیم.

بیشتر کارهایی که مربوط امر صاحب بود، من انجام می دادم و همیشه کوشش می کردم که همکار همیشه گی شان باشم و فشار کارها را از سر شان کم کنم.

در دوران مقاومت، هرگاه امرصاحب نمی بود؛ من در جایش کار می کردم. ولی به این گمان و باور نبودم که روزی امرصاحب نباشد و من جانشین او باشم. او شخصی بود مورد قبول همه، ولی باخود همیشه تعهد می کردم که اگر امر صاحب نباشد حتا برای یک ثانیه هم اگر زنده باشم از آرمان او دفاع می کنم که همان طور هم شد. با وجود آن که روش کُلی را بلد نبودیم، در موضوع استراتژی افغانستان معلومات درست نداشتیم، اما همیشه حرکات و فعالیت های مان به خاطر برآورده شدن آرزوی امر صاحب بود. من به این امید نبودم که روزی بیایم و وزیر شوم، بلکه فدا کاری های مان فقط برآوردن هدف امر صاحب شهید بود.

وقتی که امر صاحب شهید شد به این باور بودم که این خبر که به گوش مردم برسد یقیناً جبهات سقوط می کند. چون جناب امر صاحب یک نیرو و روحیه بود، به همین خاطر به دوستان خود اشاراتی داشتیم که اگر امرصاحب شهید شده باشد، جبهات سقوط می کنند و به احتمال قوی ما و شما اسیر یا کشته خواهیم شد. اما شما می توانید از پهلوی من بروید. ولی قسمی که دیده شد تغییرات و تحولات بدست خداوند «ج» است و چیز دیگری رونما گردید.





- چه فکر می‌کنید اگر آمرصاحب در قید حیات می‌بود، از سیاست‌های شما راضی می‌بود؟

- آمرصاحب اگر در قید حیات می‌بود، کارهای ما حتماً نسبت به فعلاً فرق داشت. چون هیچ‌گاه تصمیم مسعود ناقص و غلط نبود. اگر زنده می‌بود موفقیت‌های زیادی نسبت به فعلاً می‌داشتیم، ما برای تسخیر ذهنیت‌های جامعه جهانی و اذهان مردم افغانستان و زدودن عقده‌ها و تعصب‌های قومی و نژادی، یک حرکت همه جانبه و مشارکت ملی را به میان می‌آوردیم، اما مثل آمرصاحب در عقب جبهه، زیاد مدیریت نتوانستیم؛ متوجه شدم که عقب جبهه تقریباً از هم پاشیده است. و دلیل همه نابسامانی را فقدان آمر صاحب می‌دانم. اگر آمرصاحب شهید، زنده می‌بود به یقین کامل، پیشرفت ما چند برابر بیشتر از امروز می‌بود.

- از شخصیت‌های سیاسی فعلی، به کی نزدیک‌تر هستید؟

- در سیاست یک مقوله وجود دارد که می‌گویند، سیاست نه دوستی دایمی دارد و نه دشمنی؛ یعنی در کل می‌توانم بگویم، گاهی به خاطر منافع، سیاست‌مداران از هم دور و نزدیک می‌شوند، اما در رابطه به نزدیک بودن با سیاست‌مداران، نزد من چند معیار وجود دارد که در قدم نخست مسلمان بودن مطرح است، دوم سابقه اندیشه و مبارزه سیاسی و سوم هر کس دارای برنامه و استراتژی باشد، من با آن شخص نزدیک‌تر هستم.

- از نظر شما حامد کرزی چگونه شخصیتی است؟

- حامد کرزی یک شخصیت با عاطفه، جوان با استعداد و از نظر روش‌های شخصی دارای اخلاق نیک، فطرتاً یک شخصیتی است که می‌تواند در جامعه با همه سازگار باشد. در رابطه به روش‌های کاری آقای کرزی باید بگویم که وضعیت فعلی سیاسی افغانستان طوری است که روش‌های آقای کرزی یک‌جانبه است، که این موضوع بیشتر سبب شده که برایش مشکل آفرین باشد. اما در اداره انتقالی همه با آقای کرزی شریک و همکار بودند و خود را در امور مملکت سهیم می‌دانستند. ولی بعد از به پایان رسیدن اداره انتقالی، آقای کرزی برای خودش کابینه جداگانه ساخت و به نفع خودش کار کرد نه به نفع کشور. به همین اساس، آقای کرزی به مشکل بزرگی مواجه شد.

مشکل اساسی آقای کرزی در رابطه به امور مملکت، نداشتن مدیریت شان است؛ نسبت به



اوضاع فعلی کشور، نه تنها آقای کرزی بلکه هیچ‌کسی به تنهایی نمی‌تواند مشکل افغانستان را حل کند.

- به حیث مشاور آقای کرزی، تا حال شده که ایشان را مشوره بدهید؟

- دوست داشتم و همیشه با آقای کرزی مشوره می‌دادم و همیشه کوشش می‌کردم مشوره‌های خیر و به صلاح مملکت را به آقای کرزی بدهم. اما متأسفانه از وقتی که به عنوان مشاور ارشد اعلام شدم، تا حال آقای کرزی از من مشوره نخواست، و تنها به نام، مشاور ارشد هستم.

- کرزی بیشتر حرف چه کسانی را می‌شنود؟

- مشکل اساسی در افغانستان این بوده که هرکس رئیس جمهور شده، قبل از این که به ساختن جامعه و مملکت فکر کند، به ساختن خود فکر می‌کند.

تلاش‌های آقای کرزی به خاطر ساختن محورهای خاص خودشان بیشتر بوده است؛ فعلاً حرف‌های بیگانه‌ها را آقای کرزی زیادتر گوش می‌دهند و نتیجه‌اش را همه می‌بینند.

- به نظر شما آقای کرزی از خارجی‌ها مشوره می‌گیرد؟

- آقای کرزی در اکثر موضوعات با خارجی‌ها مشوره می‌کند. و در داخل، تیم خاص خود را دارد که با آن‌ها هم مشورت می‌کند، ولی یک واقعیت وجود دارد که آقای کرزی هم تحت فشار خارجی‌ها قرار دارد و هم تحت تأثیر تیم و گروه‌هایی که در داخل افغانستان هستند.

- عواملی که شما -در یک مقطع- از قدرت کنار زده شدید چه بوده است؟

- من تا وقتی که در امور دولت مسوولیت داشتم، با افتخار گفته می‌توانم که اوضاع نظامی را توانسته بودم سامان بدهم.

به اساس فیصله بُن، در افغانستان ما همراه با رئیس جمهور یک تیم مشترک را ساختیم و کار کردیم. اگر در افغانستان کاری هم صورت گرفته، در همان دو سال اول بوده و پس. بعد از آن،

کاری در افغانستان انجام نشده و بحران هم از آن به بعد روزبه‌روز زیادتر شده است.

ما در وزارت دفاع همیشه بعد ملی را در نظر می‌گرفتیم، اکثراً کارها را تحت نظر خودمان انجام می‌دادیم نه با خارجی‌ها. به این باور بودم که نباید صد درصد تحت تأثیر آن‌ها قرار بگیریم. و





موضوع کنار زدن من این بود که ماهمیشه صادقانه فکر می‌کردیم اما طرف مقابل، در صدد از هم‌پاشیدن و ضعیف ساختن مجاهدین بود. نه تنها من بلکه بسیاری از شخصیت‌های محوری که به درد ملت و جامعه می‌خوردند، از صحنه کنار زده شدند. موضوع اساسی در مورد حذف من همین بوده؛ چون به گمان آن‌ها با حضور ما شاید نتوانند همان حکومتی که خودشان می‌خواهند را بسازند.

- وقتی که به شما مارشال خطاب می‌شود چه احساسی پیدا می‌کنید؟

- عزت نفس پیدا می‌کنم و خود را همیشه نماینده مجاهدین می‌دانم و این لقب را افتخار تمام دست‌اندرکاران جهاد و مقاومت می‌دانم نه منحصر به خودم، و همیشه باشنیدن این نام احساس مسوولیت می‌کنم و تجدید پیمان به خود می‌بندم که در مقابل مردم و کشور همیشه با مسوولیت باشم.

- امتیازات مارشالی برای شما چیست؟

- فقط همین نام برای من داده شده و امتیازات دیگری تاحال ندیده‌ام. چون هنوز در افغانستان حکومت رقابتی است. بنابراین برای ملتی که سال‌ها مبارزه کرده فقط همین افتخارشان است که نماینده‌شان را مارشال ساختند به پاس مبارزه همین ملت.

- تاحال شده که شی را گرسنه خوابیده باشید؟

- یک شب را نه، بلکه شب‌ها و روزها را هم گرسنه سپری کرده‌ام. من از ثور ۱۳۵۸ خورشیدی، در جبهه حضور داشتم، در ولایت کنر با کسانی که همراه ما بودند و توت‌هایی که از درخت‌ها در مابین دیوار بودند، می‌کشیدیم و می‌خوردیم و روز خود را با سکوت سپری می‌کردیم و این مسئله یک امر معمول بوده که وقتی در جبهه و جنگ باشی، گرسنه‌گی، بی‌خوابی و زحمت زیاد دارد.

- شما از مرگ می‌ترسید؟

- ما مجاهد هستیم و کسی که کمر خود را به‌خاطر جهاد بسته می‌کند، اولین چیزی را که استقبال می‌کند مرگ است. من به این باور هستم که مرگ و زندگی به دست خداوند است به همین خاطر از مرگ نمی‌ترسم و به یک بیت از اقبال لاهوری اشاره می‌کنم که می‌گوید:

## سرّ دین ما را نظر، او را خبر او درون خانه، ما بیرون در

- پس چرا تعداد محافظین شما زیاد است؟

- تعداد محافظین ما به خاطر این نیست که ما از مرگ می‌ترسیم؛ بلکه به‌عنوان مارشال مملکت اگر در جایی به حادثه یا موضوع مهمی بر می‌خوریم، نباید سرخود را پایین بگیریم. اگر بی‌تفاوت بگذریم و از حق دفاع نکنیم که به ما حیثیت و آبرو نمی‌ماند.

اگر بخواهیم که از کار بدی جلوگیری کنیم، تنها می‌باشیم. پس باید گروهی را باخود داشته باشیم که از حق یک مظلوم بتوانیم دفاع کنیم، نه این‌که سرخود را پایین انداخته تیر شویم. در هر حالت ما نسبت به وطن و هموطنان خود احساس مسوولیت می‌کنیم.

- کدام نشریه‌ها را بیشتر مطالعه می‌کنید؟

- کتاب می‌خوانم، در رابطه به موضوعات سیاسی، به‌جراید زیادتر علاقه‌مند هستم و همیشه هر اخبار و جریده که به دستم می‌افتد، صفحه سیاسی‌اش را بیشتر مورد مطالعه قرار می‌دهم.

- اهل شوخی کردن هستید؟

- «باخنده» من به حدی خوش‌طبع و خوش‌مزاج و خوش‌برخورد و خوش‌مجلس هستم که آقای عبدالحفیظ منصور پارسال در پیام مجاهد مرا بذله‌گوی گفته بود. به او گفتم که مرا بذله‌گوی نمی‌گفتی، مجلس‌آرا می‌گفتی!

- اگر کسی شما را دشنام بدهد چه می‌کنید؟

- هیچ وقت نسبت به این‌طور گپ‌ها قهر نشده‌ام، چون همیشه مسوولیت داشته‌ام، می‌فهمم که هر کسی دارای یک درد می‌باشد. تا حد امکان کوشش می‌کنم در مقابل حتا دشنام هم با حوصله باشم و هیچ‌گاه تاحال قهر نشده‌ام.

- هیچ‌گاه شده که نزد فالبین یا تعویذنویس رفته باشید؟

- پیش تعویذنویس نه، اما کف‌شناسی و قیافه‌شناسی را خوب بلد هستم و همیشه با دوستان در مورد کف‌شناسی و قیافه‌شناسی گفت‌وگو می‌کردیم و باورمند هستم.

- حکومت چرا نسبت به ساختن اپوزیسیون جبهه ملی مخالفت کرد؟





- جواب این پرسش شما را باید آقای کرزی بدهد. اما من بارها به آقای کرزی گفتم، به ساختن جبهه تشویش نکنید بلکه به جبهه اطمینان داشته باشید. چون قراری که اوضاع فعلی کشور را می بینیم، مردم در سمت جنوب نه تنها در پهلوی دولت نیستند بلکه عملاً در مقابل دولت قرار دارند. بناً جبهه ملی می تواند در مقابل ناگواری های اوضاع فعلی، نیروی کمکی خوبی برای دولت باشد. برای این همه نابسامانی جبهه ملی ساخته شد.

ولی باکمال تأسف موضع گیری آقای کرزی در مقابل جبهه قابل برداشت و تصور هیچ کس هم نبود. باکمال تأسف موضوعی دیگری که قابل ذکر است، بین رئیس جمهور و پارلمان کشور هم سخت رقابت وجود دارد که به نفع کشور نخواهد بود. باید رئیس جمهور به عنوان رئیس دولت، امور هر سه نظام را در اختیار داشته باشد ولی روابط رئیس دولت با پارلمان یک رابطه کاملاً خصمانه است که این رقابت از حساسیت نشان دادن در برابر جبهه ملی هم داغ تر است. به یقین کامل گفته می توانم که تا رئیس جمهور با شخصیت های همه اقوام تفاهم نکند، به هیچ وجه نمی تواند از بار همه مشکلات بیرون آید.



■ مادر همه بحران‌ها، بحران سیاسی است



■ گفت‌وگو گردان: خلیل رومان

■ گفت‌وگوی اختصاصی مارشال محمد قسیم «فہیم»  
با هفته نامه باختر - ۱۳۸۵ خورشیدی

- خلیل رومان:

جناب محترم مارشال صاحب فہیم، بسیار تشکر کہ با وجود مصروفیت‌های تان بار دیگر برایم وقت دادید تا خدمت تان حاضر شوم و دربارهٔ اوضاع جاری افغانستان، گفت‌وگوی اختصاصی با شما داشته باشم.

چنان‌کہ می‌دانید، افغانستان رفته‌رفته با بحران‌های بی‌شماری در عرصه‌های اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و... مواجه است کہ ہر کدام آن بہ مثابۀ یک تهدید بسیار جدی حیات ملی و اجتماعی افغانستان را تحت فشار قرار می‌دهد. از جملہ بحران سیاسی و عمدتاً امنیتی بہ‌جایی رسیدہ است کہ انفجارها، حملہ‌ها و سیر و حرکت مخالفان در افغانستان -حتا در شہر کابل- طوری کہ گفتہ می‌شود، پنجاہ درصد افزایش یافته است. از نظر شما دلایل این حالات چہ‌ها اند؟ چہ راه‌هایی وجود دارد تا این اقدامات را مہار کنند.



- مارشال فهیم:

بسم الله الرحمن الرحيم، با تشکر از شما.

زمانی که می‌خواهیم در رابطه با اوضاع جاری افغانستان صحبت کنیم، باید کمی به عقب برگردیم و ببینیم، عواملی که کشور را به بحران‌ها مواجه ساخت چه‌ها بودند؛ کدام زمینه‌ها و پیش‌زمینه‌های داخلی، منطقه‌یی و بین‌المللی، مقدمه و بستر مساعد را برای حالات کنونی فراهم آورد.

شما می‌دانید که در دوره تسلط طالبان کشور در حالت بسیار بدی قرار داشت. هم از لحاظ سیاسی، هم از لحاظ اقتصادی هم از لحاظ اجتماعی و مناسبات بین‌المللی. این‌ها امروز از بدیهیات اند و من نمی‌خواهم روی آن زیاد صحبت کنم. زمانی که فضا و زمینه مساعد شد تا در کشور صلح و آرامش تأمین شود، تمامی اساسات اعتماد مردم افغانستان در سال‌های جنگ از میان رفته بود. بحران اعتماد جدی بود، بنیاد کشور نیز بر مبنای یک اعتماد ملی باید ساخته می‌شد. آغاز این اعتماد ملی مفاهمه نیروهای مجاهدین و گروه‌های مقاومت ملی، با نیروهای سیاسی بیرون که تحت زعامت ظاهرشاه، پادشاه سابق افغانستان قرار داشت، بود. در آن زمان قرار شد که این‌ها بعد از آزاد شدن افغانستان، بعد از یازدهم سپتامبر و حضور جامعه جهانی و ائتلاف بین‌المللی ضد تروریسم باهم مذاکره کنند.

کنفرانس بن تشکیل شد، بالای نکات و اساسات خوبی در این کنفرانس فکر شده بود. گرچه بسیاری از تحلیل‌گران ما درباره چگونگی کنفرانس نقدهایی دارند؛ اما با توجه به اوضاع آن زمان، واقعیت این بود که افغانستان با در نظر داشت ترکیب اجتماعی و سیاسی بی که دارا بود، به یک اعتماد ضرورت داشت.

در مجموع فراز و نشیب‌هایی که صورت گرفته بود و تغییراتی که بوجود آمده بود، این نیاز را برجسته می‌ساخت تا یک حکومت وحدت ملی در کشور ایجاد گردد.

بعد از کنفرانس بن هر سه مرحله پیش‌بینی شده‌یی آن عملی شد، یعنی، حکومت موقت که در برگیرنده تمامی نیروهای موثر در قضیه افغانستان اشتراک داشته باشند؛ تمام بی‌اعتمادی‌ها با تشکیل حکومت موقت از بین رفت؛ طالبان و تروریست‌ها شکست خوردند و از افغانستان رفتند. پایه‌های حاکمیت ملی و ممثل اراده مردم گذاشته شد؛ بازسازی‌ها آغاز گردید و نهادینه‌سازی سیاسی به وجود آمد. خلاصه، تمام زیربناها و اساسات یک جامعه پایدار دارای نظام و یک دولت نیرومند گذاشته شد. این‌ها بیش‌تر، مرهون ایثار طرف‌ها بود. ایثار طرف مقاومت این بود که با وجودی که همه چیز را در اختیار داشتند، مصمم شدند تا با سعه صدر

متقابل کارهای زیربنایی بنیادی صورت بگیرد. لذا با طرف‌های دیگر دست همکاری دادند. بعد دولت انتقالی تشکیل شد. این دو دوره که محصول یک ائتلاف یا اشتراک یا وحدت بود، با وجودی که بعضاً حساسیت‌هایی در باره آن تبارز داده می‌شود، در کشور بنیادهای اعتمادسازی به وجود آمد و افغانستان قدم‌های مهمی را برای استحکام و ثبات آینده برداشت که اگر ادامه داده می‌شد، بدون شک ما شاهد توسعه اقتصادی و سیاسی می‌بودیم. در این دوره، قانون اساسی ساخته شد، لویه جرگه‌ها دایر شدند و علاقه‌مندی رفتن به سوی بازسازی و انکشاف در همه عرصه‌ها و به‌خصوص در میان مردم خسته از جنگ به مشاهده می‌رسید. متأسفانه زمانی که معیاد دوره انتقالی به پایان نزدیک می‌شد، در جریان آن معلوم شد که یک تعداد عناصر، چه در داخل و چه در خارج به این فکر شدند که به شکل یک‌بُعدی و تک‌جانبی حکومت و نظام بسازند. در حالی که، در افغانستان ظاهراً زمینه انتخابات مساعد شده بود و فقط گام‌های بسیار ابتدایی بود. شما می‌دانید که سی سال بحران با همه پی‌آمدهای آن در شش ماه یا یک سال و دوسال از بین نرفته بود و جنجال‌ها کاملاً محو نشده بود. فرصت و وقت طولانی ضرورت داشت تا همه مردم افغانستان در نظام و حکومت شریک باشند، با اتفاق، اتحاد و همبستگی ملی بتوانند عواقب بحران سی سال را آهسته‌آهسته از میان بردارند.

زمانی که آقای کرزی در نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری موفق شد، و حتا قبل از آن بدبختانه خواستند طرف نیرومند و به اصطلاح ستون‌های استوار نظام و دولت، یعنی مجاهدین را کنار بگذارند و به تنهایی به انتخابات بروند.

روحیه تفاهم را زیر نام این که حکومت ائتلافی نمی‌خواهند و چیزهای دیگری که کاملاً فکر سطحی و ناپخته بود، ترک کردند.

در رأس مجاهدین یا در رأس مقاومت و اطرافی که از داخل افغانستان نماینده گی می‌کردند، من بودم. بدون در نظر داشت این موقف، آن‌ها انتخابات را به‌راه انداختند؛ بازم بدنه اساسی افغانستان یعنی مجاهدین جدا ساخته شد و بخش ضعیفی که باقی مانده بود، یک تیم کمپاینی را که فقط برای ریاست جمهوری آقای کرزی کمپاین کرده بودند، حفظ کردند و در قدرت آمدند. در این جا نه شایستگی مطرح بود، نه مسأله حقانیت و لیاقت.

کسانی که در ولایات و محلات کار کمپاین را انجام داده بودند، روی کارآمدند. درست چهره‌های ناتوان، نابلد، نا آشنا که به یک‌باره گی مردم افغانستان را متحیر و متعجب ساختند. شما می‌دانید که مادر همه بحران‌ها، بحران سیاسی است. این بحران از همین جا شروع شد، یعنی افغانستان که به یک دوره طولانی حد اقل پنج‌ساله، اعتماد و یک دولت ائتلافی قوی که



همه مردم دست به دست هم می دادند و در عرصه های مختلف با هم کار می کردند، ضرورت داشت. هیچ سوراخی باقی نمی ماند تا نفوذ بیگانه صورت بگیرد. فقط کار در نیم راه یک جانبه شد. از یک طرف یک حکومت ضعیف و نابلد کمپاینی بوجود آمد که فاقد پایه های اجتماعی بود، از طرف دیگر دشمنان افغانستان شامل همه آنانی که جنگ گرم می کردند و آنانی که دارای نیت منفی بودند، به فکر آن شدند تا از اوضاع استفاده کنند و سهم مربوط به خود را بردارند. پاکستان در قضیه افغانستان از بسیار قدیم، زمانی که شوروی ها از افغانستان در صدد خارج شدن بودند، مداخله داشت. آن ها به فکر سیادت سیاسی و نظامی در کشور شدند. جنرال حمیدگل رئیس استخبارات نظامی آن وقت پاکستان طرحی را ریخت که باید پاکستان جای شوروی را در افغانستان پر کند. بنابراین طالبان و تروریستانی را که محو شده بودند و تقریباً وجود نداشتند، دوباره رشد دادند، احیا کردند و به بحران آفرینی های سیاسی و نظامی آغاز کردند.

- خلیل رومان:

جناب مارشال صاحب، من در این موضوع خواهم آمد. اما هنوز هم نمی خواهم از دوره موقت و انتقالی دور برویم. شما فرمودید که دوره موقت و انتقالی، از این که یک مشارکت ملی تمثیل می شد، آغاز خوبی بود. بعد به گونه ای کنار زده شدید و یکی از عوامل بحران های سیاسی و امنیتی این کنار زدن بود. اما طوری که مشاهده می کنیم جناب شما و طرفداران شما در مخالفت سیاسی قرار دارید و این جای خوشی است، از آن استقبال می شود. جهت دیگر این که، چه فکر می کنید اگر در دوره موقت و انتقالی کارهای بیش تر انجام می شد و بسترسازی می شد، نسبت به این که از پیروزی کاذب نتیجه گیری های نادرست به عمل آمد، آیا نمی شد که برای امنیت ملی بیش تر کار شود. جناب شما که در رأس تمام مسائل امنیتی قرار داشتید، و از نیات حلقات پاکستان در قبال کشور ما هم آگاهی دارید، نمی شد که انکشاف یک سلسله برنامه ها، طوری تنظیم می شد که امنیت افغانستان در دراز مدت تأمین و تضمین می گردید. آیا این امکانات وجود داشت؟

- مارشال فهیم:

بله! این امکانات کاملاً وجود داشت. با شناخت عمیقی که از طرف مقابل یعنی به قول شما حلقات پاکستان و کسانی که مخصوصاً در دوره مقاومت در قضیه افغانستان صریحاً با ما مقابله کرده بودند، داشتیم - البته نه شخصی با ما، بلکه با کشورمان - می دانستیم و اصرار می کردیم که اردوی بر حال وقت که متشکل از مجاهدین و صاحب منصبان متخصص و مسلکی اردوی افغانستان بودند، به هیچ صورت منحل نشود. اصرار و پافشاری شخصی من هم همین بود،



مسائل امنیتی، حفظ آرامش و موضوع‌های سرحدی به‌دوش همین اردو باشد تا مدت طولانی حفظ شود و آهسته‌آهسته اردوی ملی تربیه، تجهیز، تکمیل و آماده شود. تا آن‌زمان این اردو که امتحان خود را داده بود، فعالیت‌های دفاعی را ادامه دهد.

می‌خواستیم حد اقل در سطح یک‌صد هزار نفر حتا با معاش ناکافی‌یی که داشت، در تشکیلات باقی بماند. مگر یک‌تعداد خارجی‌ها و داخلی‌ها، صرف‌نظر از هر برنامه‌یی که داشتند، اصرار می‌کردند که اردوی سابقه باید لغو شود. بهانه‌های‌شان این بود که یک‌جانبه است، یک‌طرفه است، تنظیمی است، و غیره. در حالی که قطعاً چنین نبود. من یقین دارم که در ملغاً شدن این اردو، پاکستانی‌ها صددرصد تأثیر خود را هم بالای امریکایی‌ها که ساختن اردوی ملی را به‌دوش داشتند و هم بالای آقای کرزی که سرخود را از یخن برادری پاکستان بیرون می‌کرد، وارد کرده بودند.

یک‌تعداد اشخاص که در اطراف آقای کرزی بودند، به هر مقصد و نیّتی که بود، پافشاری کردند تا اردوی سابقه لغو شود و اردوی ملی ساخته شود. چنین هم شد، در حالی که اولین کندک اردوی ملی ایجاد گردید. این یک اشتباه بزرگ بود. البته موضوع «دی‌دی‌آر-DDR» و غیره مشکل نبود، انجام می‌شد؛ ما به‌حیث یک عملیه خوب، طرف‌دار آن بودیم. اما انحلال اردو یک حرکت کاملاً منفی و به ضرر کشور بود. در این‌صورت دشمنان افغانستان وقتی با ترنندها و اطلاعات فریب‌کارانه و با تلقین‌های داخلی، اردو را از سر راه برداشتند، آزادانه به هر سمت و سویی که خواسته باشند، به سیر و حرکت‌های نظامی آغاز کردند، کسی نبود که جلو آنان را بگیرد. نتایج آن را عملاً در ناامنی‌های جاری مشاهده می‌کنیم.

- خلیل رومان:

جناب مارشال صاحب! بازهم در دوره موقت. این دوره و رئیس آن توسط شما، یعنی مجاهدین و در رأس شما، بسیار حمایه شد. اگر حمایت شما نمی‌بود، شاید وضع به‌گونه دیگری انکشاف می‌کرد. موفقیت‌های نسبی و اساس‌گذاری‌های نسبی هم صورت گرفت، معلوم‌دار از لحاظ سیاسی وضع خوب بود، از لحاظ امنیتی نیز یک ثبات نیم‌بند بوجود آمده بود. اما چند دلیل و عامل را ذکر می‌کنند که در کنار رفتن شما و مجاهدین نقش دارد.

برخی از این دلایل را یاد آوری می‌کنم. دلیل اول، زیادت خواهی‌های مجاهدین بود. البته شما می‌پذیرید که عدم تجربه، تخصص و غیره؛ دوم، شاید حرکت مغرورانه تلقین شده به آقای کرزی که گویا به پیروزی رسیدند و نیازی به شما ندارند، سوم و مهم، مداخله پاکستان در عرصه نظامی و سیاسی که باید نیروهای نو تشکیل یافته را به جان هم بیندازند و گروه‌ها و عناصر نیرومند و دارای نقش در آینده را به شکلی از اشکال از کنار دولت دور کنند؛ و بالاخره یک سلسله عوامل مربوط به سلیقه‌ها و امثال آن. آیا تایید می‌کنید که این عوامل نقش داشته‌اند؟ شما از این جمله کدام



یک را عمده می‌دانید؟

- مارشال فهیم:

عواملی را که برشمردید، همه به‌طور قسمی و ضمنی نقش داشته‌اند. اما در این شکی نیست که آقای کرزی چه بپذیرد، چه نپذیرد، حتا در اجلاس بن در حالی که آقای عبدالستار سیرت به نماینده‌گی از تیم مربوط به ظاهرشاه کاندیدای ریاست اداره موقت بود -پیشنهاد ما بود که ریاست از جانب آن‌ها باشد-، آقای سیرت در انتخابات داخلی شان رأی لازم را کمایی کرده بود. ولی شخصاً من مخالفت کردم و از کابل یادداشت دادم که آقای کرزی که جوان‌اند، مدنی، روشنفکر و شهری‌اند، باید به‌حیث رئیس اداره موقت بیاید. شاید ایشان این حرف را قبول نکنند. شنیدم که می‌گویند، مرا بن آورده است، نه این‌ها.

به هر حال، وقتی انتخاب شدند ما هر نوع همکاری را کردیم. یک فرد بودند، آمدند، حکومت موقت ساخته شد. اما در ارتباط با انتخاب شان در لویه جرگه اضطراری بازهم قطعاً و صددرصد ما نقش داشتیم. در آن وقت شخص ظاهرشاه که باید حامی کرزی می‌بود از وی بریده بود، خودش خود را کاندیدا می‌کرد. هم‌چنان، از مجاهدین، خصوصاً استاد برهان‌الدین ربانی کاندیدا می‌شد که در مقابل آقای کرزی، برنده هم می‌شد.

ما بالای همه فشار می‌آوردیم و زمینه را مساعد ساختیم که آقای کرزی انتخاب شود. شاید در این امر خود شان اعتراض و نظر منفی و رد کننده نداشته باشد. زیرا مسأله را بهتر می‌دانند. مسأله‌یی را که شما به‌حیث عوامل یاد کردید، بدون شک مجاهدین در افغانستان آمده بودند، ملک نبودند، همه به نظام و حکومت‌داری آماده و بلد نبودند، ولی تعدادی زیادی خصوصاً کسانی که نقش کلیدی داشتند، حتا در دوره مجاهدین از زمان آمرصاحب شهید، نقش خوب داشتند.

نمی‌خواهم یک‌جانبه صحبت کنم که کمبودی نداشتند، جداً داشتند و ما سعی می‌کردیم تا در یک پروسه آن را نیز برطرف و اصلاح کنیم. قابل اصلاح بود و رفته‌رفته اصلاح می‌شد. اما حرکت مغرورانه آقای کرزی، این‌که چقدر به غرور شخصی خودش تعلق داشت یا نداشت، ولی کسانی که در آن وقت در اطراف شان بودند، شدیداً او را به این غرور دعوت می‌کردند که باید از خود یک حرکت و گویا جرأتی تبارز دهد که گویا آقای کرزی در چنگال مجاهدین نیست و یک شخصیت مستقل است. بالاتر از این هیچ هدفی نداشتند.

عامل دیگر، شما گفتید تحرکات پاکستان بود. فکر می‌کنم خیلی عمده باشد.



صددرد بر ملا و مبرهن بود. پاکستانی‌ها علناً در مجالس رسمی‌شان چه در افغانستان و چه در اسلام‌آباد، همچنان پرویز مشرف باربار با آقای کرزی در این رابطه صحبت کرده بود. بارها امریکایی‌ها را تحریک می‌کردند.

این مسأله در گذشته‌ها هم پیوند دارد. حتا زمانی‌که افغانستان آزاد شد و خارجی‌ها پافشاری می‌کردند که مجاهدین داخل کابل نشوند. زیرا تعهداتی به پاکستان داده بودند که گویا مجاهدین را در حوزه نفوذ پاکستان که آن کشور ادعای عمق استراتژیکی خود را تا جنوب هندوکش دارد، نمی‌گذارند.

برای آن‌ها کارگردانان آن وقت نیروهای بین‌المللی وعده داده بودند که اجازه داخل شدن به کابل را نمی‌دهند. وقتی که داخل کابل شدند، معلوم شد که پافشاری‌شان همین بود. در کتاب -بوش در جنگ- صریحاً گفته اند که اجازه ورود در کابل را برای مجاهدین نمی‌دادند. اما شخصی به نام فهیم -باتمرد و کله‌شخی- داخل کابل شد. معلوم بود که برای پاکستان اطمینان داده شده بود که مانع داخل شدن ما به کابل خواهند شد.

باور راسخ داریم، مثل کسی که به یک کتاب و یک حقیقت باور داشته باشد که در از بین بردن اردو و ساز و برگ نیم‌بند نظامی که در کشور مانده بود، به پاکستانی‌ها وعده داده شده بود. زیرا کسانی که برای ساختن اردوی ملی آمده بودند، آنقدر پافشاری در از بین بردن اردوی سابقه داشتند که حتا پاکستانی‌ها و حتا کرزی از خود تبارز نمی‌دادند.

پاکستان تا آخر آقای کرزی و تیم او را تشویق می‌کرد که اگر شما به اصطلاح حضور پنجشیری‌ها و اتحاد شمال را از دولت کم کنید، ما و شما برادریم و افغانستان و پاکستان دو کشور برادر است. باربار به آقای کرزی و همراهان وی تصریح می‌کردیم که ما در کشمکش‌ها پرورده شده ایم. تجربه داریم که شما را پاکستانی‌ها فریب می‌دهند. اگر ما رانده شدیم، اطراف تان صاف می‌شود، فاقد پایگاه وسیع اجتماعی و ملی می‌شوید و تیر اصلی به شما اصابت می‌کند. دیر یا زود با شما نیز تصفیه حساب می‌کنند. آن‌ها نمی‌خواهند که افغانستان قوی مرکزی و نیرومند در همسایگی‌شان که خود صدها مشکل دارند، وجود داشته باشد. بدون شک این عامل خیلی تاثیرگذار بود.

- خلیل رومان:

خوب، به نکته بسیار جالب اشاره کردید، بفرمایید که تحلیل‌های خود را از فعالیت‌ها و مداخلات پشت پرده سیاسی



که از جانب مقامات پاکستانی و احتمالاً کسانی که در گروپ آقای کرزی وظیفه داشتند و چنین تشنجات را در بین شما و آقای کرزی دامن می‌زدند، چند بار به آقای کرزی سپرده اید. به یاد دارید در کدام سال‌ها و کدام تاریخ این تحلیل‌ها به رئیس‌جمهور سپرده شده و رد عمل‌شان چه بوده است؟

- مارشال فهیم:

من بطور دوستانه و برادرانه و یک‌جانبه همیشه وقتی با ایشان کار می‌کردم، این مسائل را گفته‌ام. در مجالس رسمی نیز مطرح می‌کردم. حتا زمانی که در صحنه نبودم نیز باربار نزدشان رفتیم که اگر در گذشته فکر می‌شد که این حرف را به‌خاطر خود می‌گویم، اکنون ما نیستیم، موضع و تحلیل ما همان است. دسیسه‌ها و توطئه‌های عمیق در جریان است تا افغانستان در یک سلسله بحران‌های ظاهراً داخلی غرق گردد. برای این‌که در افغانستان باقی بمانیم و به‌منظور این‌که بقای کشور حفظ گردد، به حرف‌ها و تحلیل‌های ما توجه کنید. زیرا کسانی که بدین افغانستان آزاد و مستقل اند، دیر یا زود شما را به این حال نمی‌گذارند. متأسفانه این سخنان تأثیری نداشت.

- خلیل رومان:

مارشال صاحب! پاکستان معلوم‌دار یک ضدیت تاریخی درازمدت با افغانستان دارد که حاکمیت ملی را در افغانستان نمی‌خواهد و کم‌تر از کنفدراسیون یا کم‌تر از یک حکومت ضعیف و نوکرماب در افغانستان راضی نمی‌شود. برنامه‌های مختلف خود را در سطوح مختلف دارد که شما در مورد آن اشاره کردید. فکر نمی‌کنید که این برنامه‌ها در یک حجم قوی‌تر و منطقی‌ی هم مطرح شده باشد و بعضی استعمارگران علاقه‌مند تجزیه افغانستان بوده اند. علایمی را مشاهده نکرده اید و حتا پیشنهاد رسمی در این عرصه به جانب شما یا از طریق کسانی دیگری به گونه غیر مستقیم به شما نرسیده باشد؟

- مارشال فهیم:

به استثنای مداخلات پاکستان در سه سال دوره موقت و انتقالی از هیچ کشوری در منطقه در ارتباط به قضیه افغانستان هیچ نوع حرفی نه مخفی نه علنی، چه رسمی و چه غیر رسمی نه شنیده‌ایم. با هر طرفی رابطه‌هایی داشتیم، با کشورهای منطقه تماس داشتیم. مشوره‌های‌شان این بود که ثبات افغانستان به نفع ثبات منطقه است. به استثنای این‌که پاکستان از این امر پیوسته ناراض بود.





- خلیل رومان:

بعضاً گفته می‌شود که در مورد تجزیه افغانستان پاکستانی‌ها برنامه داشتند که سرحد تا متک باشد، برخی از کشورهای دیگر همسایه نیز با این نظریات علاقه‌مندی داشتند و تحریکات غیر ملموس می‌کردند. نظر شما در این باره چیست؟ قضیهٔ اتک و متک چگونه بوده است؟

- مارشال فهیم:

افغان‌ها تا اتک می‌خواهند و پاکستانی‌ها تا متک؛ این سخن هم در یک برخورد خنده‌آور خلاصه می‌شود و هم اگر در مورد آن تحلیل‌های کلان داشته باشیم، همین نتیجه بدست می‌آید. من در مورد سایر کشورها چیزی نمی‌دانم، اما در سه سال اول، پاکستانی‌ها ممد و کمک کننده طرز دید و تفکر امریکایی‌ها و انگلیس‌ها بودند. شاید حال تغییراتی به وجود آمده باشد. اما در گذشته، چراغ دست شان در قضایای افغانستان پاکستانی‌ها بودند. یقیناً از طرف پاکستان، طبق دل‌خواه توجیه می‌شدند؛ چون توانستند نیروها و بدنهٔ اصلی نظام و حاکمیت افغانستان را به زعم خود شان از صحنه بیرون بکشند.

- خلیل رومان:

در همین راستا اگر به شما پیشنهاد شده باشد یا پیشنهاد شود که در شمال به نوعی حاکمیت را بدست بگیرید که گویا خدای‌ناخواسته تجزیه افغانستان مطرح باشد، با توجه به سابقه و نقش تان در جهاد و مقاومت، در ادارهٔ موقت و انتقالی، جواب شما در این مورد چه بوده است یا چه می‌باشد؟

- مارشال فهیم:

اعتقاد و باور من این است که افغانستان، خانهٔ مشترک مردمان آن است. این باور جزء وجود و جزء خاصیت‌های وجودی ما است. این کشور به‌حیث یک میراث گران‌بها به همه افغان‌ها تعلق دارد، نباید در آن کوچک‌ترین اختلاف و کشمکش وجود داشته باشد. برای من و همه هم‌راهانم ریگ‌های ارزگان، پکتیا، پکتیکا، دایکندی، قندهار و هرات مانند لعل بدخشان ارزش دارد. هر وجب خاکم برایم ارزش مساوی دارد. من خود را فرزند این خاک می‌دانم، نه مربوط به یک محل مشخص آن.

نیت‌هایی وجود داشت. برداشتی که در گذشته از روی کتاب‌ها کرده بودم، آن‌قدر به آن باور نداشتم، اما زمانی که شخصاً خود به‌حیث یک طرف مسوول بودم. وقتی که آمرصاحب شهید شد، من جانشین شان شدم، وزارت دفاع به‌دوشم بود. مبارزه در برابر تروریسم آغاز شد، چیزهای را دریافتم که تصمیم‌گیرنده مراجع کلان و قدرت‌های بزرگ می‌باشند. مردم





افغانستان اصلاً تصمیم‌گیرنده نبوده اند. مخصوصاً در ابتدا پیش از این که جنگ در برابر تروریسم آغاز شود، دید و وادیده‌های بین سران امریکایی و روس و کشورهای منطقه صورت گرفته بود. ما از توصیه‌ها و نظریات شان درک کردیم که آن‌ها به بسیار خوبی راضی اند که افغانستان تقسیم شود. یک قسمت آن تحت نفوذ پاکستان و قسمت دیگر تحت نفوذ کشورهای شمال افغانستان باشد. در حالی که این امر به هیچ صورت درخور مردم افغانستان نیست و به‌خیر مردم افغانستان نمی‌باشد. تجزیه افغانستان که به هیچ صورت و به هیچ قیمت ما خواهان آن نبوده ایم و نیستیم. برعلاوه در برابر فکر تجزیه و تجزیه‌طلبی و تبلیغاتی که در برابر شماری از چهره‌ها در این رابطه می‌شود، ایستاده‌گی کرده ایم؛ از این افکار با حرص و ولع نفرت داریم. اما این جدا از طرح سیستم‌ها و نظام‌های علمی و فلسفی مثلاً فدراسیون یا انتخابی بودن والی‌ها یا نظام پارلمانی است. همه این‌ها قابل بحث و تعمق اند. زمانی که اساسات ملی افغانستان کاملاً پا برجا باشد، کشور دارای اردوی ملی باشد، سرحدات آن آسیب‌پذیر نباشد، مردم از لحاظ فکری آماده باشند، همه این‌ها شرایط و زمینه‌ها اند. در آن وقت می‌توان در باره هر یک از طرح‌ها بحث‌هایی را انجام داد، اما در حالت فعلی افغانستان که کشور در بحران‌ها غرق است، طرح شمال و جنوب زهری‌ست برای هر افغان، هر وطن دوست و هر کسی که کوچک‌ترین احساس نیک به کشور دارد. به فکر این سمت و آن سمت شدن هیچ درد این ملت را مداوا نمی‌کند.

ما می‌گوییم، افغانستان خانه مشترک و مال مشترک همه مردم افغانستان است.  
اگر خوبی می‌آید به همه مردم افغانستان تعلق دارد و اگر سختی هم است همه به آن شریک باشند که احساس هم‌وطنی و یک‌وطنی را از دست نداده باشند.

- خلیل رومان:

چند سوال در مورد جبهه متحد ملی که شما یکی از رهبران برجسته آن هستید، وجوه اختلاف جبهه با دولت و حکومت افغانستان بطور خلاصه در چی‌ها متمرکز است؟

- مارشال فهیم:

زمانی که دولت افغانستان به‌حیث یک اساس در حرکت شد؛ آقای کرزی به اصطلاح یک‌جانبه و تکررانه حرکت کرد و همه مردم مخصوصاً جانب مجاهدین و سایر نیروهای ملی-مترقی را نادیده گرفت و تنقیص‌های تشکیلاتی موج‌وار بوجود آمد، دی‌دی آر صورت گرفت

و از طرفی هم دشمنان افغانستان به سربازگیری شروع کردند، فضا طوری آمد که یک نوع ناامیدی در وجود همه مستولی شده بود. این پندار بوجود آمد که دولت یک طرفه و یک‌جانبه در حرکت شده است. من از این بیش‌تر تبصره نمی‌کنم. مردم به یک جایگاه و آدرس دیگری نیاز داشتند که لاقبل به ندای آنان پاسخ گوید. من برای ساختن جبههٔ اصرار کردم. در ابتدا چندین بار با آقای کرزی مطرح کردم که فضایی را که بوجود آورده اید، ایجاب می‌کند تا جبههٔ ایجاد شود. چه خوب است که شما پیش‌گام شوید. از این طرح استقبال می‌کرد و آن را خوب تلقی می‌نمود و صحبت بالایی آن را به امروز و فردا موکول می‌کرد. ما تلاش کردیم، در زمانی که مخالفین مسلح از مردم سربازگیری می‌کردند، مردم که ناامید شده بودند، جایگاه دومی برای شان وجود نداشت. ناگزیر همه برای حل عقده‌های خود به آنان مراجعه می‌کردند. لذا ما با سرعت تلاش کردیم و مجمع بزرگی را با اشتراک شخصیت‌های کلان ساختیم. بدین ترتیب به مردم یک اطمینان داده شد.

در مورد اختلافات باید بگویم که ما با تجربه دریافتیم که سیستم موجود کارآمد نیست. لذا پیشنهادهای اصلاحی به دولت دادیم و در برنامه‌ی خود گفتیم که بر اساس تعدیل قانون اساسی نظام ریاستی به نظام پارلمانی تبدیل شود، تقسیم قدرت صورت بگیرد تا همه مردم خود را در قدرت سهیم بدانند. این‌ها خواست جبههٔ ملی اند که دولت را برآشفته ساخت و در برابر آن به تبلیغات پرداخت.

شما ببینید، اگر در پکتیا والی توسط مردم انتخاب شده باشد، یقین دارم که در کارهای ولایت همکاری می‌کنند. همین‌طور در جوزجان در همه ولایات. در این صورت درعین حال که قدرت مرکزی می‌شود، مردمی هم می‌شود. والی‌ها در چوکات قانون صلاحیت دارند و از طرف مردم انتخاب می‌شوند. این به مفهوم فدرالیسم یا مرکزگریزی نیست.

یا چندین کاندیدا از طرف مردم می‌باشد، بهترین آن‌ها از طرف رئیس‌جمهور برگزیده می‌شود. درست نیست، کسی که در بین مردم خودش رفته نمی‌تواند، در آنجا پایگاه مردمی ندارد، بالایی یک ولایت دیگری حاکم گردانیده شود و شخصیت‌های خود شان از صحنه دور باشند.

- خلیل رومان:

طوری که گفته می‌شود، آقای کرزی از سال‌ها به این‌طرف روابط و مذاکراتی با طالبان دارد و شاید به مفاهیم بیانجامد. تا مدتی جبههٔ یا حداقل شخصیت‌هایی در جبههٔ کماکان به مخالفت‌شان با طالبان ادامه می‌دادند، ولی در این اواخر دیده می‌شود که یک نوع مسابقه و پیش‌دستی در داشتن مذاکره و رابطه با طالبان صورت گرفت. بعضی از شخصیت‌های جبههٔ اعلام کردند که تماس‌هایی با طالبان دارند و بزودی نتیجه خواهد داد. فکر نمی‌کنید که این امر





خود یک نبرنگ سیاسی پاکستان باشد که طالبان را به شکلی از اشکال مطرح کردند، قوی ساختند و برعکس نیروهای سیاسی دولت را به جان هم انداختند و اکنون می‌خواهند در این مسابقه از هم‌دیگر سبقت کنند؟ آیا ارتباط با طالبان و یا مبالغه‌ها درباره آن، راه حل تمام مشکلات افغانستان است؟ استفاده ابزاری برای ترساندن طرف مقابل است؟ یا هم‌سویی با فضای بوجود آمده در بیرون از کشور؟

- مارشال فهیم:

به نظر من، راه حل تمام مشکلات افغانستان مذاکره و یک تفاهم کلان است. یک اتفاق کلان است. نظر من راجع به انتخابات هم همین است که سوال می‌شود، آیا به‌راه می‌افتد یا نه. پاسخ من این بود که برنده شدن در انتخابات مشکل کشور را حل نمی‌کند. یک تفاهم ملی، یک اتفاق همگانی می‌تواند این مشکل را حل کند. در این صورت شخص منتخب با یک اتفاق کلان می‌تواند کاری را از پیش برد. قضیه افغانستان به مذاکره ضرورت دارد و حتا اگر یک نفر هم از دایره آن بیرون بماند، جنجال در کشور باقی خواهد ماند.

در مورد مذاکره با طالبان، باید نخست بدانیم طالب کیست، من یک روز در نظریاتم به آقای کرزی گفتم که در جهان سازمانی به نام القاعده وجود دارد که اعضای افغانی آن را طالب می‌نامند. آن‌ها از دو گروه متشکل اند. گروهی که سرشناس بودند؛ قوماندانان بودند، براساس مصلحت‌های منطقه‌یی و قومی به آن‌ها پیوستند. با این‌ها ممکن است تفاهم شود و بر اساس اهداف ملی و کلان افغانستان می‌توانند شامل پروسه صلح و سازنده‌گی شوند. یک گروه که مستقیماً با القاعده در ارتباط اند، مخصوصاً رهبری طالبان سرمویی کم‌تر از تمامیت سلطه شان چیزی را نمی‌خواهند. ملاعمر عملاً اعلام نکرده که به مذاکره آماده است، نه به آقای کرزی و نه به جبهه ملی. آن‌ها می‌گویند، ملاعمر امیرالمومنین است، به بیعت مردم قانع می‌شوند نه به چیزی کم‌تر از آن. بدین لحاظ ما با طالبان میانه‌رو و مصلحت بین که هم آقای کرزی با آن‌ها تماس دارد و هم ما با ایشان مذاکره داریم.

اما برداشت شما بسیار قوی است. این یک بازی است که پاکستان به‌راه انداخته است، همین گروه‌ها هم در حد خودشان به فکر بازی کردن هستند. به فکر این‌که از ما چه نفعی را می‌توانند ببرند. هر کس که به فکر آن باشد تا از وجود طالبان در اثر مذاکره بدون پذیرش اساسات و قواعد ملی افغانستان، مانند قانون اساسی و چهارچوب‌های ملی نفع می‌برد، شاید تصور نادرست باشد. اما تفاهم وجود دارد. این خوب است، من هم صحبت دارم. با همان منابع که آقای کرزی صحبت دارد، من هم رابطه دارم. خود آقای کرزی هم بدین باور است که طالبان به هیچ صورت به شکل دسته‌جمعی از طریق مذاکره به افغانستان نمی‌آیند. اگر بیایند و

به ارزش‌های مردم معتقد شوند و هم‌سو با آن در حرکت شوند، مشکلی باقی نمی‌ماند.

- خلیل رومان:

از توضیحات شما و از اظهارات سخنگوی جبهه ملی معلوم می‌شود که دیگر جبهه راه خود را از راه دولت جدا کرده است. یعنی با حفظ این که ما نظام انتخابی آوردیم و جناب شما هم در آن نقش داشتید، افغانستان هم استقبال می‌کند که در نفس خود نظام انتخابی به‌خاطری خوب است که ما از یک سیطره سی سال و چهل سال و چهل و پنج سال خلاص شدیم. فکر نمی‌کنید که اگر جبهه ملی حمایت خود را از آقای کرزی بگیرد، اوضاع به‌گونه دیگری تحول خواهد کرد؟

- مارشال فهیم:

درباره انتخابات، ما بدین باور هستیم که در افغانستان انتخابات یک دست‌آورد است. اگر این پروسه را حذف کنیم در حکم بازگشت به شش، هفت سال قبل است. یعنی تقریباً هیچ است. زحمت‌های که ما و دنیا کشیده‌ایم و استقبالی که از آن شده است همه هدر می‌روند. هم جبهه ملی و هم دولت به اصل انتخابات باور دارند. از طرف دیگر ما فکر می‌کنیم که نقاط برجسته اعلان‌شده در برنامه جبهه ملی این است که اگر جبهه ملی در نتیجه انتخابات برنده شود، زمینه را برای تعدیل قانون اساسی درباره ایجاد نظام پارلمانی و انتخابی شدن والی‌ها مساعد می‌کند. جبهه ملی چنین تصریح نکرده است که راه خود را از انتخابات جدا خواهد کرد. خواهش ما از دولت‌مردان و سیاست‌مداران افغانستان و هم از جامعه جهانی که کشور را حمایت و پشتیبانی می‌کنند این است که در پروسه انتخابات سکتگی وارد نشود. باور و تصمیم جبهه ملی این است که کاندیدای واحد خود را خواهند داشت.

شاید آقای کرزی کاندیدا باشد. کسانی دیگری که سر و صدای شان بلند است، کاندیدا خواهند شد و کسانی دیگری که هنوز اعلان نکرده اند، شاید شامل پروسه شوند. هر کس حق دارد خود را نامزد کند. ولی جبهه ملی کاندیدای واحد خواهد داشت. اما به خاطر مصالح ملی و کلان افغانستان - البته این نظر شخصی من است - کاندیدای واحد خواهیم داشت. یقین داریم که طبق ارزیابی‌های ما، پیروز خواهیم شد. "کل حزب بمالدیهم فرحون"، هر کس هر چه دست‌آورد دارد به آن می‌بالد. محاسبه ما این است که پیروز خواهیم شد. با ضعف‌های که دولت آقای کرزی دارد، با ناتوانی‌هایی که وجود دارد، با مخالفت‌های که هست، با حالتی که در جنوب کشور است، امتحان شش‌ساله و غیره در مجموع همه این‌ها جمع می‌شوند و نتیجه این است که افغانستان یک جامعه اسلامی است و مردم بدین باور اند که چهره‌های ملی و جهادی باید شخصیت‌های مطرح شوند و خود را معتقد می‌دانند که کارشان در آینده کشور





نتیجه می‌دهد، افغانستان را از این بحران‌ها بیرون می‌کنند. ما مطمئن هستیم که در انتخابات یک نامزد واحد داشته باشیم و برنده شویم. ولی من شخصاً بدین باورم، زمانی که آقای کرزی برنده شد و ما را حذف کرد، نتوانست که امروز یک حکومت کلان در کشور بسازد. فعلاً دست‌آوردی وجود ندارد، جز این‌که کشور را بحران‌ها تهدید می‌کند. دولت فراگیر ایجاد کرده نتوانستند. اگر فردا ما برنده شویم و جناح‌های دیگر حضور نداشته باشند، حتا جناحی که امروز در صحنه است، اگر حضور نداشته باشد، باز هم یک نقیصه است. بناً تکرار می‌کنم که نظر شخصی من این‌ست که هم طرف دولت و هم طرف‌های که کاندیدا دارند، هم جبهه ملی باید به اتفاق ملی به یک نتیجه برسند. اولویت‌های ملی را تثبیت و تشخیص کنند و بعد به طرف تعیین زعامت سیاسی بروند. در این صورت مشکل افغانستان حل خواهد شد. اما به این شکل تنش‌ها زیاد می‌شود. هرگروپی که برنده شود، گروپ دیگر ولو که خُرد باشد یا کلان به مخالفت خود ادامه خواهد.

- خلیل رومان:

جناب مارشال صاحب؛ شما آگاهی دارید که انجمن فکری برشنا شش-هفت ماه قبل ایجاد شده است. این انجمن مبلغ و انعکاس دهنده افکار ملی است که از منافع و مصالح علیای افغانستان نماینده‌گی می‌کند. سرپای صحبت‌های شما هم در همین محور بود که منافع ملی و مصالح ملی برای شما ارزش بالاتر از هر چیز است. اگر روزی این انجمن از شما دعوت کند که روی تثبیت مولفه‌های منافع و مصالح ملی با هم مشترکاً کار کنیم و از تجارب و نظریات شما مستفید شوند و پیشنهادات و نظریاتی برای شما داشته باشند، موضع‌گیری شما چه خواهد بود؟

- مارشال فهیم:

نه تنها انجمن فکری برشنا، بلکه انجمن‌های زیاد ایجاد مفکوره‌ها، توحید مولفه‌های هم‌سو و نزدیک با هم کار کنند و بلاخره در افغانستان به یک مجمع کلان ملی پاس‌دار و علم‌بردار منافع و مصالح علیای کشور مبدل شوند. این کار بسیار خوب است، من از آن استقبال می‌کنم. ما به هیچ‌صورت در وطن خود تماشاچین نیستیم. ما مراقب اوضاع و احوال کشور هستیم. سرنوشت شخص‌ما، یک یتیم یا بیوه زن، خُرد و بزرگ این کشور مشترک است. اعتقاد ما این است. به عنوان مارشال، جایگاه اجتماعی‌یی که دارم، ایجاب می‌کند روی همه مصالح کشور فکر کنم. هر چیزی که به خیر کشور باشد و یک جانبه نباشد، ما آماده هستیم که با آن همکاری کنیم. البته باید تفاهمی بوجود آید و به اصطلاح قناعت‌های ایجاد شود.

- خلیل رومان:

تشکر مارشال صاحب؛ حال که در خانه هستید و فرصت خوبی برای یک ارزیابی پیدا کرده اید، جریان کارتان را در حکومت‌های دوره اول مجاهدین یا اداره موقت چگونه ارزش‌یابی کرده اید. چه فکر می‌کنید اگر بار دیگر شروع کنید، کدام کارها را نمی‌کنید و کدام‌های آن را بیش‌تر انجام می‌دهید؟

- مارشال فهیم:

در این شکی نیست که هر روز زنده‌گی یک تجربه جدید است. به قول معروف، گذشت روزگاز آموزگار بزرگ است. از دوره کارهایم در حکومت مجاهدین و حکومت‌های قبل از آن، مطالعه و دریافت من این است که نقطه مشترک ضعیف در همه حکومت‌ها و هم‌چنان تا حال، این است که در افغانستان در هیچ حکومتی تنوع افکار و سلیقه‌ها از اقوام مختلف و اقشار مختلف مدنظر گرفته نشده است. این ضعف تا به حال ادامه دارد. در حکومت‌های دکتر نجیب الله، مجاهدین، طالبان و حکومت فعلی، همه این نکته مشترک ضعف بوده است. کشور عقب مانده و سنتی است. تعصب هنوز در خرد و کلان کشور اوج کامل خود را دارد.

هیچ‌کس نمی‌تواند، بطور یک‌جانبه به اداره معقول کشور موفق شود. اگر در دوره حکومت استاد برهان‌الدین ربانی یک حکومت وسیع‌البنیاد و گسترده به وجود می‌آمد، سعه صدر می‌بود و با سینه باز همه مردم افغانستان در آن سهیم می‌شد، یقین دارم مشکل به این سرحد نمی‌کشید. دوره طالبان نیز همین‌طور بود، جز طالب نیروی دیگری را مجال ندادند. امروز نیز جز آقای کرزی و کارمندان وی که از تعداد انگشتان دست زیاد نمی‌شوند، دیگران در صحنه نیستند. امروز این یک نقیصه است. من این موضوع را دیروز نقیصه می‌دانستم، امروز هم می‌دانم و در آینده هم اگر کسی به همان شیوه پیش برود، نمی‌تواند به سرمنزل مقصود برسد.

- خلیل رومان:

مارشال صاحب! به عنوان حسن ختام این صحبت ضمن تشکر می‌خواهم خود شما بیانی داشته باشید. ترجیح می‌دهم از فلسفه، عرفان و تمثیل مولای بزرگ باشد.

- مارشال فهیم:

به ارتباط موضوعاتی که بحث شد و شما در باره آرمان‌ها و افسوس‌ها جمع‌بندی و ارزیابی تجربه‌ها و کامیابی‌ها و ناکامی‌ها گفتید، بدون شک آرزوهایی مانده است و تحقق نیافت. البته عوامل آن هم زیاد است. همه چیز طبق آرزو پیش نمی‌رود. آیات مولانا فعلاً در ذهنم آماده نیست، اما متناسب به وضعیت کنونی غزل یکی از جوانان روشنفکر و مجاهد بدخشان به یادم آمد، برای‌تان می‌خوانم:



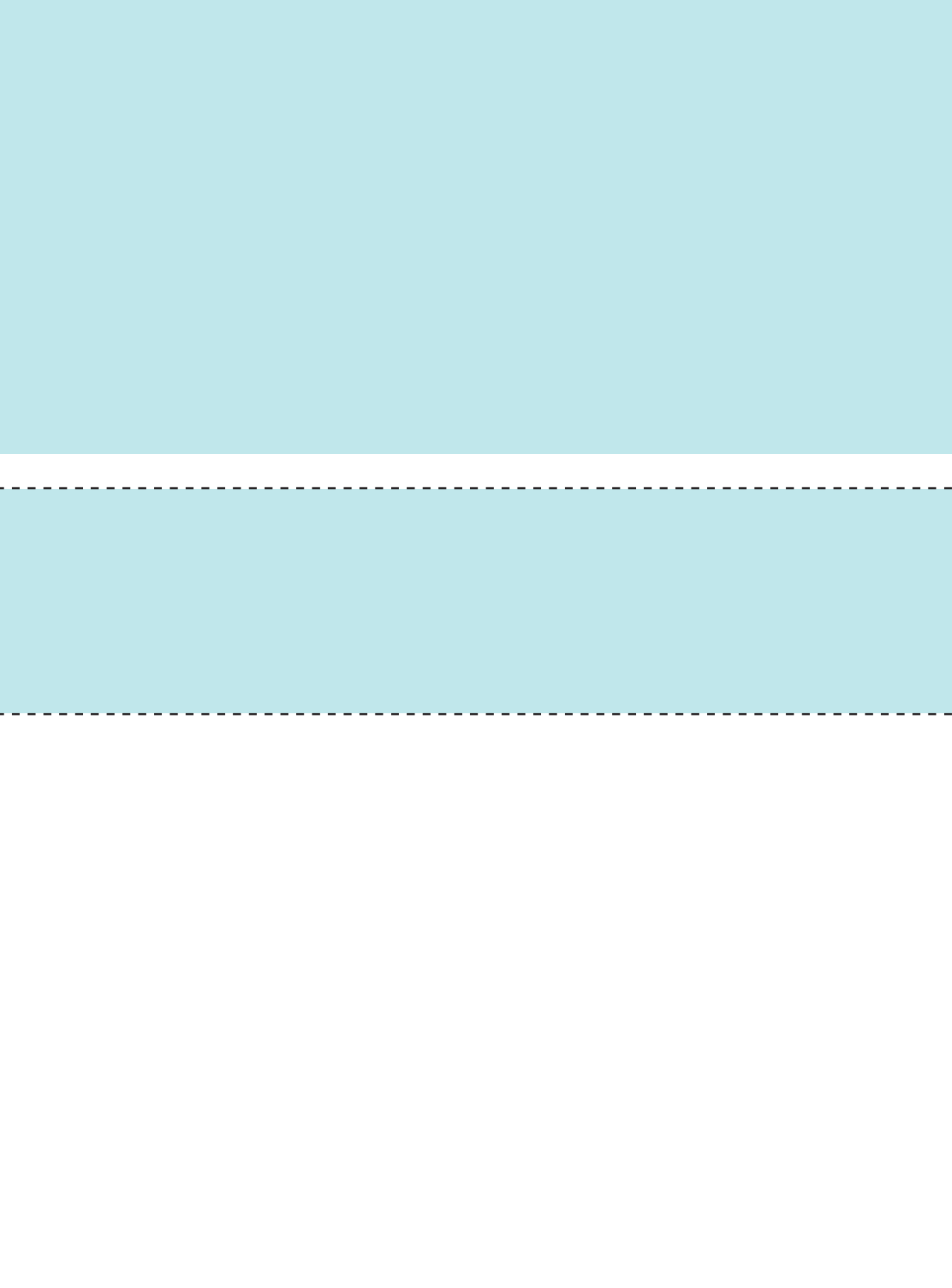
دل خون گریست، قصهٔ دل نا شنیده ماند  
نجوای دل به گوش فلک نارسیده ماند  
آهنگ آستان حرم داشت مرغ دل  
در بادیه به خاک هوس‌ها تپیده ماند  
شهباز آرزو ز افق‌های بیکران  
شهر شکسته در دل هستی خزیده ماند  
صاحب‌دلی نبود که داند طریق مهر  
اشک نیاز بر رخ «سامع»\* چکیده ماند

\* سامع شاعر شعر بالا









ما در برابر  
تصمیم  
مردم  
افغانستان  
تسلیم  
هستیم

ما در برابر  
تصمیم  
مردم  
افغانستان  
تسلیم  
هستیم

ما در برابر  
تصمیم  
مردم  
افغانستان  
تسلیم  
هستیم



## بخش چهارم

### خاطرات از قهرمان مله

- پیدا شد و پیدا شد، گم گشته ما امشب
- آخرین دیدار با یار

■ پیدا شد و پیدا شد، گم‌گشته ما امشب



آن‌که شدید زخم برداشته بود؛ جبهه پنجشیر شکست خورد؛ خلقی‌ها داخل پنجشیر شدند و جبهه متلاشی و پراکنده شد. بعد آمرصاحب مرا در مرکز بالایی که داشتیم و بعدها به نام «چاه آهو» مشهور شد، خواست. آمر صاحب برایم گفت: تو همین جا بمان؛ من شماری از مردم را گرفته می‌روم، اگر شود در قسمت «شابه» یک خط ایجاد کنیم

بدون شک دوره‌های جهاد و مقاومت، انقلاب‌ها و کشمکش‌های افغانستان همه خاطره است که از این دوره خاطرات تلخ زیاد است و خاطرات شیرین اندک. از خاطرات شیرین یکی را برای شما بازگو می‌کنم که هیچ زمانی شیرینی آن فراموشم نخواهد شد. یک‌بار در شروع جهاد آمرصاحب باوجود

تا مردم از پراکنده‌گی نجات یابند. آمرصاحب رفت. دو-سه ساعت بعد مردمان دویده آمدند. گفتم چه گپ شده؟ گفتند: ما در راه روان بودیم، از پایین سرک می‌رفتیم که تانک‌های خلقی‌ها آمدند و هر کس به هر طرف پراکنده شد و بسیاری‌ها به‌طرف بالا رفتند. گفتم آمرصاحب چه شد؟ مردمان گفتند نمی‌دانیم؛ اما احتمالاً دستگیر شده است.

این لحظه برای من و کسانی که آن‌جا بودند، بسیار سخت بود، چون ما-من و آمرصاحب- بیشتر رفیق بودیم و مسوولیت‌ها میان ما تقسیم شده بود.

ما به این باور رسیده بودیم که چون آمر صاحب شدیداً زخم برداشته بود؛ در اسپ سوار بود و پیاده رفته نمی‌توانست، دستگیر شده است.

در بیست و چهار ساعت سرنوشت آمرصاحب معلوم نبود، بعد از بیست و چهار ساعت که من در حالی بسیار حزین نشسته بودم؛ در دوربین دیدم که دو نفر معلوم می‌شود، یکی آن بالای اسپ سوار بود و دیگرش اسپ را جلو کش می‌کرد.

چون دور بودند در اول تشخیص داده نتوانستم که چه کسانی هستند؛ وقتی از یک تپه گذشتند و در تپه دیگری بالا شدند، با دوربین دقیق شدم که مرد اسپ سوار آمرصاحب است!

در آن زمان اشک‌های خود را اداره کرده نتوانستم و بیتی از مولانا را که احمدظاهر نیز خوانده است: پیدا شد و پیدا شد، گم گشته ما امشب، زمزمه می‌کردم تا رسیدند که خوشی و حلاوت آن هیچ زمانی از یادم نمی‌رود.



بعد از آمر صاحب پرسیدم که چه گونه نجات یافتید، گفت: زمانی که تانک‌ها گذشتند، چون من راه رفته نمی‌توانستم و طرف راستم زمین‌های جواری بود؛ خود را در میان زمین جواری انداختم تا مرا نبینند، چون تانک‌ها زیاد بودند و گرد و خاک زیادی بلند شده بود؛ مرا ندیدند.

بعد که همه تانک‌ها رفتند، متوجه شدم که یک زن مسن آهسته، آهسته آمد و برایم گفت: آمر صاحب! دستت را به شانهام بگذار تا برویم. من برایش گفتم که کی هستی؟

آن زن گفت: من در بام ایستاده بودم که قطار می‌گذشت؛ تو که خود را در میان جواری‌ها انداختی و جواری‌ها تکان می‌خورد، فهمیدم تا کجا آمده‌ای.

آمر صاحب گفت، چون من راه رفته نمی‌توانستم؛ زن مسن دستم را به شانهاش گذاشت و مرا به خانه‌اش برد. آن زن برایم شیر آورد و گفت: تو همین جا بمان، من می‌روم تا مجاهدین را خبر کنم، در بالای کوه قرارگاه مجاهدین بود و پیره زن دروازه خانه را بست و رفت، نا وقت شب بود که مجاهدین آمدند.



## ■ آخرین دیدار با یار



به آمریکایی‌ها این جریان را گفته بودیم. امرصاحب علنی در مطبوعات گفت که پیامم به بوش این است که اگر متوجه افغانستان نشود، بزودی این آتش دامن آمریکا را می‌گیرد آنان -طالبان- آماده‌گی بزرگ گرفته بودند، چهل و دو هزار افراد تازه نفس را آماده کرده بودند تا این خط را بشکنند. به همین خاطر من در یک طرف که خط اصلی

آخرین دیدارم با امرصاحب شهید در خط تخار که فرماندهی مستقیم خط را به دوش داشتم، بود.

پانزده یا شانزده هزار طالب و پاکستانی اسیر شده بودند؛ همه آماده‌گی داشتند تا خط جبهه تخار که منتهی به بدخشان می‌شود را بشکنند. البته برنامه‌هایی که با ۱۱ سپتمبر هم‌آهنگی داشت را اطلاع داشتیم؛ چون



«قیرخان» و «گلگان» بود، می‌بودم و همواره با آمرصاحب شخصاً در اداره خط جبهه ماورای کوکچه هم‌آهنگی داشتم.

یک روز برایم زنگ زد و گفت که یک هلیکوپتر می‌فرستم که رهبران و استادان در پنجشیر جمع شده و از ما نیز تقاضا کرده‌اند تا در این نشست باشیم؛ شما پیشتر از من بروید و من تا شب می‌آیم.

**همان کار صورت گرفت و در اخیر مجلس، ساعت دو نیم شب بیرون شدیم. در همان مجلس هم خاطرات بسیار زیاد وجود دارد که صحبت‌های تلخی شد. ما که در درون جنگ بودیم یک تصور داشتیم؛ کسانی که بیرون بودند به گونه دیگری به قضا با می‌دیدند. ما می‌گفتیم که نیروی دشمن مضمحل شود تا حمله گروهی خود را انجام ندهند و ما تعرض کنیم؛ تصمیم من و آمر صاحب شهید همین بود.**

بعد از ختم مجلس، در موتر آمرصاحب نشستیم؛ نزدیک خانه آمر صاحب که رسیدیم، زمانی که خواستم از موتر پیاده شوم، آمرصاحب راننده خود را از موتر پایین کرد و برایم گفت: همراهت کار دارم. من گفتم چه کاری؟ آمر صاحب گفت: نمی‌شود

تا ده روز جنگ خود را معطل کنیم؛ یعنی حمله که ما برایش آماده‌گی داشتیم که انرژی دشمن به مصرف برسد تا حمله عمومی کرده نتواند را معطل کنیم.

این زمانی بود که فردا باید می‌رفتیم و حملات را شروع می‌کردیم که آمرصاحب خواستار توقف جنگ شد، من گفتم چرا؟

آمرصاحب گفت لافی - دروغی - را که دشمن می‌زند - در همان شب وزیر خارجه پاکستان عبدالستار اعلام کرد که به بسیار زودی قضیه افغانستان حل می‌شود - معنای این گپ این بود که طالبان به پامیر می‌رسند؛ آمرصاحب گفت دشمن که این قدر لاف می‌زند که ما تا ده سپتمبر حرف را خلاص می‌کنیم. جنگ زمینی همین است که ما و شما دیدیم، توپ تفنگ و جبهه و تانک شان است. بمب اتم آن‌ها استفاده کرده نمی‌توانند چون در این مناطق کوهستانی که دوست و دشمن مشخص نیست کی را می‌زند؟!

آمرصاحب با اصطلاحی که داشت گفت: بیا فهیم خان از بهر احتیاط تا ده سپتمبر جنگ را متوقف کنیم. چون اگر ما جنگ کنیم و همه تجهیزات ما تمام شود؛ نشود کدام حادثه‌یی صورت گیرد که هیچ‌کسی جمع کرده نتواند.



تا همان زمان به گونه‌یی این جنگ را توقف دهیم.

آمر صاحب برایم گفت: تو برو در خط جبهه و قوماندانان را بگو کارهای سرکوهی کنند و انتظار بکشند؛ من هم می‌روم تا یک بهانه‌یی دیگری پیدا کنم تا ده سپتمبر بگذرد، در ده سپتمبر ببینیم که آن‌ها چه می‌کنند. نیروهای ما آماده باشند تا ضعیف نشویم. چون در جنگ اگر پیروز هم شوی، آدم بسیار ضعیف می‌شود؛ جنگ کشته تلفات و مصرف دارد. من خداحافظی کردم و به آمر صاحب گفتم، تا ده سپتمبر انتظار می‌کشیم.

آمر صاحب گفت: اما با یک شرط که خودت در بالای کوه مصروف سوق و اداره باشی و هیچ پایین نشوی؛ یک جایی را شخ پلنگ می‌گویند که در کارهای نظامی افغانستان مشهور است، مرکز سوق و اداره من همان‌جا بود؛ قوماندان‌های زیادی با من بودند. وقتی رفتم همه برایم گفتند چه کردی؟ من برای شان گفتم که آمر صاحب می‌گوید تا ده سپتمبر منتظر باشیم و گاه‌گاهی عملیات سرکوهی کنیم.

برای قوماندان صاحبان گفتم که آمر صاحب هدایت داده است که همین‌جا باشیم

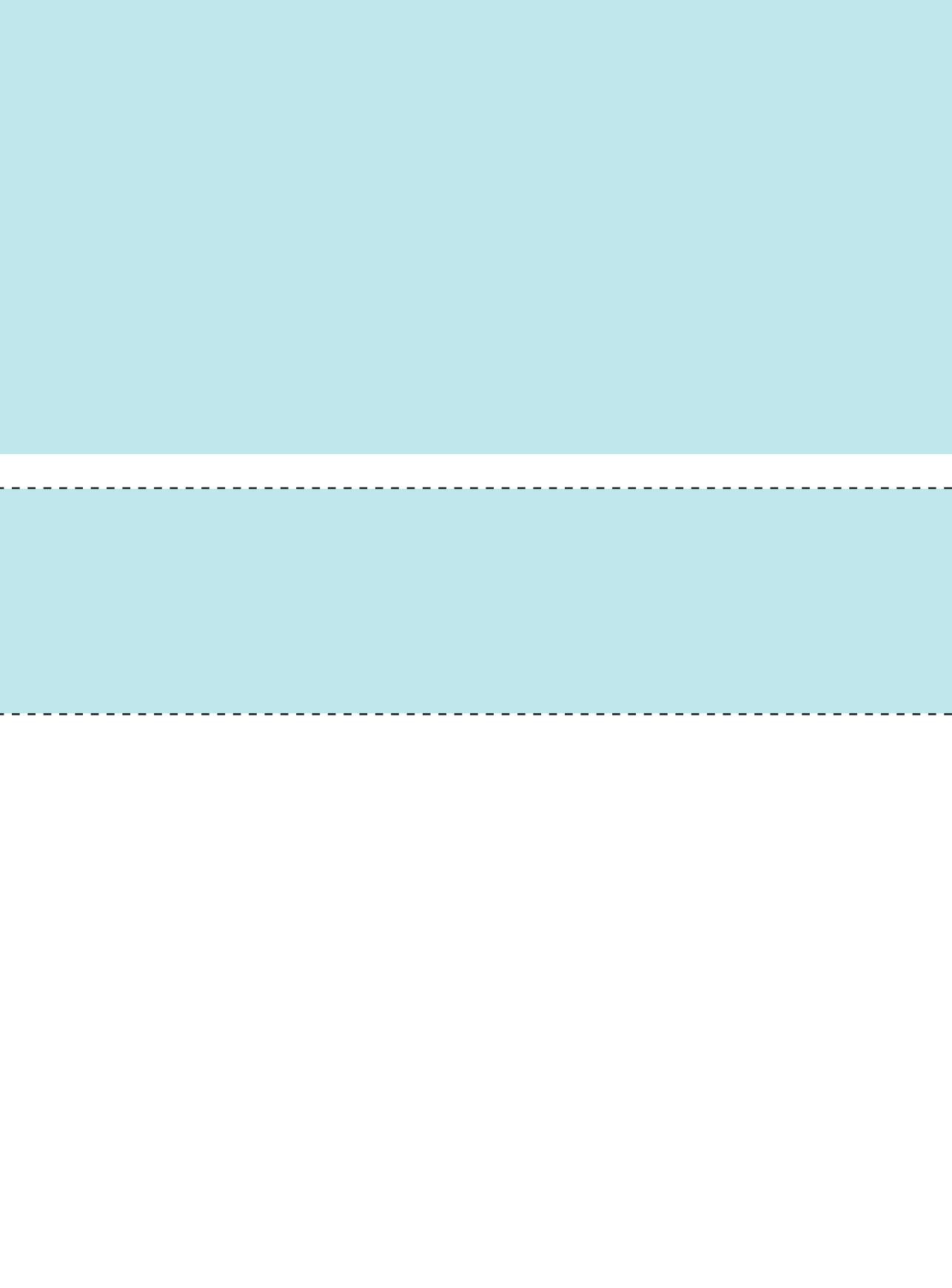
و از این‌جا پایین نشویم. ما ده سپتمبر را می‌شمریم که در ۹ سپتمبر آمر صاحب شهید شد. انجینیر عارف‌سروری برایم زنگ زد که انفجاری شده و خالد وضعش خراب است. در شبکه مخابره نام من طارق و از آمر صاحب خالد بود- فهمیدم که آمر صاحب شهید شده است. پیش‌بینی آمر صاحب که آماده باشیم، همان آماده‌گی تا کابل و قندهار به نفع ما تمام شد. زمانی که ما به آمریکایی‌ها اطمینان دادیم که شما حملات پراکنده خود را بس کنید و بالای طالبان از طریق جبهات حملات تان را افزایش دهید و ما نیروهای آماده داریم؛ صد در صد آماده هستند ما تعرض می‌کنیم و طالبان که از خطوط جنگی بشکنند، چون عمق جبهه و رابطه با مردم ندارد، شکست می‌خورند که بعد همان کار را کردند، ما تعرض زمینی کردیم و نتیجه مثبت گرفتیم؛ حالا مبالغه نشود که آمر صاحب شاید پیش‌بینی کرده بود که خودش شهید می‌شود یا کدام حادثه‌یی دیگری را پیش‌بین بود که من نمی‌دانم. این آخرین دیدارم با شهید احمدشاه مسعود بود. روحش شاد و یادش گرامی باد!







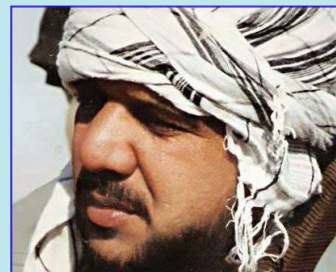




## دور اندیشی داشته باشیم

دور اندیشی  
داشته باشیم  
و روی میز مذاکره  
مشکلات خود  
را حل کنیم

دور اندیشی  
داشته باشیم  
و روی میز مذاکره  
مشکلات خود  
را حل کنیم



## بخش پنجم

### سفرهایه درآستانه پیروزی و نظام سازی

- اینار، پیروزی و گذشت - بلخ
- اعتماد و همبستگی - کندهار
- فراخوانی به سوی وحدت ملی - جلال آباد
- بغلان و مسوولیت های جدید- بغلان

■ ایشار، پیروزی و گذشت



■ ۲۳ حوت ۱۳۸۰ - بلخ

پس از شکست طالبان و روی کار آمدن اداره انتقالی، زمانی که مارشال محمدقسیم فهیم به عنوان معاون اول و وزیر دفاع کشور برگزیده شد، به عنوان رهبر مجاهدین افغانستان، به منظور جلب حمایت‌ها و پشتیبانی مجاهدین از نظام نوپای افغانستان، مارشال فقید سفرهایی را به ولایات مختلف انجام داد. در این سفرها ضمن دیدار نزدیک با مردم، در میان آنان سخنرانی کرد و آنان را به صلح، آشتی، هم‌دیگری‌پذیری و فراموش کردن گذشته فراخواند.

\*\*\*

## بسم الله الرحمن الرحيم

أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ: «بدرستی زمین را بنده‌گان صالح خداوند به ارث می‌برند»  
«قرآن کریم»

حضار گرامی!

السلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته!

افتخار داریم که بعد از سپری شدن تاریک‌ترین دوره تاریخ کشورما، یکبار دیگر در فضای آزاد و مملو از صمیمیت، صفا، اخلاص، صداقت و صلح؛ هم‌دیگر را در این تالار می‌بینیم. به همه ما و شما روشن است که ۲۳ سال حالت بحران، حالت جنگ تحمیلی بالای کشور ما افغانستان، صرف به خاطر ارزش استراتژیک این کشور بوده، این کشور حیثیت یک پُل را در میان کشورهای شرق و غرب داشته است. این موقعیت در این مدت کشور ما را پای‌مال امیال و خواسته‌های استعمارگران ساخت. افغانستان در طول حیاتش کشور مستقل، سربلند و دارای حاکمیت مرکزی و افتخار تاریخی بوده، از بد روزگار در طی دو دهه بالای این کشور مظالم و بدبختی‌ها روادیده شد.

اما ملت افغانستان، مردم غیور و سر بلند این کشور، افتخار دو قهرمانی بزرگ، یکی جهاد در برابر تجاوزگران کمونیزم جهانی و دیگر در برابر تروریزم بین‌المللی را دارند. تروریست‌ها و طالب‌های وابسته به آن‌ها و طالب‌نمایی که یک‌مشت نادان مزدور و وابسته به اجانب بودند، افغانستان را مرکز تروریستی، مرکز قاچاق مواد مخدر و مرکز پرورش آدم‌گُشان قرن ساختند؛ بالای مردم افغانستان مظالم‌هایی را روا داشتند که تاریخ در قرون وسطی هم نظیر این مظالم و بدبختی‌ها را به یاد ندارد. اخیرالامر با این حالت و جنایات هم اکتفا نکردند و خواستند







که بالای منافع جهانی حمله کنند، به آن منظور آرزو داشتند که افغانستان را پایگاه مطمئن خود بسازند. آن‌ها مانع این امیال و اهداف شان وجود قهرمان ملی، سردار جهاد و افتخار مردم افغانستان، شهید احمدشاه مسعود را می‌دانستند. آن‌ها به این باور بودند که، اگر احمد شاه مسعود را ترور کنند دیگر مانعی پیش روی آن‌ها به‌خاطر رسیدن به اهداف شان نخواهد بود و با پخش خبر شهادت احمد شاه مسعود که خود روحیه و مورال مستقل در وجود نیروی مقاومت افغانستان بود، روحیه و مورال عمومی از بین می‌رود و سنگرهای مقاومت سقوط می‌کنند. و بعد به منافع جهان و بخصوص ایالات متحده آمریکا حمله کردند. درست که آمر صاحب احمدشاه مسعود رهبر مقاومت و حافظ نوامیس ملی افغانستان بود. او به ذات خود مسوولیت داشت، بر هر فرد از ملت افغانستان بود که در سنگر مقاومت قرار می‌گرفت و آزادانه و با مسوولیت از سنگر دفاع می‌کرد.

تروریست‌ها بعد از شهادت آمر صاحب مسعود، در جبهات شدیداً حمله کردند. اما مقاومت بسیار قهرمانانه صورت گرفت، آن‌ها کوچک‌ترین دست‌آورد نداشتند. ۵۲ ساعت بعد از شهادت آمر صاحب به واشنگتن و نیویارک حمله کردند، حادثه واشنگتن و نیویارک پرده را از چشم جهانیان برداشت. جناب مسعود شهید و جبهه مقاومت سال‌ها با فریاد بلند اعلان می‌کردند که افغانستان در آتش تروریزم می‌سوزد، اما هیچ‌کس متوجه نبود و زمانی که آسمان خراش‌های نیویارک و پنتاگون سقوط کرد، حالت به گونه دیگر شد. و ائتلاف بین‌المللی علیه این ظالم‌ها و خیانت‌پیشه‌های نادان و عیاش صورت گرفت و در اثر این هماهنگی بین‌المللی جبهه متحد اسلامی افغانستان، نیروی مقاومت افغانستان که در پیشاپیش آن‌ها قرار داشت، به‌خاطر آزادی کشور از چنگال این ظالمان رزمیدند. تروریستان شکست خوردند، افغانستان و جهان از شر تروریزم آزاد شد. دو سال قبل آمر صاحب مسعود همه با یک تعهد و نظر شدیم که اگر خداوند<sup>ع</sup> لطف کرد افغانستان آزاد شد، دیگر ما به حاکمیت یک‌جانبه و یک گروه، خاتمه می‌دهیم. امانت مردم افغانستان را به مردم افغانستان می‌سپاریم. به اساس آن ما به ملل متحد و مردم افغانستان پیشنهاد کردیم و اجلاس بُن صورت گرفت. در اجلاس بُن موافقت‌نامه‌یی به وجود آمد. حکومت اداره موقت و حکومت‌های مرحله‌ای در افغانستان



تشکیل شد. همه به آن موافقت کردند. در اولین گام انتقال صورت گرفت و اداره موقت شروع به کار کرد و امروز در افغانستان الحمدلله وحدت ملی، آرامش و امنیت استقرار یافته است. مردم عزت از دست رفته خود را بازیافته اند، همه ملیت ها و همه کسانی که در این کشور زنده گی می کنند، اقوامی که در این کشور زیست دارند، به هم دیگر برادر هستند. در طول تاریخ این مردم متحدانه و برادرانه زنده گی کرده اند، فقط امیال و کشمکش های سیاسی این مردم را یکی در برابر دیگر قرار داد. در گذشته ها در این کشور فقط کشمکش سیاسی بوده نه کشمکش قومی نژادی.

وضعیت کنونی به وجود آمده، به افغانستان یک موهبت، یک هدیه و یک بخشش پروردگار است که بر اثر مجاهدت، رشادت، مقاومت و زحمت مجاهدین و نیروهایی که مقاومت کردند به دست آمده و این محصول جان بازی میلیون ها شهید و صدها هزار انسان معلول و معیوب است. شرایط امروز شالوده و فشرده آن زحمات و تلاش هایی است که در افغانستان جریان داشت. ما باید حق این نعمت پروردگار را ادا کنیم. ادای شکر در برابر خدا<sup>(ع)</sup> و در برابر این نعمت خدا<sup>(ع)</sup> به این معنی است که ما خود را آماده سازیم تا کشور خود را دوباره اعاده حیثیت کنیم، عزت از دست رفته این مملکت را بازگردانیم و به مردم خدمت کنیم، برادرانه به خاطر عمران و آبادی این کشور در عرصه های مختلف زنده گی، مصدر خیر و منشاء کار شویم. ما و شما به این امر کاملاً آگاهی داریم، که اتباع کشور همه با هم حقوق مساوی اجتماعی دارند. امروز جامعه جهانی، منابع حقوق بشر همه متوجه عمل کرد شما هستند. در طول تاریخ افغانستان، به خصوص در نیم قرن اخیر ما شاهد بودیم که، توجه جامعه جهانی به افغانستان در گذشته نبود. توجه امروز همه، به یک منظور است که دیگر در افغانستان تجاوز بالای کسی و علیه کسی وجود نداشته باشد. احتمالاً تجاوز یک گروه بالای گروه دیگر از بین برود و همه این مردم برادرانه زنده گی کنند و پا به پای جامعه جهانی و مطابق خواست مردم افغانستان عمل کنند.





دیگر به مردم افغانستان این حوصله باقی نیست که پارچه پارچه، قطعه قطعه، گروه گروه زنده گی کنند، دوباره هرج و مرج ایجاد شود و این امر برای مردم افغانستان و جامعه جهانی قابل قبول نیست. همان طور که در مقاومت و جهاد مردم قهرمان هم آهنگ بودند، اکنون نیز خود را باید متحد بسازیم که در ایجاد صلح و آرامش و خدمت به مردم افغانستان و تطبیق قوانین، پیش تاز و پیش قدم باشیم.

حالتی که فعلاً ما در آن قرار داریم، یک حالت بحران و حالت گذار از مرحله بحران، از نابه سامانی و پراکنده گی به طرف ثبات، استقرار حاکمیت، نظام و سیستم است. مشکل ترین حالت در مرحله زنده گی همین مقطع است. اگر ما طرف قانونیت و سیستم نرویم، اگر ما در افغانستان با ترکیبی که این کشور دارد با حاکمیت مرکزی کوشش و سعی نکنیم و حاکمیت مرکزی در این کشور به وجود نیاوریم، پس وای به حال مردم، که همه زحمات شان در این سه دهه بر باد خواهد رفت!

بنا خواهش و توقع من از مجاهدین، از قومندانان، از جنرال صاحبان و دست اندرکاران این است تا از این فضایی که ایجاد شده استفاده خیر کنیم و خود گذری داشته باشیم، در تأمین و برآوردن منافع جامعه و ایجاد نظام و حاکمیت با عزت و با افتخار در افغانستان تلاش و کوشش کنیم. در تمام گوشه و کنار افغانستان همه مردم به آرامش و صلح و برابری علاقه مند هستند و نقش دارند و همه این داعیه را استقبال می کنند. متأسفانه در این اواخر صداهایی از رادیوهای جهانی مبنی بر این که این قوم یا آن قوم از شمال مهاجر شدند و فرار کردند، بالای شان زجر و شکنجه صورت گرفت و به حقوق شان تجاوز شده، بلند گردیده است.

نظر من در این رابطه چنین است، از انتقام و انتقام گیری، جز انتقام چیز دیگری حاصل نمی شود. به یاد داریم که شدیدترین و بدترین حرکات را طالب ها در این نقاط و خصوصاً در مزار شریف و شبرغان انجام دادند، اگر ما عمل بالمثل را انجام دهیم، فرق بین ما و آنها چیست؟ چیزی که من بالایش تأکید می کنم آن است که هم هدایات و ارشادات اسلام و هم ایجابات شرایط موجود حکم می کند تا صبور و متحمل بوده و گذشت داشته باشیم، از انتقام

هیچ چیزی حاصل نمی‌شود. ما همه مسلمان هستیم پیغمبر (ص) در یک حدیث قدسی می‌فرماید -البته حدیث قدسی همان حدیثی را می‌گویند که پیغمبر از زبان وحی نقل می‌کند: اوصانی ربی بتسع اوصیکم بها- مرا خدایم به ۹ چیز توصیه کرده که من آن را به شما توصیه می‌کنم. دو مطلب از این نه مطلبی را که در این حدیث شریف تذکر رفته من خدمت شما یاد آوری می‌کنم:

۱- **و أعفو عن ظلمنی**: پیغمبر می‌گوید من مأمور شده‌ام به این‌که عفو کنم کسی را که بالای من ظلم کرده است. وضعیت موجود در افغانستان ایجاب این را می‌کند که ما و شما تحمل داشته باشیم، در این حالات بحرانی که یاد آوری کردم مظلومی نبوده که یک گروه بالای گروه دیگر، یک شخص بالای شخص دیگر، یک نظام بالای نظام دیگر انجام نداده باشد. ولی سازنده‌گی یک کشور رفتن به طرف ترقی، تعالی و سعادت یک جامعه، ایجاب می‌کند که ما از خود بزرگواری و گذشت نشان دهیم. اگر گذشت نشان ندهیم و بزرگواری نکنیم از خطا و عکس‌العمل‌ها باز تباهی و عقده به وجود می‌آید به این لحاظ است که پیغمبر تأکید می‌کند.

۲- **و أن أعطی من حرمنی**: عفو کنیم کسی را که وقتی قدرت داشت هیچ چیزی به ما نداد. همه چیز را قید کرد و خودش استفاده کرد و گروهش و باندش بهره برد و بعد که من به قدرت رسیدم برای او پیش آمد کنم، بدهم چیزی را که آن را بالای من تحریم کرد. و من صلۀ رحم کنم بالای کسی که قطع صلۀ رحم بالای من کرد.

چه وحشت در افغانستان وجود داشت، هیچ‌کس نمی‌دانست که در این کشور کی آمده است و همه‌گی ظالمانه در برابر هم‌وطنان و مسلمانان حرکات و اعمال ناشایسته انجام می‌دادند. و پیغمبر می‌گوید که باید صلۀ رحم کنیم. در یک حدیث دیگر پیغمبر (ص) می‌فرماید: صلۀ الرحم تعمر الدیار و تزيد فی الاعمار و ان کان اهلها غیر اخیار. صلۀ رحم جامعه را استوار به بار می‌آورد، عمر را زیاد می‌سازد و لو که می‌خواهی به کسی رحم کنی او آدم خوب نباشد. ما امروز به خاطر این‌که یک جامعه متحد و برادر در این کشور بسازیم و عزت از دست‌رفته





ما را اعاده کنیم و افغانستان را به طرف سعادت، به طرف نجات و به طرف خیر و فلاح ببریم، باید از تحمل کار بگیریم، از گذشت کار بگیریم و در برابر آن‌ها عمل بالمثل انجام ندهیم. برادران پشتون که در شمال زنده گی می‌کنند، همه با شما برادر هستند. خدای نخواستہ اعمالی از پیش ما سر نزنند که این نعمت موجود پروردگار از ما گرفته شود. همین جا من می‌بینم تمام کسانی که در این اجماع حضور دارند، چندی قبل در برابر هم‌دیگر قرار داشتیم، ولی امروز برادر وار نشستیم همه از گذشته‌ها پشیمان هستیم و متوجه هستیم، تجربه زنده گی ما را متوجه ساخت، که راه زنده گی کردن در افغانستان راه برادری، آرامش و جمعیت است.

به آن لحاظ کوشش کنید به جامعه جهانی بهانه‌ی ندهیم، به خارجی‌ها باید بفهمانیم، هموطنان ما همان قسم که صاحب افتخار و امتیاز شدن و وطن شان را آزاد کردند، دیگر عامل بدبختی‌ها علیه یک‌دیگر نمی‌شوند و از لحاظ قانونی هم برای مردم افغانستان و جهان باید در محضر عام اطمینان و اعتماد بدهیم که دیگر مردم افغانستان با هم‌دیگر برادر هستند.

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

## ■ اعتماد و هم‌بستگی



■ ۱۸ حمل ۱۳۸۱ - کندهار

برادران گرامی، دوستان، هم‌وطنان، شهریان و همه اهالی فه‌رمان و محترم شهر کندهار!

السلام علیکم!

افغانستان کشوریست دارای اهمیت خاص استراتژیکی که حیثیت پُل را در میان قدرت‌های امپراتوری شرق و غرب داشته است. هر امپراتوری که می‌خواست طرف مقابل خود را سرکوب کند، حتماً باید از این پُل یعنی افغانستان عبور می‌کرد. انگلیس‌ها در زمان امپراتوری شان به خاطر تحت سیطره آوردن مناطق حوزه نفوذ روس تزاری و سرکوب حکومت فارس



و ایران، افغانستان را اشغال کردند، ولی مردم و مجاهدین افغانستان از وطن خود مردانه دفاع کردند و آن‌ها را شکست دادند. بعد از آن شوروی وقت خواست که به آب‌های گرم هند برسد. و به این سرزمین حمله کرد. چهارده سال تمام مجاهدین و ملت افغانستان بدون در نظر داشت منافع قوم، نژاد، رنگ و امثال این‌ها، دست‌به‌دست هم دادند و زیر لوای جهاد علیه تجاوز مبارزه کردند. شوروی سابق و حکومت دست‌نشانده آن را شکست دادند، وطن خود را آزاد و حکومت اسلامی را تأسیس کردند. ولی هم‌زمان کشورهای ذینفع در قضیه افغانستان و برخی هم‌سایه‌های ناباب برخاستند که از این ملت و این مردم عقده‌گشایی کنند. علیه این مردم تحرکات را به‌راه انداخته، در مرحله اول آقای حکمتیار را تمویل و همه تروریستان را به‌دورش جمع کرده خواستند حکومت مردم افغانستان را که محصول دونیم میلیون شهید بود از بین ببرند ولی به این آرمان نرسیدند. بعد از آن مزدور دیگر و چهره دیگری را به رنگ و پوست مردم افغانستان با نظر داشت این‌که مردم افغانستان مسلمان هستند و به علمای دین احترام دارند، آن‌ها -طالبان- را پیش کشیدند.

شما می‌دانید هر متجاوز به یک کشور، قبل از همه حتماً غلام و وابسته‌یی از آن کشور پیدا می‌کند. این امر در تاریخ افغانستان تکرار شده است. یکبار انگلیس‌ها خواستند کشور را اشغال کنند، شاه‌شجاع را به‌عنوان پسر مستحق تیمورشاه پیش کش و به این خاک تجاوز کردند. یک‌زمانی شوروی وقت خواست تجاوز کند، ببرک کارمل را مطرح کرد. زمانی هم کشورهای هم‌سایه ما خواستند از این ملت انتقام بگیرند، طالب‌ها و در رأس آن‌ها ملا عمر و مثل ملا عمر ده‌ها تروریست دیگر را پیش‌کش کردند، تا مردم با عزت و با وقار افغانستان را توهین کنند، تحقیر کنند، شلاق و کیل بزنند و غرور این مردم را بشکنند. با پیش‌کش کردن آن‌ها مردم افغانستان و ملت واحد و برادر را علیه یک‌دیگر استعمال کردند. ولی از آن‌جایی‌که ترکیب ملی افغانستان ایجاب می‌کند تا مردم افغانستان در یک سرزمین واحد با هر زبان و قومی که منسوب هستند، مانند گذشته‌ها برادرانه زنده‌گی کنند، هیچ‌کس نتوانست با سلیقه گروهی خود، بالای اراده عام مردم افغانستان حاکم شود. پنج‌سال تمام مجاهدینی که از شمال آمدند و خواستند که حکومت اسلامی را همراه با سایر مردم افغانستان تأسیس کنند، دشمنان افغانستان نگذاشتند

که مردم افغانستان دست وحدت بدهند و وحدت ملی را تأمین کنند. آن‌ها در پنج‌سال تمام به‌صورت کلی فقط در جنگ اطراف کابل و کنترول اوضاع این شهر مصروف ماندند.

پنج‌سال تمام طالبان با شعارهای گرم و ستیزه‌جویانه خواستند بالای مردم و ارادهٔ مردم افغانستان حاکم شوند که نتوانستند. از همین لحاظ بود که برادر مجاهد و قهرمان شما، آمرصاحب احمدشاه مسعود و برادران و هم‌سنگران‌ش به خاطر حفظ آبروی ملی افغانستان و شرافت مردم افغانستان به این فکر و اندیشه شدند، تصمیم گرفتند و سوگند یاد کردند که اگر روزی زمینه مساعد شود، در افغانستان وحدت ملی را تأمین کنند و امانت ملی مردم افغانستان را که همانا سرنوشت سیاسی مردم افغانستان است، به مردم افغانستان بسپارند تا دست اجانب را از این کشور قطع کنند. آن‌ها و هم‌سنگران‌شان در همین فکر و اندیشه قرار داشتند که تروریست‌ها و دشمنان مردم افغانستان به این اندیشه شدند تا جبهات مقاومت افغانستان را سقوط بدهند و آخرین حملات خود را کنند و این کشور را پایگاه مطمئن برای تروریزم بسازند. چون مانع این تصمیم مغرضانه و نابه‌جای‌شان آمرصاحب مسعود را می‌دانستند، به شکل بسیار ناجوان‌مردانه و ظالمانه او را شهید ساختند. جرم احمدشاه مسعود فقط همین بود. او می‌گفت: افغانستان مال مردم و حق مردم افغانستان است. مردم افغانستان حق دارند در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان صلاحیت داشته باشند. به این جرم او را شهید ساختند. فکر می‌کردند که باشهادت آمرصاحب مسعود؛ جبهات مقاومت سقوط کرده و از بین می‌رود و افغانستان من‌حیث یک پایگاه مطمئن تروریستی برای تروریزم بین‌المللی کاملاً تصفیه می‌شود. مگر از آن‌جایی که ارادهٔ خداوند<sup>(ج)</sup> به این بود تا تمام پروگرام‌های‌شان، خصم جان خود‌شان گردد، ۵۲ ساعت بعد از شهادت آمرصاحب مسعود، قضیهٔ نیویارک و واشنگتن روی داد و جریان طوری دیگری شد که ائتلاف بین‌المللی به‌وجود آمد، نیروهای مقاومت مجاهدین و فرزندان شما در صف مقدم جبهات به‌خاطر آزادی افغانستان از چنگال طالبان و تروریست‌ها در همکاری ائتلاف بین‌المللی رزمیدند تا پروردگار افغانستان را آزاد ساخت و زمینه برای ایجاد نظام سیاسی قابل قبول برای همه مردم مهیا شود. و عدالت اجتماعی به میان بیاید. به همان ملحوظ به اساس پیمانی که داشتیم به آن عمل کردیم.





بعد از آن کابل و دیگر شهرهای افغانستان سقوط کرد. ما به حکومتی که قبلاً تحت سرپرستی محترم پروفیسور برهان الدین ربانی بود خاتمه دادیم و تصمیم گرفتیم تا امانت مردم را به مردم افغانستان بسپاریم. قضیه را به جامعه بین‌المللی پیش کش کردیم و از مردم خواهش کردیم که همه بیایند دور هم جمع شوند و تصمیم بگیرند تا سرنوشت سیاسی افغانستان تعیین شود. به همین اساس جلسه بُن تدویر یافت و در آن به حکومت سه مرحله‌ای توافق شد که مرحله اول اداره مؤقت، مرحله دوم تشکیل لویه جرگه و ایجاد دولت انتقالی و مرحله سوم انتخابات و این که مردم افغانستان به صورت آزاد به تعیین سرنوشت شان اقدام کنند. در مرحله اول، اداره مؤقت تشکیل شد و در رأس آن آقای حامد کرزی یک مجاهد مشهور و یک شخصیت نام‌دار قرار گرفت و همه مردم افغانستان با این اداره همکاری شدند و این اداره سبب شد در افغانستانی که اصلاً تصور وحدت مجدد و طرح موجودیت آن نمی‌رفت، و بسیاری‌ها می‌خواستند این کشور را پارچه‌پارچه نگاهداشته باشند، الحمدالله وحدت ملی و امنیت سراسری تأمین شد و اکنون مردم افغانستان با سر بلند و گردن افراشته زنده‌گی دارند. این اداره گام‌های مهم بخاطر عُمران و وطن برداشته است. بعد از مرحله جهاد که شما مردم افغانستان در برابر تجاوز شوروی مقام قهرمانی را اخذ کردید، در برابر مقابله با تروریزم بین‌المللی نیز مقام قهرمانی گرفتید. شما مردم افغانستان، امروز باز هم به خاطر ایجاد صلح و ایجاد حکومت مرکزی، وحدت ملی، حفظ استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛ مقام قهرمانی را کسب کرده‌اید. ضرورت است که به خاطر رفتن به طرف نظام، سیستم، اداره واحد و قانونیت نیز مقام قهرمانی را کسب کنید، زیرا بیست‌وسه سال بحران، بیست‌وسه سال هرج و مرج، ایجاب رفتن طرف سازنده‌گی را می‌کند. همه مردم باهم برادر اند. پشتون، تاجک، ازبک، هزاره؛ اراده خداوند به این است که همین مردم باهم برادر باشند، این‌ها از گذشته هم برادرانه در کشور زنده‌گی کرده‌اند. این کشور هزارها سال تاریخ دارد، بیش از سه صدسال قبل اساس اداره مرکزی بدست احمدشاه ابدالی در این کشور گذاشته شده است و همه این مردم به قول شاعر نام‌دار اسلام، علامه اقبال لاهوری:

نه افغانیم و نی تُرک و تاریم      چمن‌زادیم و از یک شاخساریم  
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است      که ما پرورده یک‌نوبهاریم



همه در افغانستان برادر هم هستند، هیچگاه در افغانستان جنگ قومی به وقوع نپیوسته و در آینده نیز نمی‌پیوندد. هر نوع کشمکش در کشور مبنای سیاسی داشته که مردم را با یک‌دیگر انداخته است. اطمینان می‌دهم که اعمال انجام‌شده طالبان زیر نام پشتون، تاجک، شمال، جنوب و...، به مردم و هم‌وطنان شما و برادران تان در شمال، مرکز و هزاره‌جات واضح است، آن‌ها درک کرده‌اند که طالبان این‌گونه تفرقه را به اشارهٔ باداران شان بین مردم ایجاد می‌کردند، هم در زمان جهاد و هم امروز. کندهاری، هراتی، مزاری، تخاری و پنجشیری، همه باهم برادر بودند و هستند. وحدت ملی را تأمین کرده‌اند و به شما اطمینان می‌دهم که این مرحمت بزرگی که خداوند<sup>(ع)</sup> اعطا کرده است، ان‌شاءالله فرزندان و برادران شما در حدی کوشش می‌کنند که یک برادر مسلمان در برابر برادر مسلمان و یک پسر افغان در مقابل پسر افغان سلاح نگیرد و کسی بالای جنازهٔ فرزند خود گاهی از جنگ بین افغان‌ها گریه نکند.

برادران مسلمان!

در افغانستان مبارزات عمدتاً در شرایط موجود شکل سیاسی را به خود گرفته است. گروه‌ها و گروه‌هایی در حال شکل هستند. یک گروه، گروه افراطی که شما نتیجهٔ بد آن را در وجود طالب‌ها دیدید، اکنون هم در افغانستان دشمنان و دستگاه‌های استخباراتی کشورهای ذی‌منافع با سازماندهی حرکت‌هایی، برخی را تشویق می‌کنند که بحران و بی‌اعتمادی ایجاد شود. اما این کار دیگر برای افغانستان سازگاری ندارد. تشکل دومی همانا تشکل لائیک و غرب‌گرایی است. که کاملاً با رسوم و عنعنۀ مردم مسلمان و مجاهد افغانستان که به‌همین خاطر جان داده‌اند، افتخاراتی دارند و به آن می‌بالند، مغایر است. مردم یقیناً حکومتی را که با اصول اسلامی مطابقت داشته باشد و با عنعنات و فضایل اسلامی مردم مطابقت داشته باشد و افتخارات جهاد را نادیده نگیرد، می‌خواهند. در غیر آن مردم آن حکومت را نمی‌پذیرند! این گروه هم در افغانستان جا ندارد و نمی‌تواند سهمی داشته باشد و تشکل پیدا کند. تشکل سومی اعتدال است. که حکومت معتدل مسلمان است. افغانستان را، برای افغانستان می‌خواهند





و برای این کشور رفاه، ترقی، وحدت ملی و برادری می‌خواهد. این گروه عملاً وجود دارد. فعلاً تشکلی از پشتون، ازبک و هزاره و همه ملیت‌ها گرد هم جمع آمده، اداره‌یی را تشکیل و نهضت ملی را به‌راه انداخته‌اند و تیمی که امروز شما آن‌ها را در اداره مؤقت می‌بینید، آقای کرزی من و دیگر برادرانی که در آن‌جا هستند، اولادهای شما هستند. این تشکل معتدل، تشکل ملی، میهنی و ان‌شاءالله گروه متعهدی است که مصدر خدمت بزرگی برای افغانستان و مردم افغانستان می‌شود.

ما به اصل وحدت ملی و برادری معتقد هستیم. همه ما به خداوند (ج) ایمان داریم. ننگ ملی و اسلامی در وجود همه مردم است. دیگر در این کشور، پشتونی وجود ندارد. دیگر در این کشور تاجک، هزاره و ازبکی وجود ندارد. فقط یک مردم وجود دارد که از همین سرزمین و کشورشان افغانستان است. در عرصه نظامی ما معتقد به تشکیل اردوی ملی هستیم. ما آخرین تلاش خود را کردیم و زحمت کشیدیم تا اساس اردوی ملی نهاده شود که مردم به آن اعتماد کنند. دیگر گروه نظامی وابسته به یک سازمان، یک حزب و یک گروه و یک قوم نباشد. چندی قبل ما مجلس بزرگی از قوماندانان افغانستان را تشکیل دادیم و همه تعهد کردند که در راه تشکیل وحدت و اردوی ملی قدم می‌گذارند. دیگر به گروه‌های کوچک مربوط خود تأکید نمی‌کنند و اردو را به‌خاطر عزت افغانستان، حفظ سرحدات و تشکیل قوای سرحدی کمک خواهند کرد. افغانستان یک کشور باعزت است. امروز در پهلوی نقش سازنده‌گی مردم، جامعه بین‌المللی نسبت به هر وقت دیگر، توجه خاصی به کشور ما دارد. در حال حاضر بیش از پنجاه نماینده‌گی سیاسی در کابل حضور دارند و همه دنیا متعهد به ساختن و اعمار افغانستان شده است. مطابق پرنسیب و کنوانسیون‌های بین‌المللی و با در نظر داشت زیست و زنده‌گی ما در جامعه بین‌المللی و این‌که متأسفانه کشور ما در زرع و قاچاق مواد مخدر بدنام شده است، تصمیم داریم که کشور ما مرکز تولید و قاچاق مواد مخدر نباشد و قوماندانان همه به این اصل تأکید کردند.

ما به تشکیل لویه‌جرگه من‌حیث مجلس بزرگ عنعنوی ملی، به‌خاطر حل مشکلات عظیم وطن و کشور معتقد هستیم و به‌شما اطمینان می‌دهیم که مطابق به فیصله‌های بُن، لویه‌جرگه

دایر خواهد شد، مردم و نماینده‌های مردم به صلاحیت، خواست و اراده خودشان، اداره و حکومت آینده خود را انتخاب خواهند کرد. و به‌خاطر آبرو و عزت وطن تصمیم خواهند گرفت. ما اطمینان تشکیل لویه‌جرگه را می‌دهیم و ما در این راه فداکاری خواهیم کرد. کشور ما افغانستان بیست‌وسه سال از جامعه جهانی تجرید شد، ویران شد، بنیه اقتصادی و آثار فرهنگی آن فنا شد و مردم ما در بدبختی زنده‌گی کردند. کشوری که طی بیست‌وسه سال ویران شد، ممکن نیست بزودی آباد شود. من اطلاع دارم که تا اکنون از مرکز به ولایات بودیجه نرفته است. همه با امکانات محدود، باعزم و تصمیمی که در جهت تثبیت سرنوشت خود دارند، کار می‌کنند. ما باید اعتماد بین‌المللی را جلب کنیم، آن‌گاه همه چیز به اختیار ما خواهد بود و به‌شما اطمینان می‌دهم آنچه در حیطه امکانات اداره مؤقت باشد در برابر ولایات، اعمار ویرانی‌ها، خدمت به مامورین، اعطای معاشات مامورین و معلمین و ساختن ادارات افغانستان و خدمات عامه، دریغ نخواهد کرد. آنچه ما از شما مردم باعزت، بزرگ و با عظمت توقع داریم آن است که به دسیسه‌سازان، فتنه‌جویان و کسانی که عزت و شرف کشور ما را پایمال کرده‌اند، فرصت و مجال ندهیم که دوباره شکل پیدا کنند و بخواهند با ایجاد هرج‌ومرج با حیات مردم بازی کنند. در کوه‌ها، دره‌ها و محلاتی که موضع بقایای گروه طالبان و القاعده باقی‌مانده باشد، به آن‌ها ترحم صورت نگیرد و کوشش بعمل آید تا در این وطن دیگر جنجال نشود. بیاید با علما و بزرگان قوم همه‌وهمه در راه وحدت ملی سعی و تلاش کنیم. بسیار دُشوار بود در وضعی که افغانستان تا چهارماه پیش قرار داشت که تصور آن برود تا کسی از شمال بیاید به کندهار و یک‌نفر از هلمند به کابل برود و برادرانه و آزادانه بالای مسائل ملی و خیر و شر وطن صحبت کند. این اعطای خداوند<sup>(ج)</sup> و بخشش پروردگار است که نصیب ماوشما کرده است. به کسی نباید اجازه خلل وارد کردن را به این اعطای خداوند داد. اسلام دین عزیز برای مردم افغانستان است. اسلام، اسلامی نیست که طالبان می‌گفتند و تعبیر می‌کردند و به‌نفع خودشان توجیه می‌کردند. اسلام دین جهاد و افتخار مردم افغانستان است. در سنگ‌سنگ، در دشت‌ها و وجب‌وجب این خاک، خون‌های پاک جوان‌ها و مجاهدین شما ریخته شده است و ده‌ها هزار جوان شما در برابر ماین‌های شوروی سابق، پا و دست خود را از دست داده است. این افتخار





مردم افغانستان را باید حفظ کنیم و در پهلوی ساختار، عمران و آبادی، اسلام را هم مدنظر داشته و دساتیر آن را مراعات کنیم. اسلام مانع ترقی و پیشرفت نیست. طالبان اسلام را بدنام کردند. اسلام در همه شئون زنده‌گی، جواب‌گوی نیازهای ما است. افتخارات جهاد و اسلام را باید حفظ کنیم تا خداوند (ج) ما و شما را در امان خود داشته باشد.

السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

■ فراخوانی به سوی وحدت ملی



■ ۱۹ حمل ۱۳۸۱ - جلال آباد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ - قرآن کریم -

«به درستی که خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر آن که خودشان

سرنوشت خویش را تغییر دهند.»

سلام خود را خدمت شما حضار گرامی؛ علما، موسفیدان، سران اقوام، مسوولین ولایات  
ننگرهار، کنرها، لغمان، نورستان، افسران و منصوبین قول اردوی «نمبر ۱» مشرقی تقدیم می کنم.



این وضعیت و این حالت که خداوند<sup>(ج)</sup> برای مردم افغانستان لطف کرده در تصور هیچ فردی و هیچ انسانی نمی‌گنجید و در باور نمی‌آمد، که روزی مردم افغانستان با سینه باز و جبین گشاده از سمت‌های مختلف دور هم بنشینند و روی مسائل دولتی و کشور تبادل افکار کنند. شما می‌دانید، افغانستان کشور عزیز ما با در نظر داشت اهمیت و موقعیت استراتژیک و جغرافیایی، همیشه آماج حملات آزمندان و زورگویان جهان قرار داشته است. از زمانی که «بلشویک»ها و کمونست‌ها در اتحاد شوروی به قدرت رسیدند، از اندیشه رسیدن به آب‌های گرم راز برداشتند و خواستند که به بحر هند برسند و پاکستان را اشغال کنند، باید از افغانستان می‌گذشتند. آن‌ها راه و چاره‌ی دیگری نداشتند جز این که آن را به عنوان شعار پیش بکشند و عواملی چون بیرک کارمل را مثل شاه‌شجاع استعمال کنند. و زیر پوشش او به افغانستان تجاوز کنند ولی از آن جایی که مردم افغانستان، مردم مسلمان، خداپرست، شجاع و دلیر هستند در برابر هر دو تجاوز ایستادن، مقاومت کردند، جنگیدند و پیروز شدند. بعد از این که شوروی سابق در افغانستان شکست خورد. کشورهای دیگر به این فکر شدند که جای آن‌ها را در افغانستان بگیرند تا سیادت، سرداری و باداری منطقه را به دست آورند، به آن ملحوظ، ظلم و یا تجاوز سومی را بالای افغانستان روا داشتند.

بعد از این که حکومت دکتر نجیب الله سقوط کرد، دولت اسلامی در افغانستان تشکیل شد. این دولت را در همان نهادش دشمن مردم افغانستان - پاکستان - باز هم زیر ضربه قرار داد، در مراحل اول از تنظیم‌ها و احزاب افراطی استفاده کردند. زمانی که آن‌ها شکست خوردند، چهره دیگر و مزدورها و وابسته‌های جدیدی را پیدا کردند، با لباس مردم خود افغانستان؛ با لباس علم، با لباس طالب؛ این‌ها را در برابر مردم افغانستان استخدام کردند و یکبار دیگر، یک مزدور جدید را به نام ملا عمر و عناصر نادان و جاهلی را زیر نام طالب جمع‌آوری کردند. تمام تروریست‌ها و افرادی که از کشورهای شان فراری بودند، این‌ها را دور هم جمع کردند و تصمیم گرفتند که مردم افغانستان را یکبار دیگر شلاق بزنند، توهین و تحقیر کنند و غرور این کشور و مردم آن را بشکنند. شما شاهد هستید بدون در نظر داشت این که احمد مربوط به این قوم است و محمود به قوم دیگری مربوط است؛ یا جلال‌الدین مربوط بدخشان است و

کمال‌الدین مربوط قندهار و هرات. با این عناصر افغانستان را در مجموع توهین کردند و نامش را خواستند جنگ قومی، سمتی، لسانی و نژادی بگذارند. در حقیقت فقط کسانی که خواستند باداری بالای این مردم کنند، این ظلم، این جفا و این ناروایی‌ها را بالای مردم افغانستان روا داشتند و تصمیم آن‌ها این بود که امسال یا سالی که گذشت-سال هشتاد- سال آخری باشد که سنگرهای مقاومت را بشکنانند. مردم افغانستان را تحت سیطره و تسلط خود بیاورند و افغانستان را مرکز و پایگاه مطمئن تروریستی بسازند و در برابر منافع جهان حمله کنند، ولی آن‌ها هر قدر تلاش کردند، نتیجه نگرفتند. بلاخره مانع این هدف و این آرمان ظالمانه و آرمان مخربانه خود، جبهه مقاومت را می‌دانستند که در رأس آن جناب آمر صاحب احمدشاه مسعود قرار داشت. که بسیار نامردانه و ظالمانه او را به شهادت رساندند. کسی که مشکل اساسی، جرم اساسی و گناه او پیش تروریست‌ها این بود که او فقط می‌گفت که افغانستان مال مردم افغانستان است و خود مردم افغانستان حق دارند در تعیین سرنوشت سیاسی شان تصمیم بگیرند و این مردم حق دارند مردم مستقل باشند.

مردم این کشور تاریخ چند هزار ساله دارند و صدها سال حکومت مرکزی داشتند، ایجاب می‌کند، که خود این مردم بعد از یک عمر جهاد و مقاومت در برابر متجاوزین، خودشان سرنوشت سیاسی شان را تعیین کنند، تمامیت ارضی و استقلال وطن خود را حفظ کنند و حاکمیت سیاسی داشته باشند. در نتیجه همه پروگرام‌های شان خصم جان خودشان شد، مجاهدین افغانستان، یک‌بار دیگر به خاطر نجات وطن شان در قطار ایتلاف بین‌المللی و اتحاد بین‌المللی در برابر تروریسم و تروریست‌ها قرار گرفتند و بسیار به شکل قهرمانانه در آزادی وطن خود سهم گرفتند و الحمدالله افغانستان آزاد شد، شرایط در این کشور مساعد شد که تروریست‌ها، طالب‌ها و همه دشمنان افغانستان که هر نوع سرمایه‌گذاری سیاسی، نظامی و اقتصادی که در این کشور کرده بودند همه برنامه‌های آن‌ها برهم خورد و آن‌ها شکست خوردند.

دیگر ما به حکومت یک‌جانبه و یک‌طرفه و حاکمیت‌های یک گروه و یک قوم و سمت خاتمه می‌دهیم و نظام ملی و حاکمیت ملی و وحدت ملی را در افغانستان به وجود می‌آوریم.





عهد و پیمان و تعهدی که داشتیم و داریم، آن است که در افغانستان نباید با یک بال پرواز کرد. ساکنان افغانستان باید با دو بال به طرف صعود خود حرکت کنند؛ یعنی وحدت ملی در این کشور به وجود بیاید و همه اقوام و همه اقشار در تعیین زعامت سیاسی شان سهم مستقل و مساویانه داشته باشند.

همه نماینده‌های مردم افغانستان جمع شوند و اداره واحد سیاسی و ملی افغانستان را تشکیل کنند. فیصله‌ی در جلسه بُن صورت گرفت و در آن جلسه موافقت‌نامه‌ی بی‌امضا رسید و حکومت سه مرحله‌ای در افغانستان به موافقه رسید که در قدم اول اداره موقت به خاطر ایجاد وحدت ملی، به خاطر فعال شدن ادارات دولتی، به خاطر برقرار شدن ارتباطات ولایات به مرکز و به همین ترتیب به خاطر مساعد کردن زمینه پروژه‌های اقتصادی، برای شش ماه تشکیل شد. آقای کرزی که یک مجاهد بسیار نام‌دار و مشهور و یک شخصیت ملی و قومی و یک شخصیت روشن فکر است، در رأس این اداره قرار گرفت. به یاری خداوند این اداره توانست که استحکام و استقرار و وحدت ملی را در افغانستان تضمین کند و عملاً ثابت سازد که امروز این اداره دو چیز را به شکل سریع و روشن تمثیل کرده که یکی وحدت ملی و دیگر برادری میان مردم افغانستان است. بدون در نظر داشت رنگ و نژاد و قوم و سمت و منطقه. در این اداره یک نوع گذشت و تسامح وجود دارد، شکر خداست که در این شرایط مردم پُر غرور افغانستان و مجاهدین از چنگال ستم‌گران و از چنگال تروریست‌ها و از چنگال القاعده و طالب‌های نادان و جاهل نجات پیدا کرده‌اند، امروز به حدی تحمل و به حدی گذشت صورت گرفته است که همه دنیا به این حالت و وضعیت موجود افغانستان تعجب می‌کنند. در شرایط موجود بعد از سپری شدن شش ماه که تقریباً یک و نیم ماه از آن باقی مانده است، اراده دوم در افغانستان به بوجود خواهد آمد که آن تشکیل لویه جرگه است. در این مرحله نماینده‌های مردم افغانستان همه جمع می‌شوند و برای هجده ماه حکومت مرحله‌ای دوم را انتخاب می‌کنند. یک کمیسیون بیست و یک نفری زیر نظر ملل متحد، معیارها و کارهای تخنیکی این لویه جرگه را می‌سازند، نماینده‌های مردم افغانستان تا حال پانزده صد و یک نفر پیش‌بینی شده که جمع می‌شوند تا حکومت، رئیس دولت و نماینده‌گان مردم افغانستان را انتخاب کنند. مسائل دیگری



را که این جا قابل یادآوری می‌دانم این است که ما کاملاً معتقد هستیم که این لویه جرگه تشکیل شود تا همه مردم افغانستان اطمینان شان حاصل شود و در این لویه جرگه، چه کسی کاندیدا خواهد بود و چه کسی می‌تواند در این لویه جرگه کاندیدا شود، احمد است یا محمود؟

حرف من در این رابطه این است که اداره که به وجود آورده‌ایم، عناصری که در این اداره جمع شده‌اند، ترکیبی که در این اداره است و تمثیلی که این اداره می‌کند، نه جانب افراطی را دارد و نه جانب تفریطی را. بل که آن را به سوی وحدت ملی رهنمون خواهد کرد. کسانی افغانستان را می‌خواهند به طرف قهقرا بکشانند، همین کسانی که امروز شما شاهد بعضی از اعمال شان بودید، این‌ها شاید به زعم خود شان فکر کنند که به افغانستان بسیار صادق هستند، ولی این حرکت آن‌ها نابه‌جا و نادرست است و به‌خیر این وطن نیست، طالب‌ها که نمادی از افراط‌گرایی بودند چه خیر را به این وطن آوردند که گروه‌های دیگر بتوانند تشکیل دیگری را در این کشور بیاورند که بتوانند مردم افغانستان را از حالت بد و بحرانی نجات دهند و یا حالت تفریطی که یک تعداد عناصر دیگر می‌خواهند، عناصری که آن‌ها اصلاً سال‌ها از افغانستان دور بودند به خصوصیات این مردم بلد نیستند، رنج و زحمت این مردم را نمی‌دانند.

معتدل‌ترین گروه و مناسب‌ترین گروه و مناسب‌ترین تشکل که در افغانستان بوجود آمده، هم به‌خیر افغانستان می‌اندیشد، هم وطن شان را برای وطن شان می‌خواهند، هم دل شان می‌سوزد که افغانستان دیگر زیر بار بی‌ثباتی و بی‌اراده‌گی نرود، این تشکلی است که در رأسش آقای کرزی است و عقیده ما به این است که آقای کرزی می‌تواند به‌حیث نماینده مجاهدین افغانستان در لویه جرگه افغانستان کاندیدا باشد. سر و صداهای زیادی در این جا بلند است که آیا پادشاه سابق افغانستان که در گذشته در رأس بوده چطور می‌شود. من در این رابطه خدمت تان یادآوری می‌کنم که پادشاه سابق افغانستان، من حیث یک موی سفید مردم افغانستان، من حیث یک شخصیتی که سبب وحدت ملی در این کشور شود و سمبول وحدت ملی شود، برای همه ما و شما قابل قدر است. شما مطمئن باشید که هیچ‌کسی به سرنوشت و آینده مردم افغانستان خیانت نمی‌کند و افغانستان را به طرف قهقرا نخواهد برد و همه فرزندان شما و همه مجاهدین متوجه هستند که در تصمیم‌گیری آینده سیاسی این کشور بسیار دقیق و





محتاطانه قدم بردارند و من در این رابطه به شما اطمینان می‌دهم. حرف دیگری که من خدمت شما یادآوری می‌کنم: افغانستان امروز بعد از دو دهه جنگ مسلحانه به طرف مبارزات سیاسی می‌رود؛ دیگر به نظر من توسل به تفنگ و توسل به زورگویی و توسل به این که دیگر وضع امنیتی مردم و ملت را نامردانه و ناجوان‌مردانه کسی اخلال کند و این کشور را بازهم بخواهند به طرف بدبختی ببرد، جایش دیگر باقی نیست.

نفنگ یک وسیله بسیار مقدس، یک وسیله بسیار پاک و یک وسیله باقدر برای مردم افغانستان در جهاد، در برابر تجاوز شوروی در زمان مقاومت مردم افغانستان، در برابر تجاوز تروریزم نقش بسیار سازنده و اساسی داشته و یک وسیله بسیار مقدس است و این وسیله مقدس را در شرایط موجود به‌خاطر حفظ عزت و سربلندی این کشور در اردوی این کشور ترتیب و تنظیم کنیم، و آن را دیگر استفاده‌ناشایسته بلکه ناروا نکنیم و برای حفظ نوامیس ملی و تمامیت ارضی افغانستان و برای استقرار و ثبات افغانستان و ایجاد امنیت مطمئن در افغانستان از آن استفاده کنیم و حالا باید برویم به‌طرف مبارزه سیاسی، مبارزه‌یی که ایجاب یک شکل سیاسی را می‌کند، در گذشته‌ها همه تشکلات سیاسی جهادی که در افغانستان بودند، کسانی که امروز در صحنه هستند تا گروه‌های خدمت‌گذاری که وجود دارد، همه معتقد به این هستند که در تحقق آرمان ملی و یک حرکت ملی همه جمع شوند و خواسته‌های سیاسی مردم افغانستان را آن‌ها در آینده تمثیل کنند و خطوط اساسی سرنوشت و حیات مردم افغانستان را ترسیم کنند، همه کسانی که در شرایط موجود در افغانستان معتقد به این امر هستند، در دور یک نهضت سیاسی افغانستان جمع شوند. از بامیان گرفته تا شمال و تاجلال‌آباد تا قندهار، روشن‌فکرها، علما و دانشمندان کشور که ان‌شاءالله این شکل وسیع و ملی و مردمی افغانستان سبب نجات مردم افغانستان و سبب رفتن به‌سوی رفاه مردم افغانستان خواهد شد. در این رابطه من به شما اطمینان می‌دهم که دیگر هیچ‌کسی به هیچ قالب تنگی و به هیچ تنظیمی و گروهی که در گذشته‌ها بود، به آن تاکید نمی‌کند، همه متحدانه زیر نام و چتر نهضت ملی در افغانستان جمع شوند. مسأله دیگری که خدمت شما مطرح می‌کنم. شرایطی که در افغانستان به‌وجود آمده، وضعیتی که در افغانستان مهیا شده است، این وضعیت یک اعطا و بخشش

خداوندی است.

اگر کسی در برابر این بخشش و این نعمت پروردگار کفران نعمت کند، خداوند قادر است که بلائی دیگری، حالت دیگری خدای نخواستہ در این کشور باز به وجود بیاورد که آن وقت بدتر از گذشته‌ها مردم در یک سرگردانی دیگر قرار بگیرند. همه باید کوشش کنیم که همین وحدت ملی که در این کشور به وجود آمده است، آرامشی که در این کشور به وجود آمده، امنیتی که به وجود آمده؛ همه متحدانه برای استحکامش کار کنیم و برای ترقی و تعالی کشور ما، عمل کنیم و متحدانه به طرف سعادت مردم افغانستان پیش برویم.

من از طرف خود، از طرف مجاهدین و از طرف همهٔ مردم افغانستان که همیشه ما با آنها در تماس هستیم و چند هفته قبل من در قندهار با مردم قندهار، هلمند، زابل و ارزگان و مجموع ساحات آن ولایات صحبت کردم، همه به این باور و این اعتقاد اند، که کوشش کنند دیگر برای مخالفینی که امنیت اخلال می‌کنند فرصت ندهند، همه به این باور اند که همه در برابر آنها مبارزه کنند. خواست جامعهٔ بشری این است که به تروریست‌ها و دیگر گروپ‌های خُرد و ریز، دیگر به گروپ‌های که آنها مورد استفادهٔ کشورهای بیگانه و کشورهای ذی‌نفع در افغانستان می‌شوند، اجازه داده نشود، که وضع امنیتی ما اخلال گردد. برای اخلال‌گران اعلان می‌کنیم که در گذشته‌ها هم نتوانستند کاری کنند و در آینده هم نخواهد توانست! جز این که اعمال شان سبب روی‌سیاهی و خجالتی خودشان شود. و از شما مردم خواهش ما این است که به‌خاطر نفع عموم مردم و اکثریت جامعه، در برابر این گروپ‌های خُرد و ریز و نادان دیگر از انعطاف و ترحم کار گرفته نشود تا افغانستان از بد نامی نجات پیدا کرده و کشت تریاک، مواد مخدر که امروز همه دنیا جمع شده و در برابر آن مبارزه می‌کند، ما هم کوشش کنیم که این دانهٔ خبیث از افغانستان گُم شود و کشور ما از بدنامی خلاص شود.

من یقین دارم زیان‌های مواد مخدر بسیار زیادتر از فواید آن است. برای مردم و جهان ضررهای آن هلاک‌کننده می‌باشد. ما باید در این قسمت متوجه باشیم، حتا در این قسمت باید تصمیم بگیریم. حرف دیگر خدمت شما برادرها این است که افغانستان یک جامعهٔ اسلامی است، مردم افغانستان میلیون‌ها شهید تقدیم کرده و خسارات فراوانی را در این کشور متحمل





شده اند؛ آن‌ها به این خاطر سختی‌ها را متحمل شدند که این کشور اسلامی است و باید به اسلام احترام زیاد داشته باشیم و همان اصالت جهادی خود را فراموش نکنیم. ما و شما وقتی محفوظ می‌مانیم که آبرو و نام جهاد را همیشه پیش‌روی خود زنده داشته باشیم. افغانستان یک کشور اسلامی است، من برای شما اطمینان می‌دهم اداره‌ی که در افغانستان است و ادارات آینده که در افغانستان به وجود می‌آید؛ همه متشکل از مسلمان‌ها، همه از مجاهدین و از مردم افغانستان خواهد بود و در این کشور نام جهاد زنده خواهد بود. این تحرکات و اغواگری‌های که در این جا است، من بیشتر شب‌نامه‌ها و کاغذها را خوانده‌ام، کاملاً از افکار یک تعداد از انسان‌های است که فقط به نفس خود و شخص خود فکر می‌کنند، خیر عموم جامعه و مردم افغانستان را آن‌ها درک نمی‌کنند. من می‌گویم که به گفته‌های آن‌ها فریب نخوریم.

برای شما اطمینان می‌دهم که در رأس اداره، مجاهدین و مسلمان‌ها هستند و در آینده هم مسلمان‌ها نقش خواهند داشت و هیچ‌کس ان‌شاءالله، یک وجب هم از اسلام تجاوز نمی‌کند و شما برادرها در این رابطه کاملاً خاطر جمع باشید. چیزی دیگر که در آخر یادآوری می‌کنم این است که مجاهدین، رفتن به طرف قانون‌مندی، رفتن به طرف نظام و ساختن اداره و آوردن امنیت را؛ سرلوحه‌ی کارهای خود قرار بدهند. باید فداکاری کنیم و خود را باید عیار و آماده کنیم تا در کشور امنیت بیاید و در کشور ما نظام بیاید و زمانی که نظام آمد، امنیت آمد، طبعاً انکشافات اقتصادی صورت می‌گیرد. در صورتی که انکشافات اقتصادی ما در ردیف جوامع پیش‌رفته قرار بگیرد، با عزت و سر بلند زنده‌گی خواهیم کرد. چیزی که مربوط به ما می‌شود، به شما اطمینان می‌دهیم که یک‌بار دیگر تا آخرین لحظه به خاطر حفظ دست‌آوردهای جهاد و به خاطر حفظ و استقرار امنیت در افغانستان، به خاطر این که دیگر در این کشور تبلیغ ناروا در راستای نفاق نشود و مردم افغانستان در برابر یک‌دیگر استعمال نشوند؛ آماده ایم که تا سرحد شهادت خود و دوستان، مبارزه کنیم.

السلام علیکم و رحمته الله و برکاته

## ■ بغلان و مسوولیت‌های جدید



■ ۱۳ ثور ۱۳۸۱ - بغلان

حضار گرامی، علما، موسفیدان، جوانان، شاگردان مکاتب، همه اهالی شهر بغلان؛ به‌خصوص خواهرانی که این‌جا از هیأت ما استقبال کردند. السلام و علیکم و رحمته الله و برکاته! مسرورم، که امروز با جمعی از یاران و هم‌سفرانم به شهر بغلان آمده‌ام و همراه شما از نزدیک دیدار می‌کنم. می‌خواهم به شما برادران این مسأله را یادآوری کنم که کشور اسلامی ما با ترکیب ملیت‌ها و اقوام گوناگون، زیر یک نام «افغانستان» در نقشه جهان وجود دارد. مردم ما همیشه با هم برادرانه زنده‌گی کرده‌اند و از همه مهم این‌که ملت و مردم ما پیوند عمیق و ناگسستی و دایمی دارند.

مردم افغانستان معتقد به خداوند(ج) و مسلمان هستند. پیوند عقیده و پیوند اسلامیت،



قوی‌ترین پیوند است و مردم افغانستان این افتخار را از گذشته‌ها داشته‌اند. از بدی روزگار در این کشور یک حالتی ایجاد شد، که حکومت‌ها در شکل و ساختار شان اراده مردم را در نظر نگرفتند.

حکومت‌هایی که جدا از مردم باشند، حکومت‌هایی که به‌خاطر مردم نباشند، واضحاً وقتی رهبر آن حکومت در کشمکش باشد؛ بار سنگین پیامدهای منفی آن را ملت می‌کشد. زمینه طوری شد، که ملت مسلمان افغانستان بیست‌وسه سال زحمت بکشند و بدی‌ها و حالات سخت و مصایب طاقت‌فرسا را تحمل کنند. بعد از کودتای کمونیست‌ها در افغانستان و آمدن قوای شوروی در این کشور، جهاد مردم افغانستان به‌خاطر نجات کشور شان با الهام از دساتیر اسلام آغاز شد. در مجموع مردم افغانستان در مقابل ارتش سرخ شوروی سابق مقاومت و جهاد کردند، به‌طور اخص بعضی مناطق، به‌خصوص مردم مجاهد، قهرمان و تاریخ‌ساز بغلان در جهاد در برابر شوروی‌ها نقش بزرگ و اساسی خود را داشتند، این جان‌بازی‌ها پیش خداوند و پیش مردم مجاهد و مسلمان افغانستان فراموش ناشدنی است.

بعد از پیروزی جهاد در افغانستان کسان دیگری علاقه‌مند شدند که به کشور ما بیایند و قیادت و سرداری را به‌دوش بگیرند. شوروی‌های سابق خواستند باداری کنند که نتوانستند. بعدها برخی محافل برای کسب منافع خود در افغانستان یک چهره‌یی را پیدا کردند به‌نام ملا عمر، یک چهره‌یی مجهول و یک چهره نا آشنا. او را پیش کشیدند و یک‌مشت مزدور و نادان را به‌نام طالب مسما کردند و تمام گروه‌های تروریستی جهان را به گرد آن‌ها جمع کرده، بالای این مردم هرگونه جفا و ظلم را روا داشتند و هر نوع ستمی که به فکر شان می‌رسید، فروگذار نکردند. این مردم را توهین کردند، تحقیر کردند و شلاق زدند که بیشتر شما در جریان آن هستید.

کسانی که در این‌جا به‌نام طالب و رهبر بودند اصلاً ارزش آن را نداشتند، که کاره‌یی می‌بودند، اما خواستند با سرنوشت مردم زیر نام شریعت و زیر نام مجاهد بازی کنند. آن‌ها را تحقیر و توهین کنند که کردند و این کشور را یک کشور بی‌ثبات و بی‌هویت و بی‌اراده بسازند و همان‌طور شد. مردم افغانستان شدیداً نیازمند عزت و اعاده حیثیت شان هستند. ولی دشمنان نه در کابل، نه در بغلان، نه در تخار، درهیچ جای بسنده نکردند، به حدی ظالمانه و کورکورانه

عمل می‌کردند که اصلاً تصورش نمی‌رفت. ما، همراه شان تماس می‌گرفتیم و می‌گفتیم این عمل دور از انصاف و انسانیت است که شما می‌کنید؛ حالا کجا برویم از اینجا؛ این وطن ما است. طالبان و تروریست‌ها مانع اهداف دشمنانه خود آمرصاحب مسعود را می‌دانستند؛ آمر صاحب مسعود که یک عمر جهاد کرد، از طفولیت، آن‌گاهی که دست راست و چپ خود را شناخته بود به جهاد شروع کرد. فقط به‌خاطر عزت مردم افغانستان و این‌که افغانستان مال مردم افغانستان باشد، و مردم حق داشته باشند تا در تعیین سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند. نباید خارجی‌ها در تعیین سرنوشت مردم افغانستان مداخله کنند. چون خارجی‌ها و مزدوران شان آمر صاحب را مانع رسیدن به اهداف خود در افغانستان می‌دانستند، او را شهید کردند. آن‌ها فکر می‌کردند که مقاومت این جبهات بعد از شهادت مسعود شهید خاموش می‌شود. فکر می‌کردند که این جبهات شکست می‌خورند و مقاومت‌گران متواری می‌شوند، که الحمدالله نشد. اعمال و حرکت‌های ناشایسته، موجودیت روحیه ضعیف آن‌ها در بین مردم، و بی‌پایه بودن آن‌ها سبب شد که به شکست مواجه شوند. ایتلاف بین‌المللی در کنار جبهه متحد قرار گرفته و طالب‌ها شکست خوردند و از افغانستان رفتند. خدمت شما یاد آوری می‌کنم، در زمان حیات آمرصاحب مسعود ما به این نتیجه رسیدیم، که یک قوم، یک گروه، یک گروه، یک سمت، یک مردم و یک قشر به تنهایی نمی‌تواند با ترکیب ملی که در کشور وجود دارد؛ حکومتی تشکیل بدهد.

بناً تصمیم بر این بود، هر زمانی که زمینه مساعد شود؛ یک حکومت وسیع‌البنیاد به اساس آرای مردم افغانستان و شرکت مردم افغانستان به وجود بیاید که ما این هدف را تعقیب و عملی کردیم. بعد از آزادی کابل موضوع را به جامعه بین‌المللی و ملل متحد پیشکش کردیم و از مردم افغانستان خواستیم که خود تصمیم بگیرند. در اثر آن توافقات بُن صورت گرفت، در توافقات بُن ادارات سه مرحله‌ای به وجود آمد از جمله اداره موقت بایک ترکیب ملی و مردمی که در رأس آن آقای کرزی یک مجاهد سابقه‌دار و یک شخصیت ملی و قومی افغانستان و منسوب به یک خاندان باعزت قرار گرفت.

حیثیت ملی شان در این کشور ثابت است. پدرش در راه استقلال‌خواهی در همین اواخر





توسط توطئه و دسایس بیگانه‌ها در کویت به شهادت رسید. وزرا و اعضای کابینه با ترکیب مناسبی به وجود آمد و افغانستان اعادهٔ حیثیت شد. در کشور صلح تأمین و وحدت ملی به وجود آمد، ادارات فعال، موضوع بازسازی افغانستان و رفتن به طرف ثبات و استقرار و رفتن به طرف قانونیت آغاز شد. الحمدلله امروز در سراسر افغانستان حالتی به وجود آمده که پنج‌ماهه- شش‌ماه قبل هیچ‌کس تصورش را نمی‌کرد. دیگر در افغانستان نه پشتون، نه تاجک، نه ازبیک و نه هزاره و نه هیچ قومی، امروز جز خواست برادری و وحدت و ندامت از کشمکش‌های گذشته، هدف دیگر ندارد. من به شما اطمینان می‌دهم که ان‌شاءالله این امر استحکام پیدا می‌کند. با تشکیل لویه‌جرگه و آمدن یک حکومت انتخابی و با ثبات در افغانستان، ان‌شاءالله این خواسته‌ها و آرزوهای ما و شما تأمین می‌شود. هیچ وقت دیگر در این جهت ان‌شاءالله حرکتی صورت نخواهد گرفت که مردم افغانستان با یک‌دیگر مواجه شوند.

شما در بغلان زنده‌گی می‌کنید. مشتمل از قوم‌های گوناگون، در این جا پشتون‌ها، ازبیک‌ها، پنجشیری‌ها و غوربندی‌ها، از جاهای مختلفی گرد هم آمده‌اند، هیچ وقت شما به نام قوم جنگ نکرده بودید؛ هر کشمکشی که در افغانستان بوده، کشمکش سیاسی بین احزاب و تنظیم‌ها بوده که فقط به خاطر حصول منافع خود این اقوام را با یک‌دیگر به جنگ انداخته‌اند. حالا ثابت شده است که اصلاً هیچ‌گونه دشمنی قومی آن طوری که فکر می‌شد وجود ندارد. با ایجاد ادارهٔ موقت در افغانستان و گذشت شرایط بحرانی و حالات اضطراری؛ حالا رادیوها می‌گویند که قومندان‌سالاری، قومندان‌سالاری معنی‌اش این نیست، که مردم مجاهدین را بد بگویند و یا قومندانان جهاد را کسی بد ببرد. افتخار مردم افغانستان جهاد است. همه کسانی که در همین دولت و در این جا کار می‌کنند از نفر اول گرفته تا پایین و اعضای کابینه همه مجاهدین سرشناس و برادرهای شما هستند، که همراه شما بودند و یا در خارج بودند و به نفع شما کار می‌کردند، کارهای فرهنگی، سیاسی، تبلیغاتی، و یا در داخل بودند، همه در خاندان جهاد بزرگ شده‌اند، مجاهد هستند و به خاطر جهاد کار می‌کنند و افتخارت جهاد را می‌دانند. از قومندان‌سالاری وقتی که در رسانه‌های خبری نام گرفته می‌شود، معنی‌اش این نیست که مردم، مجاهدین و قومندان‌های جهاد را بد بگویند. اصلاً سلاح به دست کسی که است و از



آن استفاده شخصی بکند، بد است.

سلاح ابزاری است که در راه خیر و فلاح و آزادی به کار گرفته می‌شود، چیز بسیار مقدس است، وقتی که سلاح را در جهاد استفاده کردیم، چیز بسیار خوب و مقدس بود و ثواب داشت، ولی با این چیز مقدس وقتی سر همسایه ظلم کردی و سر یک برادرت ظلم کردی و زمین کسی را به‌زور گرفتی و سلام کسی را علیک نگرفتی، برایت گناه است. و این را همیشه یک نظام، یک مرکز، یک اداره، یک اردو در کنترل می‌آورد. این سلاح از جهاد به بعد اگر به دست کسی باشد مفهومش چیست؟ غیر از این که باید یک نفر را در پلوان بزند، که چرا تو مرا سلام ندادی؟ یا حق دیگران را تلف کند. پس به این خاطر آن را قومندان‌سالاری می‌گویند.

وقتی که استفاده ناجایز و ناروا از سلاح شود، صاحب آن را قومندان‌سالار یا جنگ‌سالار می‌گویند. این کار ملک‌الطوائفی است، این حکومت نیست! ما و شما به طرف وحدت، به طرف برادری، به طرف یک افغانستان با عزت، دارای تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و دارای حیثیت و آبرو در حرکت هستیم، وقتی که خواهان این هستیم، باید خود را در نظام و در چوکات قانونیت منظم بسازیم. من به شما اطمینان می‌دهم که ان‌شاءالله در رابطه، آخرین کوشش‌ها صورت بگیرد تا مردم در یک فضای برادری، صلح و اخوت زنده‌گی کنند. موضوع دیگری را که من به شما یاد آوری می‌کنم این است که در این روزها لویه‌جرگه دایر می‌گردد؛ کوشش کنید نماینده‌های که در لویه‌جرگه انتخاب می‌شوند؛ نماینده‌های واقعی شما باشند.

در آن‌جا نظریات شما را تبارز بدهند و تمثیل کنند. و در آنجا از موضع شما و از موضع مجاهدین شما نماینده‌گی کنند. ما با وجود این که به همه مردم افغانستان احترام قایل هستیم؛ به موسفیدان افغانستان و بزرگ‌های افغانستان و به رهبران جهاد افغانستان و اخیراً که پادشاه سابق افغانستان تشریف آورده، به همه شان احترام قایل هستیم و من حیث موسفیدان افغانستان و بزرگان افغانستان آن‌ها را می‌شناسیم ولی در نظام زنده‌گی خود ما طرف‌دار ایجاد نظامی هستیم که مسوولین آن دارای انرژی کامل، اعتقاد کامل و باور کامل باشند و طرف‌دار وحدت ملی، ترقی افغانستان و رفاه مردم افغانستان باشند و در این راستا انرژی کار و استعداد کار را داشته باشند.

نظامی که در افغانستان به وجود می‌آید، بدون شک تمام اقوام بزرگ و اقلیت‌های ساکن





افغانستان باید آن را تشکیل بدهند. ما در حال حاضر به خاطر وحدت ملی در افغانستان آقای کرزی را ترجیح می‌دهیم، که آدم بسیار مناسب است. اگر در آینده برای شان مجال داده شود و مردم افغانستان او را تأیید کنند؛ یقین دارم که ان‌شاءالله قدم‌های خوب و بهتر را برداشته می‌تواند. ایشان برای ما و شما قابل پذیرش است.

مسأله‌یی که به شما باز اطمینان می‌دهیم این است، که در آینده ارزش‌های اسلام و جهاد حفظ خواهد شد. هر نوع افکار تخریب‌کارانه، مخصوصاً از طرف اعضای حزب اسلامی و بقایای طالب‌ها که شما پشتون هستید، این است و آن است، اسلام در خطر است، این در خطر است، آن در خطر است، شما را نباید اغوا کند. اگر در افغانستان ما و شما مسلمان نباشیم، کی مسلمان خواهد بود؟ به شما اطمینان می‌دهم که از عزت جهاد و اسلام، همه کسانی که در این نظام هستند و به‌خصوص همه ما که در این جا هستیم، گروپ‌ها و تیم‌های مجاهدین، که در اینجا هستند، از عزت جهاد دفاع می‌کنند و برای هیچ‌کس اجازه نخواهند داد که کسی به جهاد توهین بکند. شما کوشش کنید که فریب تبلیغات را نخورید، و زیر تأثیر تبلیغات نروید. این وحدت و صمیمیت، فکر می‌کنم که بهتر از این فضا شاید در طول دوران کشمکش و انقلاب در بغلان نبوده باشد که همه مردم، همه اقوام، و همه چهره‌ها در یک‌جا بنشینند و مطمئنانه با یکدیگر حرف بزنند. پس به هیچ‌کس این اجازه را ندهید که فضای موجود را مکدر کند. خواهش من از شما این است، که این وحدت و برادری که به وجود آمده باید حفظ شود. به پیران و موسفیدان ما لازم است که به جوان‌ها توصیه کنند، توصیه به صبر، توصیه به حوصله‌مندی، توصیه به گذشت، توصیه به عفو. از انتقام چیزی به دست نمی‌آید. و به این ترتیب از شما جوانان خواهش من این است تا همیشه هر کاری را که انجام می‌دهید و هر تصمیمی را که می‌گیرید، آن تصمیم و آن حرکت سنجیده باشد و تابع احساسات نباشید. به امید افغانستان آزاد، مستقل، آبرومند، متحد و سرفراز در قطار جوامع بشری، به امید صحت عزت و افتخار برای شما.

السلام و علیکم ورحمته الله و برکاته







ما در برابر  
ما در برابر  
تصمیم  
تصمیم  
مردم  
مردم  
مردم  
افغانستان  
افغانستان  
افغانستان  
تسلیم  
تسلیم  
تسلیم  
هستیم  
هستیم  
هستیم



## بخش هشتم

### ضرورت به ایجاد اجماع ملّی داریم

■ سخنرانی در کنفرانس ملّی والیان

■ ضرورت به ایجاد اجماع ملی داریم



■ ۱۳۹۲ - کابل

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله  
و اصحابه اجمعين.

اما بعد

حضر گرامی، برادران خیلی عزیز و محترم جناب ارسلان صاحب-امین ارسلان، داکتر  
صاحب اشرف غنی و رییس صاحب کمیسیون نظارت بر قانون اساسی جناب قاضی صاحب  
گل-رحمان قاضی - اعضای محترم کابینه، اعضای محترم پارلمان، مهمانان خارجی و همه

دوستانی که این جا شرکت دارید، السلام علیکم و رحمت الله و برکاته و سلام مخصوص به رییس صاحب اداره ارگان‌های محلی هم تقدیم می‌کنم و تشکر می‌کنم از این‌که در این مقطعی از تاریخ این کنفرانس بزرگ را تدویر کرده‌اند.

برادران عزیز و خواهران محترم!

انسان یک موجود اجتماعی است و حکمتی که خداوند انسان را خلق کرد و در روی زمین آفرید، در این است که انسان‌ها با هم آمیزش و انس داشته باشند و یک‌جا زنده‌گی کنند. موجودات دیگری نیز پیش از انسان‌ها در روی زمین بودند، اما پروردگار بر اساس یک حکمت و این‌که انسان آیینۀ روی خدا است و این‌که اساس خلقت انسان مادی و معنوی است، مادی به‌خاطری که انسان از عناصر چهارگانه ساخته شده و معنوی به‌خاطری که روح خدا در وجود انسان دمیده شده است. فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي - خداوند(ج) می‌فرماید: ترجمه: «زمانی که من اسکلیت انسان را برابر ساختم. در وجود او از روح خود دمیدم».

بنأ گرایش‌هایی که در وجود انسان است، بر اساس همین اصالت است؛ اصالتی که هم مادی است و هم معنوی. انسانی که به طرف معنویت می‌رود، عرصه و میدان دارد تا آن‌جایی که حضرت محمدص در شب معراج، رفت در صدرۀ‌المتنهی یار و رفیقش جبریل ملک مُقرب خدا ایستاده شد و گفت:

اگر یک سر موی برتر پرم فروغ تجلی بسوزد پرم

ملک مُقرب خدا بالاتر رفته نتوانست ولی انسانی که با معنویت حرکت کرد؛ در آن جا رفت. گرایش به مادیت هم در وجود انسان طوری است که انسان تا به جایی میدان دارد و عرصه دارد، خداوند می‌فرماید: أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ - ترجمه، «کسانی که گمراه شدند و به طرف مادیت رفتند، آن‌ها مانند چهار پایان هستند، از چهار پایان هم بدتر».

برادران عزیز، تمام ارزش خلقت انسانی در این است که پروردگار انسان را خلق کرده، «وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» گفته، آیات مکرر دیگری هم وجود دارد خداوند می‌فرماید: إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا - من انسان را خلق کردم، خودش مختار است. راه‌ها را برایش نشان دادم. راه کفران‌نعمت را که به طرف مادیت رفتن است و راه معنویت که انسان می‌تواند نزدیک به نور





خدا برود و عقوبتی را هم که انسان می‌بیند بر اساس همین گرایش‌ها است؛ در طبیعت وجود انسان نیز همین است و همیشه بین کسانی که به کفران نعمت رفتند، کافر شدند و کسانی که با معنویت حرکت کردند، در ادوار تاریخ مبارزات و کشمکش‌ها بوده است. انبیا علیهم‌السلام در برابر طواغیت و مستبدین زمان و هم‌چنان شخصیت‌های بزرگی در تاریخ اسلام در برابر نظام‌های طاغوتی وجود داشته است.

در افغانستان هم پیش از این که کودتای کمونیستی شود، نظام قابل قبول برای جامعه افغانستان حاکم نبود. اما بعد از کودتای کمونیستی و در همان زمان هم مردم نسل جوان، پوهنتونی‌ها و قشر روشن‌فکر در برابر نظام مبارزه می‌کردند. در پیشاپیش این جریان‌ها، نهضت اسلامی افغانستان هم به‌شکل بسیار مؤثر و گیرایی قرار داشت. بعد از کودتای کمونیستی بنابر کم‌تجربه‌گی‌ها و تندروی‌های کمونیست‌ها در افغانستان، سبب شد مردم ما به خاک و خون کشانیده شوند، مردم ما توهین و تحقیر شوند، نسل جوان و روشن‌فکر ما به زندان‌ها و جوخه‌های اعدام برده شوند. دانش‌مندان و شخصیت‌های موثر افغانستان همه یا فراری از کشور شدند و یا به‌دست کمونیستان کشته شدند. آن‌ها پیرو ایدیولوژی کمونیستی بودند. اگر به یاد تان باشد، حفیظ‌الله امین می‌گفت که من در افغانستان چند میلیون محدود انسان را نام می‌گرفت که ضرورت دارم، مابقی باید سر زده شوند، همین عامل یا حرکت از یک‌طرف و از طرف دیگر احساسات درونی اسلامی و گرایش‌های دینی و معنوی که در وجود مردمان افغانستان وجود داشت؛ مبارزه و جهاد در برابر کمونیست‌ها شروع شد.

جهاد در افغانستان نقطه عطفی در تاریخ این کشور و در تاریخ کشورهایی است که در بند نظام کمونیستی بودند و بعد از شکست شوروی همه نجات پیدا کردند که هیچ‌وقت فراموش نمی‌شود. و جهاد بود که برای مردم افغانستان شهامت، دلیری، مبارزه در برابر کفر، مبارزه در برابر ظلم و استبداد را تنویر کرد در وجود مردم افغانستان و مردم افغانستان را برای این که نظام قابل قبولی را در زنده‌گی خود بیاورند، آماده بسازد. قراری که پیش از این هم گفتم، انسان یک موجود اجتماعی است و اجتماع انسانی ضرورت به یک قرارداد بین انسان‌ها دارد و آن این که قانون باید در میان انسان‌ها بوجود بیاید، قانون است که نظام را در زنده‌گی انسان بوجود



می‌آورد، ظالم و مظلوم فرق می‌شود و پیشرفت، ترقی و عدالت در جامعه انسانی توسط آن پیاده می‌شود. بعضی از مردم می‌گویند که مجاهدین پاک و مجاهدین ناپاک، نه! من می‌گویم که هر کسی که در برابر طغیان و تجاوز شوروی ایستاده‌گی کرده و جهاد کرده و از این کشور دفاع کرده، آن‌ها مردمان قابل قدر این کشور هستند و در تاریخ این مملکت نقش اساسی و یادداشت اساسی را به جا گذاشته‌اند. جهاد بود که سبب شد تا شوروی‌ها در افغانستان شکست بخورند، آن‌ها به‌خوشی خود از این مملکت خارج نشدند؛ این‌جا کسانی هستند که اکثریت آن‌ها شرف حضور در جهاد را داشته و در میدان مبارزه و جهاد بوده‌اند آن‌ها می‌فهمند که جهاد چقدر سخت و دشوار بود. شما می‌فهمید که مجاهدین برای آزادی این کشور چقدر رنج کشیدند و خداوند پیروزی هم نصیب شان کرد، زمانی که پیروزی برای مجاهدین نصیب شد، پروردگار پاداش همه زحمات مجاهدین را برای شان نصیب گردانید. ولی با تأسف ناآشنایی مجاهدین هم در حکومت‌داری از یک‌طرف و مداخله بیگانه‌ها و کشورهای همسایه که آن‌ها هدف شوم در این مملکت دارند و می‌خواهند افغانستان هیچ‌گاه یک نظام مقتدر و مرکزی نداشته باشد و یک نظام پوشالی و وابسته به آن‌ها داشته باشد، آن‌ها حرکت‌هایی را در افغانستان سازمان‌دهی کردند که نظام جهادی از بین برود. اردوی بزرگ و قوی افغانستان که در منطقه بی‌نظیر بود، از حیث امکانات نظامی و از حیث امکانات لوژستیکی؛ که ترس دایمی برای بعضی از همسایه‌های افغانستان بود، این را همه می‌دانید. آن‌ها تشویش داشتند بی‌رحمانه در برابر کشور ما تحریکاتی را بوجود آوردند که اختلافات در افغانستان بوجود آمد، ملوک‌الطوایفی و حکومت‌های محلی در کشور ساخته شد، بالاخره حکومت مرکزی ضعیف شد، اردوی افغانستان از بین رفت، ما امروز احتیاج یک جوهره طیاره جت هستیم. ولی بیشتر از پنج‌صد فروند طیاره -بیشتر نظامی- را وقتی که مجاهدین پیروز شدند، تسلیم گرفتند. دنیا بنا بر ملاحظاتی که دارد برای ما طیاره نمی‌دهد، آن‌ها تشویش‌شان از این است که مردم افغانستان یک مردم سلحشور و با ناموس هستند. به اصطلاح خودشان مردمی هستند که تعصب مذهبی و دینی دارند اگر سلاح‌های قوی در دسترس آن‌ها قرار گیرد و حرکت‌هایی که در جنگ‌ها صورت می‌گیرد و بعضی اعمال خرابی که خصوصاً از طرف نیروهای خارجی





صورت می‌گیرد، تفنگ‌دار آن تحمل نمی‌کند و بالای یک عسکر خارجی فیر می‌کند. طیاره‌دار آن حتماً بمب را می‌آورد و در مرکز آن در بگرام و جاهای دیگری می‌اندازد. ولی تأکید و توقع مردم افغانستان است تا دولت‌های خارجی برای شان طیاره و سلاح ثقیل بدهند که من برای تان می‌گویم تا زمانی که ما خود روی پای خود ایستاده نشویم و کشور ما مستقل نشود، با همکاری جهان هیچ چیز در اختیار ما قرار نمی‌گیرد. نظام اسلامی و جهادی به همین شکل از بین رفت و طالبان ظهور کردند. طالبان را کشورهای بزرگ که برنامه‌های مقابله جهانی دارند، تمویل کردند، شما در جریان هستید از پاکستان طالبان ظهور کردند و داخل افغانستان شدند. در پوشش طالب در افغانستان تسلط پیدا کردند اما هر جنگ‌جویی که از کشورهای شان فراری و آواره بودند و مربوط گروه القاعده بودند، هم چنان جنگ‌جویانی که بیشتر مربوط به کشور پاکستان می‌شدند، این‌جا جمع شدند و در افغانستان تسلط پیدا کردند. ظلم، جفا، بیداد و بدبختی که طالبان در افغانستان آوردند و تاریخ سیاهی را که آن‌ها در این کشور ثبت کردند، هیچ وقت فراموش مردم افغانستان نمی‌شود.

مردم می‌گویند که در اروپا طفلی که گریه می‌کرد، برایش می‌گفتند که عسکر هتلری آمد و او خاموش می‌شد، در افغانستان هم همین فعلاً وحشت طالبان آن قدر در اذهان مردم افغانستان زنده است که اگر بگویند که طالب آمد، طفل شاید سگته کند.

طالبان جنایات خود را انجام دادند و کار بسیار دشوار و خرابی کردند. آن‌ها هم نتوانستند در افغانستان نظام قابل قبول بیاورند، نه کمونیست‌ها توانستند و نه حکومت مجاهدین را گذاشتند تا نظام قابل قبول در افغانستان بیاورند. به همین لحاظ بود که در دوران مقاومت ملی افغانستان، رهبر مقاومت ملی افغانستان، شهید احمدشاه مسعود و میاں به این فکر شدیم که در افغانستان هیچ ممکن نیست، گروهی و گروهی به تنهایی خود مطابق به میل خود در این‌جا حکومت بوجود بیاورد، چون افغانستان متشکل از اقوام مختلف و جغرافیای مختلف است. بناً ما از همان دوران به این فکر بودیم و حتا اعلام کردیم و در صحبت‌ها، شخصاً خودم زیاد صحبت کردم که در افغانستان باید نظامی بیاید که همه مردم افغانستان در آن شریک باشند، ولی در تسلط طالبان با آن قوتی که در افغانستان بودند هیچ‌کس چنین تصویری را نمی‌کرد، ما

معتقد بودیم که طالب‌ها شکست می‌خورند. چون ظلم، استبداد و بی‌دادگری آن‌ها نشان می‌داد. پیامبر(ص) می‌گوید: الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم - پادشاهی و حکومت همراه با کفر دوام می‌کند اما با ظلم دوام نمی‌کند.

طالبان واقعاً ظالم بودند و در حق مردم افغانستان ظلم کردند؛ طالبان سقوط می‌کردند. به شکلی که در افغانستان تحول آمد هیچ‌کسی تصور نمی‌کرد. این جا گروپ القاعده تسلط داشت، اسامه از همین جا به جهان هر روز تعرض و تجاوز می‌کرد. تمام کشورهای غربی در وحشت زنده‌گی می‌کردند، انفجار بود، بمب بود و انتحار بود. شرایطی آمد که بلند منزل‌های آمریکا توسط القاعده منفجر شد و جهان متوجه افغانستان شد.

در این زمان، ائتلاف بین‌المللی تشکیل شد که در پیشاپیش آن مقاومت‌گران افغانستان، با احساس و برنامه‌یی که در هر بخش داشتند، طالبان را با زور و جنگ شکست دادند. این‌جا همه‌یی تان هستید. همدرد صاحب «جمعه‌خان همدرد»، استاد عطا «عطا محمد نور»، آن‌ها بگویند که آیا در جبههٔ درهٔ صوف و مزار طالبان خیراتی رفتند؟ یا این‌که شب‌ها و روزها مقاومت کردند و شما خود در برابر شان جنگیدید و من خود شاهد هستم که با فتح کابل تنها در خط باریک‌آب که پاکستانی‌ها بودند و بیش از بیست میل BM۱۲ داشتند. تا که همه یک صد و هفتاد نفر کشته نشدند و جسد‌های شان نیفتید، خط را رها نکردند. در این شک نیست که حضور ائتلاف تأثیر داشت، اما طالبان را مجاهدین و مقاومت‌گران شما شکست دادند. تاریخ افغانستان را نه من می‌نویسم و نه شما؛ کسانی هستند که قضایا را می‌بینند و یک‌روز حقایق را نوشته می‌کنند که کی در شکست طالبان و آوردن نظام در افغانستان نقش داشت؟

دولت اسلامی اگر ضعیف و یا بیرون از مرکز کابل بود، ولی وجود داشت، استاد ربانی شهید به‌حیث رییس جمهور افغانستان بود. اما به این تصمیم شدیم که دیگر از نظام و حکومت یک‌جانبه منصرف می‌شویم، به مردم افغانستان اعلام می‌کنیم که گردهم جمع شوند تا نظام در افغانستان تأسیس شود و ما آماده هستیم تا انتقال قدرت صورت بگیرد؛ ورنه همین کسی که شما به‌حیث نمایندهٔ رییس جمهور آمریکا که تازه تعیین شده «جیمز دابینس»، این‌جا آمد، در روز دوم فتح کابل، در بگرام پایین شد، به ما گفت که شش ماه شما حکومت را دوام بدهید.





ما گفتیم: نه! در این کشور بسیار جنگ و دسیسه شده، مردم ما بسیار خسته شده اند، اگر ما دوام بدهیم دوباره جنگ در این وطن دوام می‌کند. بناً ما آماده هستیم که شما و ملل متحد اقدام کنید. شما همه شاهد هستید که استاد شهید -برهان الدین ربانی- با تمام متانت و دیدگاه دوراندیشانه‌یی که برای افغانستان داشت، زمانی که حکومت مؤقت تشکیل شد، استاد انتقال قدرت کرد و کرزی صاحب قدرت را به دست گرفت. شما قبول کنید که در ریاست جمهوری یک‌دانه کمپل وجود نداشت. رییس اعتبار رفت از خانه برای کاکای کرزی صاحب کمپل و لحاف آورد. همه چیز در این وطن چور و نابود شده بود. امکاناتی که در دست مقاومت‌گران بود تا حکومت می‌ساختند، نه کسانی که از بیرون کشور آمده بودند، داشتند و نه هم دیگران. با دل باز، با دید طولانی و درازی که ما برای افغانستان داشتیم همه امکانات نظامی، سیاسی، مادی و معنوی را در خدمت نظام گذاشتیم و همه تلاش کردیم تا یک نظام سراسری به وجود آمد. تا زمانی که دوستان همین نظام در فکر دور ساختن مجاهدین نشده بودند، هیچ‌گونه صدای جنگ وجود نداشت. اما بسیار ناعاقبت‌اندیشانه آنان مجاهدینی را که در تحولات نقش داشتند، بسیار بی‌رحمانه کنار زدند. اردوی ملی افغانستان را که واقعاً ملی بود، اردویی که تشکیل شده بود از صاحب‌منصبان سابق، مجاهدین و داوطلبان بود. ما بسیار پافشاری کردیم که حداقل صد هزار همین مجاهدین را بگذارید تا امنیت افغانستان را تأمین کنند تا زمانی که اردوی ملی افغانستان را ساختید، قبول نکردند. به‌خصوص کسی که نماینده نظامی و سفیر امریکا بود، تا آخرین لحظه پافشاری کرد و قبول نکرد. بعداً مجبور شدند گروه‌گروه ملیشه بسازند تا در اطراف آن‌ها را حفاظت کنند. من این تاریخچه را به‌خاطر آن به یاد شما آوردم که خداوند در قرآن کریم می‌گوید: *وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ* - خداوند به پیامبر می‌گوید: یادآوری کن - گذشته‌های مردم را - که تذکر آن به نفع مردم است. تا همیشه تاریخ زنده افغانستان را به یاد داشته باشیم. زیرا عزت و افتخار مردم افغانستان در آن است.

نظامی که ساخته شد تا آخرین ولسوالی اعضای دولت تعیین شدند، چه ملکی، نظامی و امثالهم. بعداً جنگ‌ها شروع شد، به‌خصوص در جنوب افغانستان و شما شاهد هستید که همه چیز از بین رفت و جنگ‌ها فضای دیگری را به وجود آورد.

والی صاحبانی که امروز و دیروز -روز اول- که ریسک را قبول کردند و ولایات رفتند به حیث والی که اکثر آن برادران شهید شدند: تنیوال صاحب، انجنیر عمر، جنرال صاحب عبدالله خان و... اینها همه شهید شدند.

شما که به حیث والی اینجا جمع شده‌اید و مسوولیت دارید، چیزی که شما را بالاتر می‌سازد، عزت و همت شما است.

ما ضرورت داریم تا یک نظام داشته باشیم که اول و آخر زنده‌گی ما را تعیین کند. این نظام را با تحمل و هم‌دیگر پذیری ساخته می‌توانیم. بیایید هم‌دیگر پذیری را یاد بگیریم. مثال زنده، اروپا را ببینید که در جنگ جهانی اول و دوم هزار بیرل بمب را بالای یک‌دیگر می‌انداختند، اما امروز با هم‌دیگر پذیری و حفظ کشورهای مستقل، توانستند حتا بازارهای مشترک، «ویزای» مشترک، پول مشترک و اتحادیه مشترک داشته باشند. آن‌ها امروزه زنده‌گی با همی و تنظیم شده را یاد گرفته‌اند.

فقط می‌خواهم با هم زنده‌گی کنیم، می‌خواهم دیگر از جنگ دست بکشیم، می‌خواهم یک‌دیگر را بپذیریم، اگر کمونیست بودیم، اگر مجاهد بودیم، اگر طالب بودیم، اگر بی‌طرف بودیم، اگر در بیرون -کشورهای خارجی- بودیم، امروز همه اینجا جمع شده‌ایم و باید هم جمع شویم و کشور و وطن خود را بسازیم. می‌گویم همان طالب محترم اگرچه شاید در کراچی یک خانه با همه تجهیزات داشته باشد، هر بار این رنج را می‌برد که آنجا وطن خودش نیست. حتا کسانی که در آمریکا و اروپا هستند نیز همین رنج را می‌برند.

هرکسی که هستیم، استثنا ندارد برادران، اگر می‌خواهیم که یک نظام قابل قبول داشته باشیم، و باهم زنده‌گی کنیم، باید یک‌دیگر را بپذیریم و از گناهان یک‌دیگر بگذریم و همه را با دید محبت ببینیم.

یک‌وقتی با یکی از بزرگان افغانستان راجع به امر صاحب مسعود شهید صحبت می‌کردیم. من از امر صاحب دفاع می‌کردم ولی آن نقد می‌کرد، که این کرد و آن کرد و... و گفت که فهیم خان گناه تو نیست، تو عاشق -مسعود- هستی، و عاشق کور می‌باشد. من برایش گفتم





رهبر بزرگ، برادر عزیز و گرامی، اگر عشق کور است، حسد هم کور است. عقده هم کور است چرا که خوبی‌ها را نمی‌بیند. بلند شد و مرا بوسید و گفت این نکته را متوجه نشده بودم. برادران از حسد باید بگذریم، بیاییم با دید محبت و یک‌دیگرپذیری آغوش خود را باز کنیم و وطن‌مان را جور کنیم. ما و شما که زحمت‌های فراوان و طاقت‌فرسایی را کشیدیم، در ایام جهاد چقدر زحمت بود، و مخصوصاً در دوران پنج‌سال مقاومت ملی افغانستان شخصاً رنجی را کشیده‌ام که در تاریخ زنده‌گی‌ام ندیده بودم. برادران، نسبت به همان حالات، وطن‌سازی و تحمل و هم‌دیگرپذیری مشکل نیست. بیایید از اغوا و تحریک قرار گرفتن بیگانه‌ها منصرف شویم، بیایید یک‌دیگر را بپذیریم و این کشور را بسازیم. از خواست‌های درونی، حزبی و گروهی خود، برای ساختن افغانستان بگذریم. اگر افغانستان ساخته شد، تو هم هستی و هم من. افغانستان خانه بزرگ ما است که هر کدام ما در آن قلعه بسازیم گنجایش دارد. اما یادتان باشد، هر کسی که بخواهد افغانستان را در جریان و حزب خودش بیاورد، مانند این است که کشور بزرگ را بالای بام قلعه خود می‌آورد.

در این جا هر کس به شکل تنهایی یک برنامه‌گک برای افغانستان دارد. هر کس که می‌آید یک برنامه دارد، بعداً که می‌بیند که افغانستان بزرگ است، طبقات مختلف دارد، اقوام مختلف با افکار مختلف در آن به سر می‌برد، به این نتیجه می‌رسد که نمی‌شود. بعد می‌گوید بیایید ائتلاف کنیم.

من در سال‌گشت آمرصاحب گفتم که یک اجماع ملی می‌تواند جرتیلی شود تا افغانستان را از این منجلا ب بیرون بیاورد. حال هر کس اجماع ملی می‌گوید، اما اقدام اولی را من کردم. منظورم این است همه یک‌جا شویم، هم‌دیگر را بپذیریم. اگر پشتون، تاجک، ازبک یا هزاره هستیم، همه گل یک باغ هستیم؛ همه گل افغانستان هستیم. می‌توانیم برای خود نظام بسازیم. تا خُرد و بزرگ معلوم شود و برویم به طرف سعادت، عزت و وطن‌سازی. چون ما نیز به مانند دیگران حق داریم که زنده‌گی کنیم. بنگلدیش را ببینید روزی که آزاد شد، نان برای خوردن نداشت اما امروز آن‌ها برای ما کمک می‌کنند.

والی صاحبان محترم!

شما شخصیت‌های بزرگ افغانستان هستید، بعد از رییس جمهور، شما در ولایات خود رییس جمهور هستید. مشکلات تان را من درک می‌کنم؛ سیستم تشکیلاتی غلط، عدم صلاحیت والی، استقلال بعضی ارگان‌های پولیس و... یک تجربه است. همه دیدیم که اشتباه است. ما بارها در شورای وزیران و شورای امنیت مطرح کردیم تا سیستم طوری باشد که والی حاکم اعلی باشد و هر کس برای والی جواب‌ده باشد. می‌دانم این مشکلات را شما دارید و گله‌مند هستید. اگر با تلاش پیهم و همسو از مرکز و از جانب شما داشته باشیم، این مشکلات رفع می‌شوند. چون مستحیل نیست. اما شما بزرگ و کسانی هستید که زحمات زنده‌گی را دیده‌اید و نزد نظام و رئیس قابل قدر هستید. اگر کدام کلانی و یا موسفیدی یا رئیس جمهور انتقاد می‌کند، به منظور اصلاح است نه کدام حرف دیگری - مرا همین حالا اگر داکتر صاحب اشرف غنی ناسزا بگوید، من احترامش می‌کنم. می‌فهمم همین آدم خیرخواه است و در این سن و سال نه عیشی می‌خواهد و نه کدام شوقی دارد و نه کدام موتر لکسی می‌خواهد. همین آدم بزرگ است، موسفید است، حتماً خیر ما را می‌خواهد.

اگر بعد از سی و پنج سال رنج و زحمت ما دولت و نظام ساخته نتوانیم و مشکلاتی را که با آن مواجه هستیم از آن عبور نکیم، حیف است. با وجود این که چند مسأله پیش‌روی ما است از آن میان موضوع صلح در افغانستان که ضرورت است برای حیات ما، چون صلح یعنی هم‌دیگرپذیری، صلح یعنی جورآمدن و صلح یعنی باورمندی.

اگر همان کسی که امروز به عنوان طالب سلاح دارد و کسی که در آخرین نقطه افغانستان است می‌گوید صلح و آرامش در افغانستان باشد، امروز هم کسانی در قدرت هستند صلح را می‌آورند. کسی که به عنوان یک آزرده‌خاطر تفنگ به شانه دارد، مسوولیت کمتر برای آوردن صلح دارد اما مسوولیت ما و شما زیاد است. ما و شما باید آن‌ها را در پهلوی خود جا بدهیم. اگر زنده‌گی ما قدرت است باید آن‌ها را هم شریک بسازیم. آن‌ها نمی‌آیند تا غلام ما و شما شوند، آن‌ها چیزی می‌خواهند. برای آن‌ها باید این باور را ایجاد کنیم تا بدانند که در این کشور آمده می‌توانند. در این دوره در آوردن صلح هم مسوولیت داریم.

موضوع دیگری که ما در آن هم مسوولیت بزرگ داریم، انتقال مسوولیت‌های نظامی و





امنیتی از نیروهای خارجی به نیروی‌های داخلی می‌باشد. جامعه جهانی در افغانستان آمد، صرف نظر از ملاحظات خُرد و بزرگی که هرکس داشت ولی ما باید اعتراف کنیم که برای ما کمک کردند، دست ما را گرفتند و ما را یاری کردند.

او برادر! بدون سه-چهار سرک در کابل، سرک پُخته نداشتی، امروز در سراسر افغانستان سرک پُخته وجود دارد. دیروز میدان هوایی مزار شریف را، استاد عطا همراه با وزیر صاحب ترانسپورت افتتاح کردند. هر کس احساس داشته باشد می‌داند، در آن میدان چند صد میلیون «یورو» مصرف شده است تا ساخته شده است. این‌ها را نباید نادیده بگیریم، با ما همکاری کردند. اما مشکلاتی وجود داشته است. عسکر و لشکر که آمد مشکلاتی هم دارد.

زمانی که از دولت خانه‌نشین شدم، در «مونشن» جرمنی دعوت بودم؛ همراه با یک خانم که مسوول امنیتی بود، در هتل صحبت می‌کردیم، برایم گفت: فهیم‌خان! آن قدر ظلم و بدبختی در افغانستان است. چطور می‌شود این ظلم و بدبختی از میان برود؟

من گفتم: چه است؟

گفت: من در کندز رفتم یک خانم روی باز ندیدم همه با چادری می‌گشتند. او خانم این دیدگاه را داشت که این کار بالای خانم‌ها ظلم است. من برایش گفتم که نخیر، برعکس است. اگر زن در کندز بدون چادری باشد او را می‌کشند، فرهنگ مردم همین است. بیرونی‌ها این طوری برای ما نگاه می‌کنند شاید این نگاه شان مثبت بوده، اما نتوانستند که تطبیق کنند.

ما در یک جامعه پُر از تعصب مذهبی و ملی زندگی می‌کنیم؛ آن‌ها در یک جامعه دموکراسی و مدنی زنده‌گی می‌کنند و آمده‌اند فکر می‌کنند قسمی که خودشان آرام زنده‌گی می‌کنند، ما هم همان طور باشیم، برای ما این حرف قابل قبول نیست و بد می‌خورد.

دنیا برای ما کمک کرد و ده سال این‌جا بودند اما بلاخره روزی افغانستان روی پای خود ایستاد شود، نظام، اردو و پولیس داشته باشد و آن‌ها باید بروند. تا زمانی که این‌ها را نداشته باشیم یک ملت سر افراز نخواهیم بود. قبول کردن و عادت نمودن با پروسه انتقال مشکل است، تا ما مستقل از خود دفاع کنیم. شما والی صاحبان محترم در این زمینه مسوولیت بسیار



زیاد دارید.

در این میان، انتقال سیاسی را نیز پیش رو داریم؛ در هشت سال گذشته زیاد تشویش نداشتیم، می‌گفتم رییس جمهور صاحب برای چهارسال انتخاب شده است و این در دنیا تقریباً عادت است، کسی که برای چهارسال انتخاب شد و بر حال است، چهارسال دیگر هم رییس جمهور می‌ماند. برای این هیچ‌کس تشویش نداشت، حال تشویش روی این است که آقای کرزی شانس ندارد تا بار دیگر رییس جمهور باشد. باید کسی دیگری به عنوان رییس جمهور انتخاب شود، یک تیم دیگری مسوولیت افغانستان را به دوش بگیرد، تشویش شخصی من همین است.

یک روز دل‌آغا خان - محمد ایوب سالنگی - قوماندان امنیه کابل آمد و گفت: «او برادر چرا چپ هستی؟ یک گپ بزن که دل ما کفید، هر کس سر و صدا دارد، یکی می‌گوید کاندید هستم یکی این و یکی آن، تو چرا چپ هستی؟»

من برایش گفتم: بنشین که برایت بگویم. تشویش من این است که دوازده سال زحمت شد تا یک تیمی برای اداره افغانستان به میان آمد. شما خوب فکر کنید، ساختن یک تیمی که اداره کند بسیار مشکل است، هر کدام تان خوش دارید تا رییس جمهور شوید. اگر برای تان همین شب وظیفه داده شود که پنج تا وزیر را به بخش‌های مختلف پیدا کن که تمام صفات را داشته باشد تا فردا مقرر شود؛ شما ببینید که پیدا کردن پنج تا وزیر مشکل است. این حرف عادی نیست. شما خود را ببینید به آسانی تعیین نشده‌اید، فشرده مردم، شالوده و نخبه مردم هستید که تعیین شده‌اید و کار می‌کنید. همین طور تعیین وزیر مشکلات دارد. تعیین این‌ها از جوانب مختلف مشکل است، مثلاً کسی را می‌گویند اگر روشن فکر است، همین را وزیر تعیین کنیم. مردم محیط و جامعه ما چه می‌گویند، ما بسیار کسانی را داریم که می‌توانند وزیر باشند. همین حالا نجم‌الدین کویانی، فرید مزدک و... با من در ارتباط هستند، این‌ها می‌توانند وزیر تعیین شوند، ولی اگر در افغانستان بیاوریم مردم هم ما و هم آن‌ها را کفر می‌گویند. به همین گونه مشکلات وجود دارد. هرکسی که پایش در سنگ خورد، یا کرزی را ناسزا می‌گوید یا مرا. چون سیستم ما همین‌گونه است، اگر سیستم دیگر می‌بود که یک مسوول اصلی با





مردم روبرو می‌بود، یک صدراعظم می‌بود. کسی رییس جمهور را دشنام نمی‌داد. من به رییس صاحب می‌گویم که بیا در زندگی‌ات یک افتخار را کسب کن، این که یک نظامی را در این کشور بیاور که دیگر کسی رییس جمهور را دشنام ندهد. یک سبزی‌فروش را یک عسکر شلاق می‌زند صد بار کرزی صاحب را دشنام می‌دهد.

اگر نظامی باشد که صدراعظم وجود داشته باشد و آن توسط پارلمان به میان آمده باشد، دیگر کسی رییس جمهور را دشنام نمی‌دهد. بلکه با کسی کار دارد که بیست و چهار ساعت با او کار دارد. من برایش می‌گویم که رییس صاحب تو دشنام خور دوم باش، بیا دشنام خور اول را پیدا کنیم که کلان کار است. این یک آرزو و آرمان است به این معنا نیست که ما در ریاست جمهوری می‌نشینیم و روی آن صحبت نمی‌کنیم.

شما برای من دو سوال را جواب بدهید، همان تیمی که مسوولیت را به‌دوش گیرد و از ولسوالی تا ریاست جمهوری را تعیین کند، این جا بیاید و این وطن را اداره کند و ما هم بدانیم که وطن ما جور می‌شود، وجود دارد؟ جریانی این تیم را ساخته می‌تواند که ما به نام اجماع ملی آن را مطرح کردیم. نه آن اجماع ملی که خلیلزاد می‌گوید که خودش یک آمریکایی آمده است برای ما اجماع ملی می‌سازد!

چند روز پیش من با جنرال «دانفورد» دو نیم ساعت صحبت کردم. او برایم گفت که مردم از انتقال امنیتی تشویش دارند. من مردم از انتقال امنیتی تشویش ندارند، بلکه از انتقال سیاسی تشویش دارند. همین تشویش را کسانی به میان آورده که خود را مربوط به شما «آمریکا» می‌داند. هله خلیلزاد پیش استاد عطا رفت، هله خلیلزاد با کرزی ملاقات کرد و... در حالی که ماهیت آن چیزی نیست. از برادر کرزی گرفته همه‌شان آمریکایی هستند. این طور نمی‌شود که همان روز تذکره خود را به سفارت تسلیم کنند و افغان شوند.

در مثنوی مولوی یک قصه است، می‌گویند شغالان رفتند به دزدی در بازار، یکی از شغالان در میان خُم رنگ‌ریز افتاد. وقتی بدنش رنگ گرفت، به شغالان دیگر گفت که من طاووس شده‌ام و مرا به باغ ببرید. دیگر شغالان برایش می‌گویند که ما همه شغال هستیم و به دزدی آمده بودیم، از این حرف‌ها بگذر بیا فرار کنیم که روز می‌شود. گفت نخیر من طاووس شده‌ام،

این گونه کسی رهبر افغانستان شده نمی‌تواند مگر ما زنده نباشیم. مردم و مجاهدین افغانستان یک عمر رنج کشیده‌اند. بالاخره یک کسی بیاید که هر چه دلش خواست به میل خودش قُلبه کند.

بنائاً ضرورت است تا در افغانستان یک وحدت، یک همسویی، یک اجماع ملی با یک برنامه روشن برای افغانستان به وجود بیاید و مورد اعتماد مردم افغانستان باشد. پیش برود، انتخاب شود و تیم داشته باشد و کار کند، عقده‌گشایی نکند که امروز تو در قدرت بودی فردا باز من همراهت کار دارم. همین حالا که دوره دموکراسی و آرامش ما است، اکثر ما همین کارها را می‌کنیم. اگر در آن وقت این کارها شروع شود، به معنی جنگ است. دوباره اگر جنگ آمد کسی جمع کرده‌اش نمی‌تواند. این طور نیست که من گرجستانی باشم و سرم ظلم شود و سرم را پایین بگیرم. اگر بگویم در افغانستان سلاح نیست دروغ است، هیچ‌کسی نیست که برای دفاع خود اسلحه نداشته باشد.

سخن چهارم، رابطه ما با همسایه‌های ما است. خصوصاً مشکلاتی که در سرحدات افغانستان داریم.





هیچ کس منکر شده نمی‌تواند که خط دیورند مشکل نیست. خط دیورند مشکل است؛ یگان ستمی می‌گوید خط دیورند چیست؟ بمان که پشتون‌ها بروند و از غم شان خلاص شویم. یکی شان در تلویزیون ادعا می‌کرد که شما آن طرف اگر پشتونستان می‌خواهید چرا پنجه را نمی‌خواهید. به یک گفتن گپ تمام نمی‌شود.

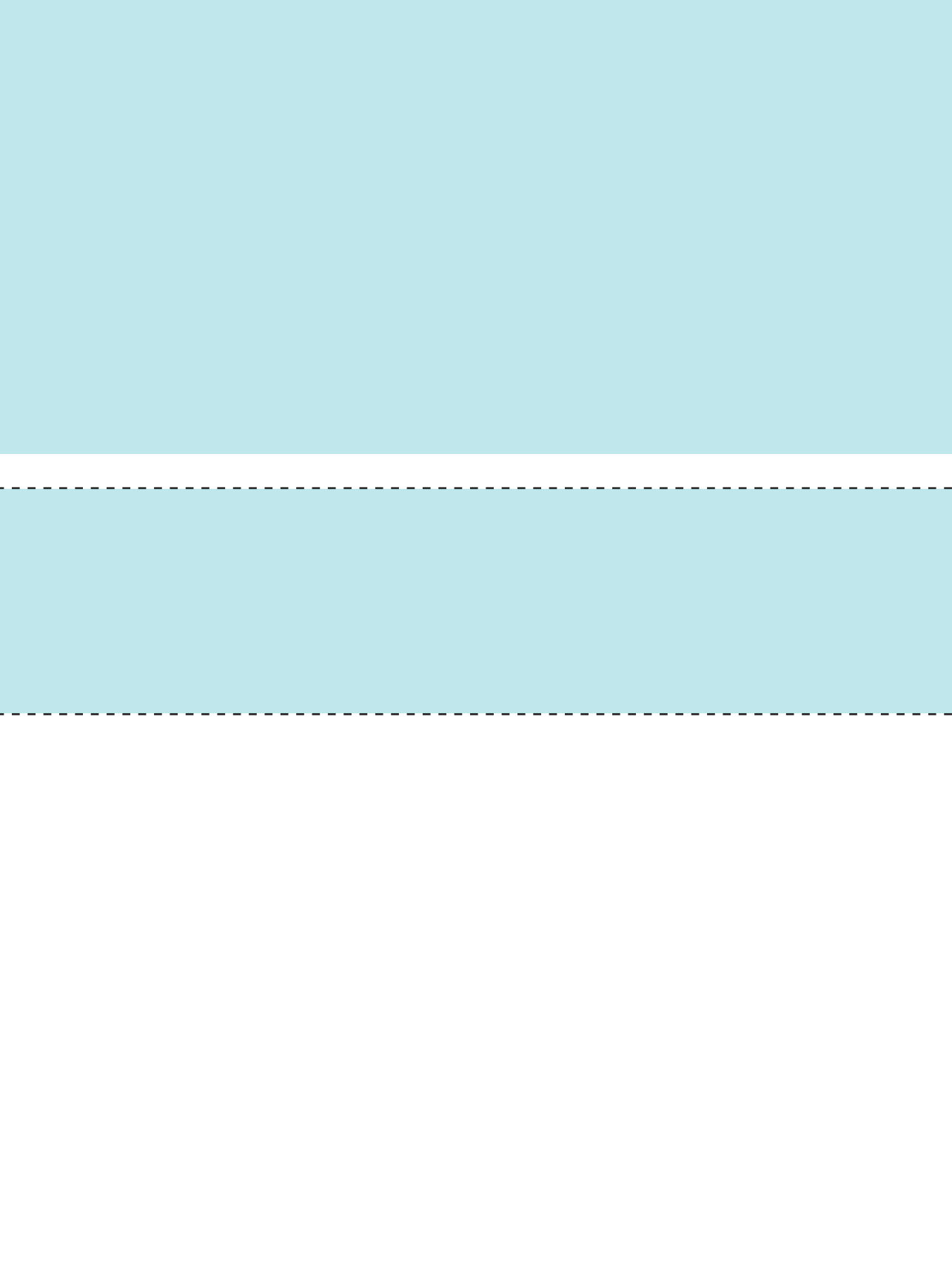
خط دیورند به نام خط فاصل میان افغانستان و پاکستان یاد می‌شود. که هر دو طرف خط از آن رنج می‌برد. پاکستان در افغانستان منافع خود را دارد و در مقابل آن افغانستان هم منافع خود را دارد. می‌گویم با مذاکره منطقی و عادلانه باید مشکل خود را حل کنیم.

یک گپ را خلاصه می‌گویم که به زورگویی و تجاوز بالای مردم افغانستان اگر کسی بخواهد خواستش را تحمیل بکند، این آرمان را مگر به گور ببرد! ملت افغانستان اگر بمب یا اتم ندارد، ملت دارد. در سرحدات ما جنجال است، مشکلات است، در ولایات سرحدی افغانستان با پاکستان، مستقیماً پول توزیع می‌شود، حتا شناسنامه توزیع می‌شود، که این حرکت‌ها مشکل‌آفرین هستند که مردمان افغانستان و پاکستان را در جنجال می‌اندازد. خواهش ما این است که پاکستانی‌ها این کار را نکنند، اگر پاکستانی‌ها فکر کنند که افغان‌ها بی‌چاره هستند و چیزی ندارند، خواهند دید که در برابر شان ملت افغانستان چگونه مقاومت می‌کند و چه روزی را نشان می‌دهند! بناً خواهش من این است که همه دقت، تحمل و دوراندیشی داشته باشیم که خدای‌نخواستہ موضوع افغانستان و پاکستان به جنجال نکشد. و پاکستانی‌ها هم باید تلاش کنند که این موضوع را به جنگ و جنجال نکشانند. راه روشن و باز این است که روی میز مذاکره در حضور جامعه جهانی مشکلات خود را حل بکنیم. و ما آماده هستیم که منافع پاکستان را به شکل معقول و از راهی که در مقابلش منافع مردم افغانستان هم روشن به‌دست بیاید و حفظ شود، بپذیریم و مشکلات خود را حل کنیم.

این بود عرایض من خدمت شما والی صاحبان و همین روز را از خداوند می‌خواستم که روزی جمع شویم، درد دل بکنیم. چرا که من از درد شما و از دل شما می‌آیم.

السلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته





ما ضرورت داریم  
تا یک نظام داشته باشیم  
که اول و آخر تا یک نظام داشته باشیم  
زندگی ما را تعیین کند  
ما ضرورت داریم  
تا یک نظام داشته باشیم  
که اول و آخر تا یک نظام داشته باشیم  
زندگی ما را تعیین کند  
ما ضرورت داریم  
تا یک نظام داشته باشیم  
که اول و آخر تا یک نظام داشته باشیم  
زندگی ما را تعیین کند



## بخش هفتم

### مصوبه شورای وزیران

- مصوبه شورای وزیران در پیوند به درگذشت مارشال محمد قسیم فهیم

■ مصوبه شورای وزیران، در پیوند به درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم



■ ۱۹ حوت ۱۳۹۲

جلسه نوبتی شورای وزیران، تحت ریاست جلالتماب حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، با تلاوت آیات متبرکه از کلام الله مجید قبل از ظهر در قصر گلخانه ارگ ریاست جمهوری دایر گردید.

ابتدا شورای وزیران به روح پُرفتوح مجاهد نستوه کشور، مرحوم مارشال محمدقسیم فهیم، معاون اول ریاست جمهوری که روز یکشنبه -هجدهم حوت- سال روان داعی اجل را لبیک گفت، اتحاف دعا کرده، درگذشت ایشان را در شرائط سرنوشت ساز کنونی، برای ملت افغانستان ضایعه بزرگ خوانده، اظهار امیدواری کردند تا با رفع این خلاء، در برآورده ساختن آرمان‌های مرحومی -مبنی بر افغانستان آباد و آرام- تلاش همه‌جانبه صورت گیرد.

به‌همین ترتیب، رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، وفات مارشال محمدقسیم فهیم، معاون



اول ریاست جمهوری را ضایعه جبران‌ناپذیر برای دولت، ملت و مجاهدین غیور کشور دانسته، کمبود ایشان را در نظام جمهوری اسلامی افغانستان، جبران‌ناپذیر خواندند.

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، ضمن ابراز تسلیت به اعضای خانواده مرحومی، اعضای دولت جمهوری اسلامی افغانستان و کافه ملت مسلمان کشور، ایشان را یک انسان مستقل و مدبر خوانده، از کارنامه‌های مارشال محمدقسیم فهیم به نیکویی یادآوری کردند. رئیس جمهوری، ایشان را دوست نزدیک خود، شخصیت صادق، دلسوز، مسلمان متعهد، خدمت‌گذار و عمیقاً وطن‌دوست توصیف کرده، اضافه کرد، مارشال محمدقسیم فهیم من حیث یک شخصیت ملی، همیشه بالای تأمین امنیت و تقویت پروسه صلح در کشور تأکید کرده برای خیر و فلاح کشور، طرح‌های جامع ارایه کرد و هیچ‌گاه واقع نشده که در تصمیم‌گیری‌های حساس و فشارهای که بخاطر تصامیم ملی بالای حکومت وارد می‌گردید، من را تنها بگذارد. مارشال فهیم، به‌عنوان یک معاون مددگار، صادق، همیشه بامتانت و استواری در کنارم ایستاده بود.

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، به سلسله محسنات مارشال محمدقسیم فهیم، از مجاهدت و فداکاری‌های ایشان در راه آزادی و استقلال کشور یادآوری و قدردانی کرده، از کمیسیون مؤظف که به منظور برگزاری مراسم تکفین، تدفین و فاتحه‌خوانی مرحوم مغفور تحت ریاست محمد عمر داوودزی، وزیر امور داخله توظیف کرده بودند؛ خواستند تا گزارش اجراءات شان را در راستای اتخاذ آماده‌گی‌های لازم به‌منظور برگزاری مراسم خاص دولتی، جهت تشییع جنازه، تدفین و فاتحه‌خوانی متوفی در مرکز و ولایات کشور به کابینه ارایه کنند. سپس محترم استاد محمدکریم خلیلی، معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان با ابراز تأثرات عمیق شان گفتند: وفات نابهنگام این شخصیت بزرگ جهادی و ملی، به شدت متأثرم ساخت. مارشال مرحوم، یار و هم‌سنگر قهرمان ملی کشور بوده، وفات شان را ضایعه بزرگ و جبران‌ناپذیر برای حکومت و مردم افغانستان می‌دانم.

بعداً پوهاند نعمت‌الله شهرانی، تأثرات عمیق شان را در رابطه به وفات مارشال محمدقسیم فهیم ابراز داشته، مرحومی را شخصیتی با اخلاق عالی و با دیانت خوانده، از سجایای اخلاقی و وفاداری ایشان به تفصیل یادآوری و افزودند که ایشان از سران و پیش‌گامان جهاد در کشور





بود که گزینش بدیل‌شان برای حکومت کار دشواری خواهد بود.

سپس وزیر معارف «فاروق وردک»، ضمن ابراز تسلیت به اعضای حکومت و کافه ملت مسلمان کشور، حراست از استقلال، حب وطن و تعهد به تأمین وحدت ملی را از جمله ویژه‌گی‌های شخصیتی مارشال محمدقسیم فهیم دانسته، و ایشان را من حیث یک پُل ارتباطی بین همه اقوام و ملیت‌های کشور دانستند و نبود اوشان را برای دولت و ملت افغان یک ضایعه واقعاً جبران‌ناپذیر خواند.

بعداً وزیر دفاع ملی «بسم‌الله محمدی»، وفات این مجاهد بزرگ را اکیداً ضایعه جبران‌ناپذیر برای دولت و ملت مسلمان کشور دانسته، ضمن قدرشناسی بی‌پایان از احساسات مردم کشور گفتند، با درگذشت مارشال محمد قسیم فهیم، افغانستان یک فرزند وطن‌دوست دیگرش را نیز از دست داد. مارشال مرحومی که من از جمله هم‌سنگران ایشان بوده‌ام، یک شخص باتقوا، مسلمان و با دیانت بود. سپس محترم محمد یوسف اعتبار، سرپرست ریاست دفتر معاونیت اول ریاست جمهوری، اول‌تر از همه پیام تسلیت‌شان را به کابینه و کافه ملت مسلمان ابراز کرده گفتند، در طول زمانی که من در کنار ایشان بودم، مرحومی شخص صبور، متدین و مسلمان بوده و همه افکارشان در راستای هم‌بستگی ملی کشور متمرکز بود.

در ادامه، محمد عمر داوودزی، وزیر امور داخله و رئیس کمیسیون مراسم تکفین، تدفین و فاتحه‌خوانی مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم - معاون اول ریاست جمهوری، پروگرام‌های مطروحه کمیسیون را حسب ذیل به شورای وزیران پیش‌کش کرد:

- به تاسی از حکم مقام محترم ریاست جمهوری، عزای ملی از روز دوشنبه مورخ ۱۹ حوت سال روان (۱۳۹۲۹) به مدت سه روز در کشور اعلان گردیده که در جریان روزهای متذکره، بیرق جمهوری اسلامی افغانستان در داخل کشور و هم در نماینده‌گی‌های سیاسی افغانستان مقیم خارج به حالت نیمه‌برافراشته قرار داده شود.

- به مناسبت برگزاری هرچه بهتر مراسم تکفین، تدفین و فاتحه‌خوانی، کمیته‌های چهارگانه «امنیتی، تدارکاتی، تشریفاتی و فرهنگی» ایجاد و طی

جلسات متعدد در عرصه‌های کاری شان تدابیر لازم را اتخاذ و عملاً اجرا می‌کنند که فشرده آن ذیل‌اً ارایه می‌گردد:

- ۱- اتخاذ تدابیر امنیتی از آغاز الی ختم مراسم فاتحه‌خوانی در مرکز و ولایات کشور.
- ۲- اتخاذ تدابیر تشریفاتی برای پذیرایی از مهمانان ذکور و اناث در منزل مرحومی، محل تدفین و محل برگزاری فاتحه.
- ۳- انتخاب و اختصاص تپه ده‌کیپک شهر کابل، برای آرام‌گاه مرحومی.
- ۴- انجام مراسم رسمی تکفین و تدفین مرحومی به روز سه‌شنبه مورخ ۲۰ حوت سال روان با در نظر داشت مراسم خاص تشریفات دولتی.
- ۵- انتقال جنازه مرحومی با مراسم خاص دولتی از وزارت دفاع ملی به ارگ ریاست جمهوری غرض برگزاری نمازه جنازه، ادای احترام و آخرین بازدید اراکین بلندرتبه دولتی، خانواده، دوستان مرحومی و مهمانان خارجی در ارگ ریاست جمهوری.
- ۶- انتقال جنازه مرحومی با مراسم خاص دولتی جهت تدفین به تپه ده‌کیپک شهر کابل.
- ۷- اعلام روز سه‌شنبه مورخ ۲۰ حوت ۱۳۹۲ به عنوان روز رخصتی عمومی به خاطر برگزاری مراسم تکفین، تدفین و تشییع جنازه مرحومی.
- ۸- تعیین روز چهارشنبه مورخ ۲۱ حوت ۱۳۹۲ به خاطر برگزاری مراسم فاتحه‌خوانی دولتی مرحومی در مسجد عیدگاه از ساعت یک‌ونیم الی سه‌ونیم بعد از ظهر.
- ۹- برگزاری مراسم فاتحه‌خوانی از طرف خانواده و دوستان مرحومی در ولایت پنجشیر و سایر ولایات کشور به همکاری وزارت حج و اوقاف، اداره مستقل ارگان‌های محل و والیان ولایات کشور به روز پنج‌شنبه مورخ ۲۲ حوت سال روان.
- ۱۰- نام‌گذاری دانشگاه دفاعی وزارت دفاع ملی، واقع قرغه شهر کابل به نام





«دانشگاه دفاعی مارشال محمد قسیم فهیم».

شورای وزیران پیشنهادهای کمیسیون مؤظف را مورد تأیید قرار داده، به ارگان‌های ذیربط وظیفه سپرد تا در عرصه‌های کاری‌شان اقدامات لازم را اتخاذ و عملی کنند. شورای وزیران بعد از بحث و مذاقه روی آجندای جلسه، موضوعات آتی را مورد تأیید و تصویب قرار داد:

پیشنهادهای کمیسیون مؤظف تکفین، تدفین و فاتحه‌خوانی مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم حسب ذیل تأیید است:

- حکم مقام ریاست جمهوری مبنی بر اعلان عزای ملی، از روز دوشنبه مورخ ۱۹ حوت سال روان به مدت سه‌روز در کشور و قرار دادن بیرق جمهوری اسلامی افغانستان در داخل کشور و در نماینده‌گی‌های سیاسی افغانستان مقیم در خارج، به‌حالت نیمه‌برافراشته در این ایام.
- به‌مناسبت برگزاری هرچه بهتر مراسم تکفین، تدفین و فاتحه‌خوانی؛ کمیته‌های چهارگانه «امنیتی، تدارکاتی، تشریفاتی و فرهنگی» ایجاد و طی جلسات متعدد در عرصه‌های کاری‌شان تدابیر لازم را اتخاذ و عملاً اجرا می‌کنند که فشرده آن ذیلاً آرایه می‌شود:
- ۱- اتخاذ تدابیر امنیتی از آغاز الی ختم مراسم فاتحه‌خوانی در مرکز و ولایات کشور.
- ۲- اتخاذ تدابیر تشریفاتی برای پذیرایی از مهمانان ذکور و اناث در منزل مرحومی، محل تدفین و محل برگزاری فاتحه.
- ۳- انتخاب و اختصاص تپه ده‌کیپک شهر کابل، برای آرامگاه مرحومی.
- ۴- انجام مراسم رسمی تکفین و تدفین مرحومی به روز سه‌شنبه مورخ ۲۰ حوت سال روان با درنظرداشت مراسم خاص و تشریفات دولتی.
- ۵- انتقال جنازه مرحومی با مراسم خاص دولتی از وزارت دفاع ملی به ارگ ریاست جمهوری غرض برگزاری نماز جنازه، ادای احترام

و آخرین بازدید اراکین بلندرتبه دولتی، خانواده، دوستان مرحومی و مهمانان خارجی در ارگ ریاست جمهوری.

۶- انتقال جنازه مرحومی با مراسم خاص دولتی، جهت تدفین به تپه ده‌کیک شهر کابل.

۷- اعلام روز سه‌شنبه مورخ ۲۰ حوت ۱۳۹۲ به‌عنوان روز رخصتی عمومی به خاطر برگزاری مراسم تکفین، تدفین و تشییع جنازه مرحومی.

۸- تعیین روز چهارشنبه مورخ ۲۱ حوت سال ۱۳۹۲ به خاطر برگزاری مراسم فاتحه‌خوانی دولتی مرحومی در مسجد جامع عیدگاه از ساعت یک‌ونیم الی سه‌ونیم بعد از ظهر.

۹- برگزاری مراسم فاتحه‌خوانی از طرف خانواده و دوستان مرحومی در ولایت پنجشیر و سایر ولایات کشور به همکاری وزارت حج و اوقاف، اداره مستقل ارگان‌های محل و والیان ولایات کشور به روز پنج‌شنبه مورخ ۲۲ حوت سال روان.

۱۰- نام‌گذاری پوهنتون دفاعی وزارت دفاع ملی واقع قرغه شهر کابل به نام «پوهنتون دفاعی مارشال محمد قسیم فهیم».

ارگان‌های ذیربط موظف‌اند تا در عرصه‌های کاری‌شان اقدامات لازم را اتخاذ و عملی کنند. کنترل از تحقق مصوبه، به عهده ریاست عمومی اداره امور و دارالانشای شورای وزیران می‌باشد.

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان











THE GREAT SEAL OF THE STATE OF MICHIGAN 1820





اگر  
پشتون، تاجک  
از یک یا هزاره  
هستیم، همه  
گل یک باغ  
هستیم

اگر  
پشتون، تاجک  
از یک یا هزاره  
هستیم، همه  
گل یک باغ  
هستیم

اگر  
پشتون، تاجک  
از یک یا هزاره  
هستیم، همه  
گل یک باغ  
هستیم

اگر  
پشتون، تاجک  
از یک یا هزاره  
هستیم، همه  
گل یک باغ  
هستیم

پس از درگذشت مارشال افغانستان - محمد قسیم فهیم، معاون نخست ریاست جمهوری، پیام‌های همدردی بی‌شماری عنوانی ریاست جمهوری افغانستان و خانوادهٔ مارشال فقید مواصلت ورزید که از میان این پیام‌ها بخشی از آن را به دست نشر سپاریده و از غم شریکی دوستان خارجی، شخصیت‌های داخلی و مردم افغانستان، ابراز سپاس و قدردانی می‌کنیم.

## بخش هشتم

### پیام‌های تسلیت

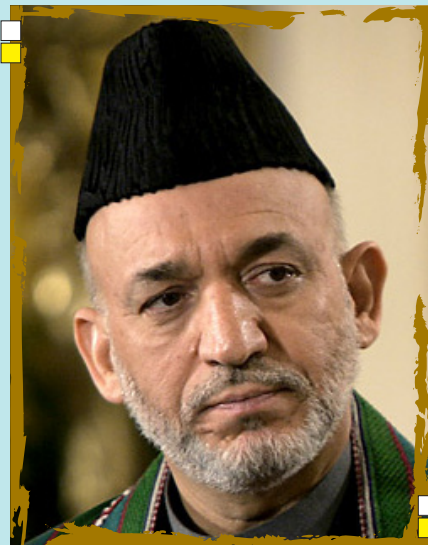
- حامد کرزی
- ممنون حسین
- حسن روحانی
- امام علی رحمان
- دوکتور مانموهان سنگهه
- حامد انصاری
- عبدالله گل
- ماهندا راجاپاکسا
- المازبیک اتمبایوف
- سلطان قابوس
- تابگه
- جیمز کنگهام
- پیام دفتر سازمان ملل
- جنرال دانفورد
- محمد اشرف غنی
- داکتر عبدالله عبدالله
- جنرال عبدالرشید دوستم
- حاجی محمد محقق
- احمد ضیا مسعود
- عطا محمد نور
- احمد ولی مسعود
- مسعود خلیلی
- امرالله صالح
- جاوید کوهستانی
- محمد ایوب سالنگی



حامد کرزی، رئیس جمهور پیشین افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم  
مارشال محمد قسیم فهمیم، معاون اول ریاست جمهوری، دوست و برادر عزیزم، صبح امروز از این دنیای فانی رخصت گرفت و به حق رسید.  
انالله و انا الیه راجعون  
مارشال صاحب فهمیم دوست عزیز و رفیق دوازدهساله ام بود. خدمتگذار مردم و شخصیت مردم‌دار بود.  
مارشال محمد قسیم فهمیم مجاهد و این خاک برایش بسیار عزیز بود.  
درگذشتش را به خانواده و مردم افغانستان تسلیت می‌گوییم؛ جایش پر نمی‌شود و همیشه خالی خواهد بود.  
در مواقع مهم و تضامیم ملی همیشه طرف ملت بود؛ حامی وحدت ملی و عاشق و خدمتگذار این خاک بود.  
خداوند تعالی افغانستان را از غم نگهدارد و دعای او که برای این خاک صلح، امنیت و وحدت ملی را می‌خواست، همه ما را به این روحیه نیک و طرفدار منافع مردم برساند.  
یکبار دیگر برای مردم افغانستان، خانواده و خودم تسلیت می‌گوییم.





حامد کرزی، د افغانستان پخوانی ولسمشر

بسم الله الرحمن الرحيم

مارشال محمدقسيم فهميم، د رياست جمهوري لومړي معاون او زما عزيز ورور او ملگري، نن سهار د دې فاني دنيا څخه رخصت واخيست او په حق ورسيد.

انا لله و انا اليه راجعون

مارشال صاحب فهميم زما د دولسو کالو ملگري او عزيز دوست و؛ د افغانستان خدمتگار ولسي او ولس دار شخصيت و.

مارشال محمدقسيم فهميم، مجاهد و او دا خاوره ډيره پري گرانه و.

وفات يي د ده کورني ته او د افغانستان ملت ته تسليت واييم.

ځايي نشي دکيدای او ځايي تل خالي ده.

په مهمو مواقعو کي په ملي تصاميمو کي هميشه د افغانستان ملت په خوا ولاړ و، د ملي وحدت پلوی د خاوري مين او خدمتگار و.

خدای تعالی افغانستان د غمه وساتي او د ده دعا چي دې خاوري ته سولي، امن او ټينگ وحدت يي

غوښتي، مونږ ټول د ده دغه نیک او د افغانستان د خلکو د گټي مورال ته ورسوي.

بيا هم د افغانستان ملت، د ده کورني او ځان ته تسليت واييم





ممنون حسین، رئیس جمهور پاکستان

عنوانی حامد کرزی

جلالتماب!

دریافت خبر وفات مارشال محمد قسیم فهیم معاون اول رئیس جمهور، برایم مایه تأثر و تأسف می‌باشد. مردم پاکستان خود را در اندوه برادران افغان شان شریک می‌دانند. روحش شاد، آمین! معاون اول، آقای مارشال فهیم برای کشور عزیزش خدمات زیاد و شایانی را انجام داده بود و برای ایجاد یک افغانستان مرفه و پیش‌رفته به‌صورت خسته‌گی ناپذیر کار می‌کرد. به نمایندگی از مردم پاکستان و خودم، می‌خواهم هم‌دردی و تسلیت عمیق خویش را به جلالتماب شما، به خانواده مارشال قسیم فهیم و دوستان افغان خویش تقدیم کنم.





حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران

عنوانی رئیس‌جمهوری اسلامی افغانستان

خبر درگذشت مرحوم مغفور مارشال محمد قسیم فهیم، معاون اول فقید جناب عالی و یکی از رهبران جهادی جمهوری اسلامی افغانستان، موجب تأسف و تأثر گردید. ضمن ابراز تسلیت به جناب عالی، دولت و ملت بزرگ افغانستان، به‌ویژه خانواده محترم ایشان، از خداوند متعال، غفران و رحمت واسعه برای آن فقید، صبر و سلامتی برای بازمانده‌گان و بهروزی و سرافرازی ملت دوست افغانستان را مسئلت دارم.





امام علی رحمان، رئیس جمهور تاجکستان

عنوانی جلالتماب حامد کرزی

با کمال اندوه فراوان خبر وفات دولتمرد بزرگ افغانستان معاصر، معاون اول رئیس جمهور افغانستان مارشال محمد قسیم فهیم را دریافت کردم.

شادروان مارشال فهیم از شخصیت‌های بزرگ و مبارز تاریخ نوین افغانستان بود و در صف اول جهاد و مقاومت مردم قهرمان کشور قرار داشت. شرکت مرحوم در روند احیای مجدد کشور همسایه ما، از سهم بارز او در پیکار آزادی کمتر نبود. در ذهن تاجکستانیان، او همیشه به عنوان دوست و سهم‌گذار تقویت رشته‌های ناگسستنی دوستی مردمان دو کشور نقش بسته است. این است که یاد این مرد نیک‌نهاد و نیک‌سرشت از دل و دیده‌های همه آن‌هایی که او را می‌شناختند و از نزدیک می‌دانستند، زدوده نخواهد شد.

در این لحظه سنگین که مردم افغانستان ضایعه جبران‌ناپذیری دیده است، خواهشمندم تعزیت و تسلیت عمیق و صمیمی این جانب و مردم دوست تاجکستان را قبول فرمایید. به خانواده شریف شادروان، یاران و هم‌سنگران، تمام اهل جهاد و مقاومت و همه مردم برادر افغانستان رسانیدن همدردی ما لطف شما خواهد بود.

پروردگار، مرحوم را غریق رحمت و شایسته جنت گرداند. مأوای آخرتش پُر نور باد!

أنا لله و أنا اليه راجعون



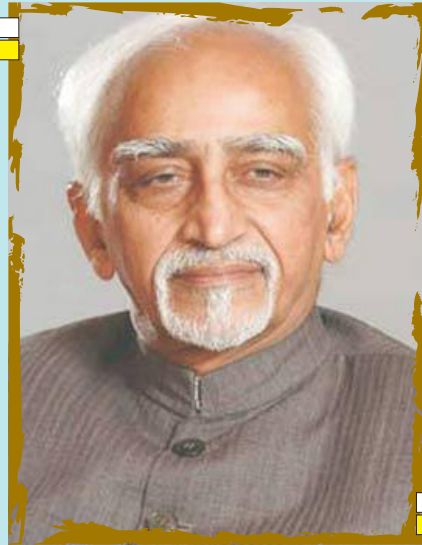


دوکتور مانموهان سنگھ، صدراعظم هندوستان

با اندوه بزرگ خبر درگذشت مارشال فهیم معاون اول ریاست جمهوری افغانستان را دریافت کردم. او یک فرمانده نظامی شجاع و نترس بود. در طی سه ده جنگ و اختلافات نقش‌اش در آوردن ثبات و بازسازی افغانستان جاودانه باقی خواهد ماند. مارشال فهیم یک دوست نزدیک هند بود. نقش شخصی او را در پرورش و تقویت روابط استراتژیک بین افغانستان و هند هیچگاهی فراموش نخواهیم کرد. از قادر توانا استدعا می‌کنیم تا برای خانواده مارشال فهیم قوت و شکیبایی تحمل غم نبود او را اعطا فرماید.







حامد انصاری، معاون ریاست جمهوری هند

از خبر درگذشت نابهنگام مارشال محمد قسیم فهیم عمیقاً متأثر شدم. او یک فرمانده دلیر، یکی از شجاع‌ترین فرزندان افغانستان بود. دوست من، تمام زندگی‌اش را در مبارزه علیه نیروهای سیاه افراطیت و تروریسم که هنوز هم مردم و کشور افغانستان را مورد تهدید قرار داده‌اند، صرف کرد. مردم هند مارشال فهیم را بخاطر تلاش‌های خستگی ناپذیر وی جهت تقویت روابط استراتژیک بین افغانستان و هند برای همیشه به یاد خواهند داشت. امروز، دعا و فکر ما با خانواده سوگوار وی و ملت دوست افغانستان است. از قادر توانا استدعا می‌کنیم تا برای ایشان قوت و شجاعت تحمل این غم را اعطا فرماید.





عبدالله گُل، رئیس جمهور ترکیه

عنوانی رئیس جمهور افغانستان

برادر عزیز، جناب رئیس جمهور!

با تأثر فراوان اطلاع حاصل کردم که مارشال محمدقسیم فهیم، معاون اول ریاست جمهوری اسلامی افغانستان دیروز صبح در خانه اش در کابل وفات کرده است.

مراتب تسلیت خویش را به نماینده گی از مردم ترکیه به شما برادر عزیز و از طریق شما به مردم برادر افغانستان تقدیم کرده، از بارگاه الهی برای مرحومی رحمت استدعا می کنم و برای نزدیکان شان تعزیت عرض می دارم.





ماهندا راجاپاکسا، رئیس جمهور سریلانکا

عنوانی جلالتماب حامد کرزی

خبر درگذشت نابهنگام مارشال محمدقسیم فهیم، معاون اول ریاست جمهوری، مرا عمیقاً اندوهگین ساخت. از جانب دولت و ملت سریلانکا و از جانب خویش، مراتب تسلیت عمیق خود را خدمت جلالتماب شما، دولت و ملت افغانستان، به‌ویژه خانواده عزادار مرحوم مارشال فهیم در ارتباط به این ضایعه جبران‌ناپذیر عرض می‌کنم. در این لحظات غم و انده، فکر و دعا های ما با خانواده مارشال مرحوم است. دعا می‌کنم که ایزد منان برای شان قوت تحمل چنین غمی را اعطا فرماید. به عنوان یک فرمانده نترس، مارشال محمد قسیم فهیم یکی از شجاع‌ترین فرزندان افغانستان بود که تمام زنده‌گی خویش را صرف مبارزه علیه تروریسم و گروه‌های افراط‌گرا کرد. به‌خاطر شجاعت تزلزل‌ناپذیر و تلاش‌های خستگی‌ناپذیرش در جهت تقویت امنیت در کشورش و در سطح منطقه، به عنوان یک رهبر واقعی مردم افغانستان یادش برای همیشه جاودان خواهد ماند.





المازیک اتمبايوف، رئیس جمهوری قرغزستان

عنوانی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

با کمال تأثر خبر غمناک وفات مارشال محمد قسیم فهمیم معاون اول ریاست جمهوری اسلامی افغانستان را دریافت کردم.

به جلالتماب محترم و کافه ملت افغانستان از صمیم قلب تسلیت عرض کرده، برای خانواده محترم و نزدیکان مرحوم صبر و اجر خواهانم.





سلطان قابوس، سلطان کشور عمان

عنوانی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان  
خبر غم‌انگیز وفات مارشال قسیم فهیم، معاون اول ریاست جمهوری اسلامی افغانستان را دریافت  
کردیم.  
تسلیت قلبی خویش را به مناسبت درگذشت مارشال قسیم فهیم معاون اول ریاست جمهوری اسلامی  
افغانستان، به دولت و خانواده داغ‌دیده‌شان ابراز می‌داریم.  
خداوند مرحومی را رحمت کرده و ارواح همه رفته‌گان را خوشنود سازد.





تابگه، صدر اعظم بوتان

عنوانی رئیس جمهور افغانستان

خبر درگذشت جلالتماب معاون اول رئیس جمهوری مارشال فهیم، مرا سخت اندوهگین ساخت. از جانب دولت و ملت بوتان، می‌خواهم تا مراتب عمیق تسلیت خویش را خدمت جلالتماب شما و ملت افغانستان، به‌ویژه خانواده عزادار آن مرحوم، به‌خاطر ضایعه از دست‌دادن یک رهبر بزرگ عرض کنم.





جیمز کنگهام، سفیر ایالات متحده آمریکا

به تعقیب مواصلت‌ام به واشنگتن دی سی، از خبر درگذشت معاون اول ریاست جمهوری متأثر شدم. او یک رهبر زمان جنگ و صلح برای افغانستان بود و نقش بسیار مهمی را در ایجاد یک دولت متحد و مدرن در افغانستان ایفا کرد. من برای مردم افغانستان و خانواده ایشان تسلیت خویش را ابراز می‌کنم.



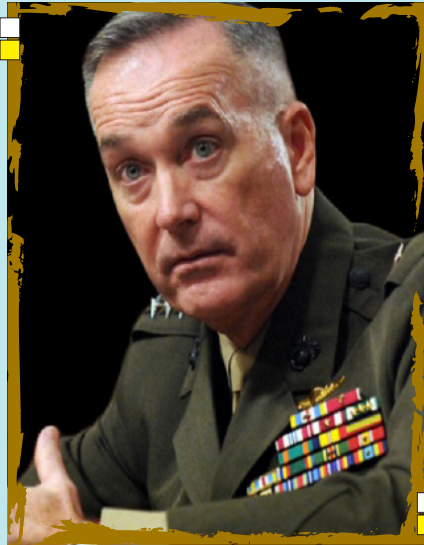


### پیام دفتر سازمان ملل، یوناما

دفتر سازمان ملل «یوناما» در افغانستان، از درگذشت مارشال محمد قسیم فهیم معاون اول ریاست جمهوری افغانستان، شریک قابل اعتماد و خوب سازمان ملل، متأثر گردیده است. خانواده سازمان ملل خود را در سوگواری ارتحال مارشال فهیم با دولت و مردم افغانستان شریک می‌داند. دفتر سازمان ملل در افغانستان، تسلیت عمیق خویش را به خانواده مارشال فهیم ابراز می‌کند.



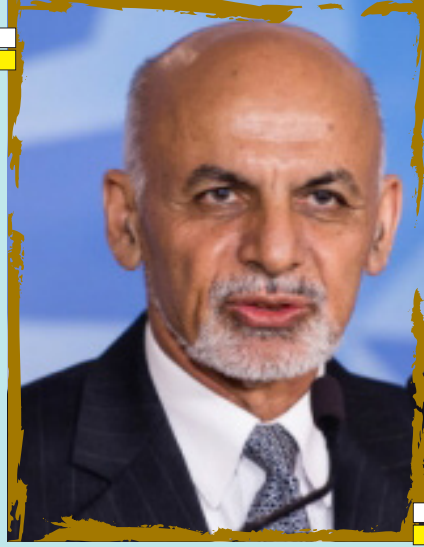




جنرال دانفورد، فرمانده عمومی آیساف

عنوانی خانوادهٔ مارشال فهیم  
کلمات به تنهایی خود از ابراز همدردی که من برای شما دارم عاجز اند. خبر درگذشت معاون رئیس  
جمهوری و فرد محبوب شما، مارشال محمد قسیم فهیم، ما را عمیقاً غمگین کرده است. معاون رئیس  
جمهور، مارشال محمد قسیم فهیم، یک رهبر متعهد و قوی بود و نبود او در امور آوردن صلح و ثبات  
در این کشور و تمام منطقه یقیناً خالی خواهد بود.  
به نمایندگی از رهبری آیساف، تسلیت قلبی ما را بپذیرید، و به یاد داشته باشید که ما در غم شما شریک  
هستیم، و در این وقت غم و اندوه، در کنار شما هستیم.





رئیس جمهور محمد اشرف غنی

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت نابهنگام معاون اول رئیس جمهور، مارشال محمدقسیم فهیم را به خانواده محترم شان تسلیت می گویم.

برای مارشال محمدقسیم فهیم جنت برین و برای خانواده اش صبر جمیل می خواهم. در عین حال، مراتب تأثرات عمیق خود را به جلالتماب رئیس جمهور کرزی ارائه می کنم و همچنین تسلیت خود را به اردوی ملی که امروز مارشال مملکت را از دست دادند، تقدیم می کنم. از خداوندج برای همه ما صبر جمیل و برای مارشال فقید جنت برین را آرزو می برم.





داکتر عبدالله عبدالله، رییس اجرائیہ حکومت

رحلت نابہ ہنگام شخصیت برجستہ، مجاہد نامدار، فرماندہ دلیر مقاومت، یار و ہمراہ و جانشین قہرمان ملی، برادر عزیزم جناب مارشال محمد قسیم فہیم برابم غافل گیر کنندہ و درد آور بود و باعث تأثر قلبی شدید من و ہمہ ہم سنگران و ہمراہان جہاد و مقاومت گردید و ملت افغانستان را در سوگ نشانید. او یک برادر عزیز و یک دوست و ہمراہ خوب برای من و چہرہ برجستہ، شاخص سیاسی و دولت مرد مقتدر و یک خدمت گذار صدیق و یک افغان واقعی، وطن دوست و با غیرت بود کہ یک عمر برای آزادی و استقلال وطنش مبارزہ کرد و ہیچ گاہ و تحت ہیچ شرایطی مردمش را تنہا نگذاشت.

برادر عزیزم جناب مارشال محمد قسیم فہیم بہ عنوان یار و ہم سنگر قہرمان ملی، نقش مہم و تأثیر گذاری در تحولات چند دہہ اخیر کشور ما داشت و یک محور قوی و نیرومند در عرصہ سیاسی و اجتماعی کشور ما بہ شمار می رفت و جایگاہ و نقش او در تہداب گذاری مرحلہ نوین سیاسی افغانستان و دولت داری مدرن، برجستہ و غیر قابل انکار است. فقدان او ضایعہ جبران ناپذیر و خلاء پُرناشدنی برای کشور و مردم ما می باشد.

این جانب، با قلبی مملو از اندوہ و تأثر عمیق، درگذشت این شخصیت نامدار و برادر ہمراہ و ہم سنگرم را بہ خودم، خانوادہ جہاد و مقاومت و بہ ہمہ ملت افغانستان، خانوادہ محترم و مخصوصاً برادران و فرزندان گرامی اش تسلیت می گویم و برای آن عزیز، فردوس برین و برای اعضای خانوادہ محترم صبر و شکیبایی از درگاہ خداوند پاک مسألت می کنم.





جنرال عبدالرشید دوستم، معاون اول ریاست جمهوری

به یاد آوردن خاطرات و دوره بیست و سه ساله آشنایی و معرفت، هم‌زمی و برادری من با مرحوم مارشال محمد قسیم فهیم، قلب مرا مشحون از روحیه احترام به سجایای عالی، روحیه استقامت و پایداری، جوانمردی و عیاری او می‌سازد.

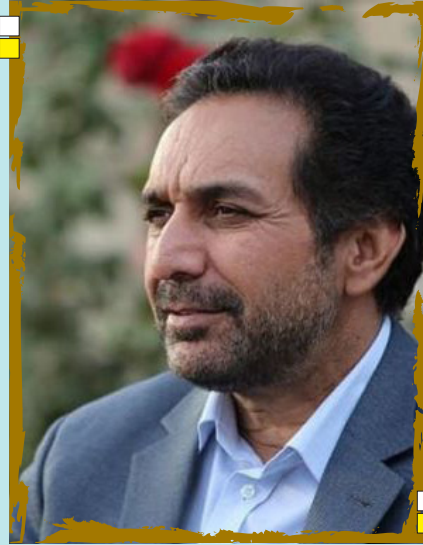




حاجی محمد محقق، معاون ریاست اجرائیه

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که مارشال محمد قسیم فهیم، معاون اول ریاست جمهوری اسلامی افغانستان داعی اجل را لیبیک گفته و به دیار باقی شتافته است و بدین ترتیب خلاء مهمی در ارکان نظام کشور و حادثه دردناکی برای عموم ملت افغانستان به وجود آمده است. این جانب، این حادثه اسفناک و نابهنگام را به مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی، ارکان ثلاثه نظام، هیأت رهبری جمعیت اسلامی، احزاب جهادی و سیاسی، هم‌سنگران ایشان و علی‌الخصوص فامیل محترم و داغ‌دارشان تسلیت گفته از خداوند منان برای مرحومی غفران و رضوان الهی آرزو کرده و برای بازمانده‌گان صبر جمیل و اجر جزیل مسألت می‌کنم. مارشال محمد قسیم فهیم از شخصیت‌های اثر گذار در تاریخ کشور بوده، در جهاد افغانستان نقش مهم داشته و در دوران مقاومت با ایشان از نزدیک آشنا شده بودم که شخصیت مصمم، استوار و در عین حال انعطاف‌پذیر و مهربان داشت، در سه سال اخیر مقاومت و دوره اداره مؤقت و انتقالی همکار و بعد از آن هم دوست و برادر بودیم و فقدان آن را ضایعه ملی احساس می‌کنم. خدایش رحمت کند روحش شاد و یادش گرامی باد!





احمد ضیا مسعود، نمایندهٔ خاص رئیس جمهور

با اندوه فراوان، دریافتم که برازنده‌ترین شخصیت نظامی و سیاسی کشور، مجاهد خستگی‌ناپذیر، سنگردار شجاع و مقاوم‌نگر راست‌قامت، مارشال محمد قسیم فهیم معاون اول ریاست جمهوری افغانستان و از یاران گرامی شهید احمد شاه مسعود قهرمان ملی، به رحمت ایزیدی پیوست. انالله و انا الیه راجعون در گذشت نابهنگام وی، ضایعهٔ بزرگ و خلاء کلان در سیاست افغانستان خواهد بود که من و همه مجاهد‌مردان این مرز و بوم راه سوگوار ساخت.

مارشال محمد قسیم فهیم، این سردار مقاومت و رفیق راه مجاهدان و مقاوم‌نگران، همواره به خاطر دفاع از سرزمین و مردم افغانستان رزمید و تا پایان زنده‌گی‌اش برای پاس‌داری از سرزمین و ارزش‌های دینی و میهنی‌اش، هر آن آمادۀ قربانی بود. در کنار جوان‌مردی و مجاهدت‌هایش، وی شخصیت پرنفوذ و با اراده‌ای بود که همواره با موقف‌های سازنده‌اش، تلاش کرد تا ثبات در کشور حفظ شود. مارشال فهیم از پایه‌گذاران مرحلهٔ نوین افغانستان، در ساختن قانون اساسی، برگزاری انتخابات و تجربهٔ روند دموکراسی در کشور، نقش انکارناپذیری داشت.

وی به خاطر توانایی‌های ستودنی‌اش در رهبری جبهات جهاد و مقاومت و قلب مهربان و رابطهٔ دوستانه‌اش با همه مجاهدان و مردم عزیز افغانستان، از چهره‌های محبوب این کشور بود که در میان همه اقوام و گروه‌ها از محبوبیت فراوانی برخوردار بود.

عمیق‌ترین اظهار تسلیت خویش را به مناسبت درگذشت وی، به پیشگاه رییس جمهور افغانستان، خانوادهٔ گرامی‌اش، همهٔ مقاومت‌گران و تمام مردم افغانستان عرض کرده، از خداوند منان برای این برادر مجاهدم بهشت برین تمنا می‌کنم. روحش شاد و یادش گرامی باد!





عطا محمد نور / والی ولایت بلخ

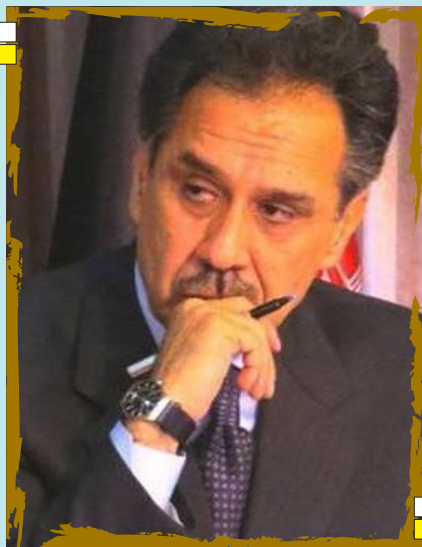
خبر ارتحال جانگداز مجاهد بزرگ و فرمانده برجسته جهاد و مقاومت کشور، مارشال محمد قسیم فهیم، معاون اول ریاست جمهوری اسلامی افغانستان به شدت متأثر و اندوهگین ساخت. بدین مناسبت عمیق‌ترین مراتب تسلیت و همدردی برادرانه‌ام را به جلال‌ماب حامد کرزی رییس جمهوری اسلامی افغانستان، خانواده، بازماندهگان، همه دوستان و هم‌سنگران مرحوم و کافه ملت شرافت‌مند و داغ‌دیده افغانستان، تقدیم داشته، برای مرحومی از بارگاه الهی آمرزش و فردوس اعلا را تمنا میکنم.

انا لله و انا الیه راجعون

باور استوار دارم که مرگ نمی‌تواند راه و اندیشه‌های اسلامی و ملی مرحوم مارشال فهیم را متوقف سازد، راه و آرمان‌های این بزرگ‌مرد که خود از پیروان صدیق رهبر شهید و قهرمان ملی کشورمان بود، توسط هم‌سنگران و یارانش به سوی قله‌های پیروزی و افتخار امتداد می‌یابد.

ما هم‌سنگران و یاران مارشال نخواهیم گذاشت که در نبود او، اهداف و باورهای مشترک‌مان خدشه پذیرد.





احمد ولی مسعود، رئیس بنیاد شهید احمدشاه مسعود

ملت مجاهد، سرافراز و مسلمان افغانستان، درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم، یکی از چهره‌های برجسته جهاد و مقاومت کشور و معاون اول رئیس جمهوری را برای شما و جمهوری اسلامی افغانستان، تسلیت عرض می‌کنم. مارشال فهیم چه در دوران جهاد و چه در دوران مقاومت و چه در سیزده سال اخیر، نقش فعالی در مبارزات در برابر اجانب و تحولات کشور داشته و خدمات صادقانه‌ای برای کشور و ملت مجاهد انجام داده است. خیر رحلت مارشال محمد قسیم فهیم چنان غیرمترقبه است که به دشواری به‌باور می‌نشیند، ولی در برابر تقدیر حضرت پروردگار، چاره‌یی جز تسلیم و رضا نیست. خداوند قرین رحمتش فرماید. بنده به نیابت از بنیاد شهید احمدشاه مسعود، درگذشت مارشال محمدقسیم فهیم، چهره برجسته جهاد و مقاومت ملی مردم افغانستان را، برای خانواده محترم شان و همه مردم افغانستان تسلیت عرض می‌کنم. مارشال فهیم یک شخصیت شناخته‌شده نظامی و سیاسی بود و در انتقال مسالمت‌آمیز قدرت طی یک‌دهه اخیر نقش برجسته ایفا کرد. مارشال فهیم طی همین دهه، همه تلاش خود را در جهت تفاهم، همدلی و نزدیکی مردم افغانستان به کار بست. شخصیت وی برای آینده‌گان، منحصیث یک چهره نام‌دار جهاد و مقاومت به‌یادگار خواهد ماند. از خداوند منان می‌خواهم که به همه بسته‌گانش صبر اعطا کند.

خاطرش آسوده و بهشت جایش باد!







مسعود خلیلی، سفیر افغانستان در ہسپانیا

«از سوی خدا آمده ایم و به سوی خدا باز می گردیم»  
«آخرین منزل هستی این است»  
دوست عزیزم فہیم، روح شاد و دیدار پیغمبر نصیبت باد! با محبت.





امرالله صالح، رئیس سابق امنیت ملی

مراتب تسلیت خویش را در پیوند به وفات جناب محترم مارشال محمد قسیم فهیم معاون اول مقام ریاست جمهوری و رهبر با نام جهاد و مقاومت افغانستان، حضور خانواده محترم شان، ملت افغانستان و هم‌سنگران خویش ابراز می‌کنم. او نقش بزرگ در جهاد علیه قوای شوروی، در مقاومت علیه طالبان، القاعده و پاکستانی‌ها داشت. او افتخار سهم‌گیری در نقش‌های محوری را در بنیان‌گذاری نظام مردم سالار، در افغانستان داشت. مردم افغانستان همان‌گونه که او را در زنده‌گی‌اش به‌عنوان یک رهبر و یک مارشال قدردانی و حرمت کردند، در نبودش خاطرات و آرمان‌هایش را گرامی خواهند داشت. من به عنوان یکی از سربازان سنگر مقاومت ضد ترور، از تجربه‌ها، استواری و حوصله‌مندی او زیاد آموخته‌ام و این آموخته‌ها را گرامی می‌دارم و گرامی خواهم داشت. روحش شاد و یادش گرامی. انالله و اناالیه راجعون





جاويد كوهستاني، آگاه مسائل نظامي

مارشال محمد قسيم فهيم، يكي ديگر از سران مقاومت در برابر طالبان درگذشت. وي از نوجواني تا اكنون بخشي از معادلات افغانستان بود. درگذشت او به عنوان معاون نخست رياست جمهوري افغانستان و يكي از افراد پُرنفوذ و با قدرت جريان مقاومت در نزديكي انتخابات، قطعاً بر تمام روند سياسي و انتخابات افغانستان تأثير خواهد گذاشت.

او جانشين نظامي امر مسعود بود، عملکرد او در جايگاه شهيد مسعود، انتقادهايي را در ميان همه به ويژه پيروان مسعود به همراه داشت، اما دست كم در سيزده سال گذشته به عنوان يكي از متغيرهاي سياست شناخته مي‌شد. اكنون او رفت، ديده شود كه هم قطارانش روند انتخابات را چه گونه مديريت مي‌كنند؟





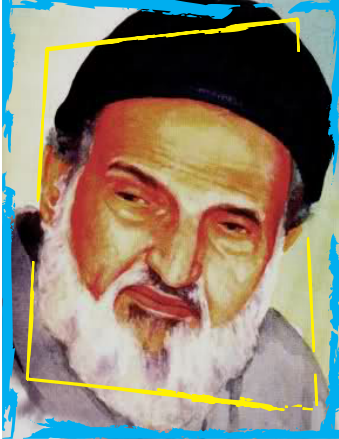
محمد ایوب سالنگی، معین ارشد امنیتی وزارت امور داخله

با تأسف فراوان مارشال محمد قسیم فهیم، معاون اول ریاست جمهوری و یکی از هم‌زمان شهید احمدشاه مسعود و هم‌سنگر شجاع ما در دوران جهاد، امروز به جاودانه‌گی پیوست. درگذشت زنده‌یاد مارشال فهیم، ضایعۀ بزرگ در چنین شرایط سرنوشت‌ساز برای ملت افغانستان است. در این روز ملت افغانستان شاهد وداع با یکی از سنگرداران و مردان اصیل خود است، من خود را در این ماتم بزرگ ملی شریک می‌دانم و امیدوارم آرمان‌هایش که همانا یک افغانستان آرام و آباد است به زودی تحقق بیابد!



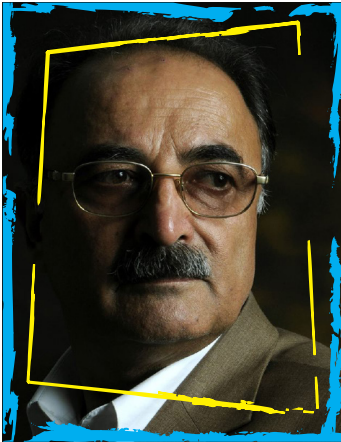






■ استاد حیدری وجودی

ای مرد پاس‌دار جهاد و مقاومت!  
فرزند نام‌دار جهاد و مقاومت  
ای رهبر دلیر چو مسعود قهرمان!  
سرلشکر تبار جهاد و مقاومت  
ای قدردان خامه و شمشیر در نبرد!  
شخص پُرافتخار جهاد و مقاومت  
جسمت اگر شکست، ولی هست جان تو  
نیروی پایدار جهاد و مقاومت  
اندیشه و شجاعت تو بود و هست و باد!  
بر رزمگه شعار جهاد و مقاومت  
توفان روزگار نبردت ز جا گهی  
ای دژ استوار جهاد و مقاومت!  
رویینه پیکرت که اگر زیر خاک شد  
جانت بُود وقار جهاد و مقاومت  
خودخواه نساخت منصب اعلا و عالی‌ات  
ای مرد خودمدار جهاد و مقاومت  
رفتی و داغ خویش به دل‌ها گذاشتی  
ای شمع تابدار جهاد و مقاومت!  
بر روز ماتم تو سیه‌پوش گشته‌اند  
بوم و بر دیار جهاد و مقاومت  
تا نام عشق و عزت و آزاده‌گی به‌جاست  
هستی تو یادگار جهاد و مقاومت



■ استاد اسحاق فایز

کوه تا هم‌خانهٔ یک کوه دیگر می‌شود  
کوه زیر بارش استاره‌ها تر می‌شود  
می‌خزد تا در افق آواز کوچ دردگین  
شام‌ها آماج یک سوگ غم‌آور می‌شود  
شکوه کردم ای هم‌آغوش شکوه اعتبار!  
کوی و صحرا کی برای من میسر می‌شود؟  
شام‌ها عطر جدایی می‌فشاند روی خاک  
ذهنم از این بوی دردآلود، مفطر می‌شود  
ای تبار جلگه‌های رزم و آیین غرور!  
دیگر آیا دیده‌ها آیینه‌پرور می‌شود؟  
رهروی از بادیه می‌موید این آواز را  
سنگر آزاده‌گی در سوگ خاور می‌شود  
می‌چکد خون شقایق‌های صحرا روی خاک  
آسمان بارانی از ابر شناور می‌شود  
پرچم فردا فرو می‌افتد از دست افق  
لحظه‌ها دریای بی‌پایان آذر می‌شود  
تک‌سوار پاسلیح رزم سوی معرکه  
تاخته آن‌سوی، با رخش‌ی تکاور می‌شود  
راه... پایان یافته، فردا نشسته در سکوت  
فصلی از حماسه در معنای باور می‌شود





■ نجیب بارور

وسعت این درد راه، هم درد می داند فقط  
حس سرما را نگاه سرد می داند فقط  
او که تیری می زند، لبخند هم شاید زد  
سینه را وقتی شگافد، مرد می داند فقط  
در تقاطع نفس، از کُشتن ام حظ برده بود  
بر من آنچه خنجرش می کرد، می داند فقط  
در هیاهوی حوادث می رسد توفان غم  
معنی بربادها را گرد می داند فقط  
در خزان باغ، هنگام وداع آفتاب  
سوختن راه، برگ های زرد می داند فقط



■ لعل محمد پرنگ

تو رفتی از بر ما تا به شب ستاره شوی  
مسیر قافله را یک به یک نظاره شوی  
به رفته گان ره آفتاب و نور و نماز  
به رسم دیده زاهد، شب استخاره شوی  
من آن که می روم از شهر شب زحجم گنه  
قدم قدم به خدا در من آشکاره شوی  
لوای سرخ شفق را که می برند به دوش  
قرار راه مرا تا سحر حصاره شوی  
به پیشگاه خداوند خاک و آب و هوا  
سپندوار به آتش رسیده، چاره شوی  
و هم به سجده اورادیان معبد نور  
شبانه تا به سحر یک یک استشاره شوی  
به کاروان ز هم رفته در دیار طلسم  
برون ز پرده شب، شعله و شراره شوی  
و گر به خواب رود این غرور مانده به ارث  
صدای غفلت ما را رسا، دوباره شوی  
«پرنگ» دیده ما را به آب برکه نور  
دمی شراره و باری صدای خاره شوی